

نام کتاب: حجاب و حقوق زن در
ترازوی اندیشه و ایمان

نویسنده: مهدی طیب.

پیشگفتار

اقتضای زیبایی جلوه گری است و کسی که خود را زیبا می داند، فطرتاً در صدد جلوه گری بر می آید. این امر فطری، اگر با دانایی و بصیرت تلفیق نشود، زن را که در آفرینش پیکر، بهره ی بیشتری از لطافت و جمال نصیبش گشته است، به سوی خودآرایی و خودنمایی در جامعه سوق می دهد و در پی آن، خسارات و آسیب های مهلکی، ابتدا دامنگیر خود زن و سپس گریبانگیر مردها و نهایتاً جامعه خواهد شد. این همان معضلی است که جامعه ی کنونی ما به شدت با آن مواجه است. تلاش در جهت تبیین معقول و خردپذیر حجاب برای نسل جوان فرهیخته و اهل تفکر، ضرورتی حیاتی برای جامعه ی امروز ماست. کاوش در جهت شناخت علل و عوامل سست شدن حجاب در بین زنان جامعه ی ما و پی بردن به راه های حلّ این معضل نیز امری حیاتی است. تبیین شیوه ی عمل شایسته ی مردان در جامعه ای که با معضل مزبور روبه روست نیز کاری ضروری است. پاسخگویی به شبهاتی که از سوی طرفداران و دلباختگان فرهنگ غربی در زمینه ی نگاه اسلام به زن و جایگاه و حقوق زن در اسلام، خصوصاً در بین زنان تحصیل کرده، ترویج می شود، تا باور و ایمان آنان به اسلام را متزلزل و منهدم سازند، نیز ضرورتی تردید ناپذیر است.

کتابی که در دست دارید چکیده ای از سخنرانی هایی است که در سال 1385 در جمع گروهی از دانشجویان دختر دانشگاه علامه طباطبایی داشتم و با استقبال دانشجویان مزبور مواجه شد و در پی آن، گفتارهای مذکور به صورت لوح فشرده در شمارگان بالایی تکثیر و در سطح وسیعی از جامعه در

اختیار علاقمندان قرار گرفت. لکن با توجه به اینکه در همه ی اوقات، امکان استفاده از لوح فشرده ی حاوی سخنرانی های مزبور فراهم نیست، به نظر رسید انتشار نگاشته ی مطالب سخنرانی ها نیز سودمند باشد. در مرحله ی نگارش، ضمن حفظ ادبیات گفتاری مطالب سخنرانی ها، نکاتی بر آنها افزوده شد.

در اینجا لازم می دانم از عزیزانی که در مراحل آماده سازی کتاب برای انتشار، هر یک به گونه ای مرا یاری کردند، سپاسگزاری کنم.

امید است اثر حاضر بتواند در حدّ خود، از یک سو به متقاعد و معتقد شدن خانم های اهل فضل و فکر، نسبت به ضرورت علمی و دینی مراعات حجاب و از سوی دیگر به تبیین وظایف مدیران و مسئولان و آحاد جامعه در حلّ و درمان معضل و بیماری خودآرایی و خودنمایی برخی نا آگاهان و معدودی مغرضان، و از دیگر سو به شناخته شدن راهی که مردان در جامعه ای که با معضل و بیماری مزبور مواجه است باید در پیش گیرند، کمکی موثر کند و نیز بتواند بی پایه بودن ایراداتی را که از منظر حقوق و جایگاهی که اسلام برای زن قائل است، گرفته می شود، تا حدود قابل قبولی روشن نموده و بر استحکام باور و ایمان دینی زنان اهل اندیشه و دانش در جامعه ی ما بیفزاید. بمنّه و فضله
مهدی طیّب

فصل اول : حکمت و فواید حجاب و زیان های بی حجابی

اشاره

در تمامی جوامع بشری، از عهد باستان تا آغاز عصر مدرنیسم، حتی در جوامع غیر دینی، زن همواره حجاب و پوشش کاملی داشت. 1 حیا و عفاف که عامل پوشیدگی و حجاب است، ریشه در فطرت زن دارد. دلایل عقلی زیادی نیز ضرورت حجاب را تایید میکنند که در این فصل، به بیان برخی از آنها می پردازیم.

هر یک از حکمت های حجاب به تنهایی می تواند هر انسان فرهیخته و منطقی را قانع کند که حجاب، ضروری و مفید، و بی حجابی مضر و خطرناک است.

حجاب برای دیده شدن زن

انسان موجودی مرکب از روح و جسم است و حقیقت انسانی او روح است نه بدن. بدن مرکب انسان است. ما انسان ها راه زیادی آمدم تا به عالم طبیعت و دنیا رسیدیم. ابتدا در عالم انوار 2 بودیم. با ورود به عالم انوار، مرکبی از جنس نور در اختیار ما قرار گرفت و بر آن سوار شدیم تا 1- چگونگی و علت ظهور پدیده ی بی حجابی در عصر مدرنیسم، در مباحث آتی کتاب بیان شده است.

2- در اثر حجاب های عالم طبیعت، ما آن عوالم را به یاد نمی آوریم. با سیر و سلوک عرفانی می توان حجاب ها را شکافت و آن عوالم را به یاد آورد. اینکه آن عالم طی شد. سپس از آن مرکب پیاده شدیم و

مَرکب مزبور در آن عالم مانند و ما وارد عالم اظله و اشباح (سایه ها) شدیم و در آنجا بر مرکبی از جنس شَبَح سوار شدیم. پس از طی کردن آن عالم، از مرکب شبیحی هم پیاده شدیم و آن مرکب در آن عالم ماند و ما وارد عالم ذر شدیم. در عالم ذر بر مرکبی از جنس آن عالم سوار شدیم و پس از طی آن عالم نیز از مرکب ذره ای پیاده شدیم و آن مرکب در عالم ذر ماند و خود ما وارد عالم طبیعت شدیم. در این عالم سوار بر مرکبی خاکی به نام جسم شدیم که متناسب با عالم طبیعت است. پس از طی عالم طبیعت از مرکب جسم هم پیاده می شویم، بدن ما می میرد و آن را دفن میکنند و متلاشی می شود و ما وارد عالم برزخ شده و سوار بر مرکبی به نام قالب مثالی می شویم. عالم برزخ هم که تمام شد، وارد عالم قیامت شده و سوار بر مرکبی از جنس آن عالم خواهیم شد.

انسان همچون مسافری است که قسمتی از سفرش را با هواپیما، قسمت دیگر را با اتومبیل و بخش دیگر را با کشتی طی میکند. خود مسافر غیر از هواپیما، اتومبیل و کشتی است. خود انسان نیز غیر از پیکرهایی است که به عنوان مرکب در هر عالم در اختیارش قرار می گیرد. نکته ی مهم این است که گاهی ظهور مرکب و وسیله ی نقلیه، مانع توجه به کسی می شود که سوار بر آن است. فرض کنید یک اتومبیل بسیار شیک و خوش استیل و زیبا از خیابان رد می شود و همه ی افراد، خیره خیره به آن اتومبیل نگاه میکنند. وقتی اتومبیل رد شد، اگر از آنها سوال شود: راننده ی اتومبیل زن بود یا مرد؟ عینکی بود یا نه؟ لباس او چگونه بود؟ جواب خواهند داد: به راننده چه کار داریم؟ ماشین را ندیدی چقدر زیبا بود؟!

خداوند متعال در آفرینش بدنی که زن بر آن سوار است، زیبایی و ظرافت بیشتری به خرج داده است. اگر این مرکب بی پرده در جامعه عرضه شود، توجه همگان به سمت بدن، که مرکب زن است معطوف می شود و هیچ کس توجه نمی کند و اهمیّت نمی دهد که روحی که بر این مرکب سوار است، کیست؟!

زن یعنی شخصیّت انسانی زن. زن یعنی اندیشه و کمالات انسانی و دانش و تفکّرات زن و در یک جمله، یعنی روح زن. اما هنگامی که زن بدن خود را آرایش و تزئین میکند و در جامعه در معرض دید قرار می دهد، همه ی توجه ها به بدن او متمرکز می شود و کسی به دید یک انسان، با اندیشه، دانش، روحیّات و اخلاق انسانی به او نمی نگرد. یعنی شخصیّت انسانی او در پشت زیبایی جسمانی او گم می شود.

اسلام می گوید: ای زن! بدن تو حجاب و مانع دیده شدن شخصیّت توست، پس آن را بپوشان تا خودت دیده شوی و توجه ها به شخصیّت انسانی ات متمرکز شود. حجاب، مانع دیده شدن تو نیست؛ بلکه برای این است که خودِ حقیقی ات دیده شود. بدنت را بپوشان تا خودت دیده شوی؛ تا هنگامی که به تو نگاه می کنند، به دانش، اندیشه، اخلاقیّات، شخصیّت و حقیقت وجودی و جنبه ی انسانی ات توجه کنند. ای زن! آن هنگام که خدا روح تو را آفرید، فرمود: **فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ 1**: آفرین بر خدا، نیکوترین آفرینندگان. این اشتباه بزرگی است که تمام زیبایی خود را در

1- سوره ی مومنون، آیه ی 14. پیکر جسمانی و مرکب حاکی ات بدانی. اگر حقیقت خود را بشناسی، می بینی که جلوه ی جمال بی نهایت خدایی. خداوند زیبایی های

زیادی در وجود تو پنهان کرده است. خود را کشف کن.

اگر زنی به زیبایی هایی که خداوند در روحش تعبیه کرده است پی ببرد، هرگز به زیبایی ظاهری اش نمی نازد. ای زن! خود را با مرکبت عوضی نگیر، که تو خیلی بالاتر از آن هستی.

چقدر کوتاه فکری و تنگ نظری است که زن فکر کند هیچ بخش خواستنی تر و جذاب تر و دوست داشتنی تر از بدن، در او وجود ندارد. شخصی را در نظر بگیرید که قصری بسیار مجلل با تالارها و سالن های فوق العاده زیبا دارد. این قصر مجلل، انباری و سرویس بهداشتی هم دارد. طبیعتاً در قصر به این زیبایی، انباری و حمام و توالیت را نیز زیبا درست کرده اند. اما چقدر کوتاه فکری است که صاحب این قصر، به هر مهمانی که بر او وارد می شود، انباری، دستشویی و توالیت آن را نشان دهد. زیبایی شخصیت زن که خدا در روح او قرار داده است کجا و زیبایی پیکر جسمانی اش کجا؟!!

البته اسلام نمی گوید همین مرکب را هم به طور مطلق و همیشه بپوشان. بلکه می گوید آن را آرایش کن و به همسرت تجلی کن که خداوند برای این کار به تو اجر می دهد. اما بدنت را در جامعه عرضه نکن که خودت گم می شوی.

پس حجاب برای دیده نشدن زن نیست؛ بلکه برای دیده شدن اوست.

حجاب مایه ی مصونیت و امنیت زن

حجاب باعث می شود زن از تعرّضات مردان هوسران مصون بماند و مایه ی امنیت زن در جامعه است. زنان و دخترانی که در جامعه خودآرایی، خودنمایی، جلوه فروشی و طنّازی میکنند، در معرض برخوردهای زشت مردان هوسران قرار می گیرند. از متلک گفتن ها و رفتارهای زشت و مزاحمت های خیابانی گرفته تا رفتارهای خیلی خشن، همچون ربوده شدن و تجاوز به عنف. حجاب محدودیتی برای مردان هوسران و مصونیتی برای زنان پاکدامن است.

اگر بخواهیم در جامعه، زن در امنیت و آسایش و آرامش باشد و از تعرّض مردان هوسباز و شهوتران مصون بماند، لازمه اش این است که پوشش او به گونه ای باشد که راه این طمع را بر مردهای کذایی ببندد و به ذهن کسی خطور هم نکند که می تواند او را بازیچه ی هوس های خود قرار دهد. اشخاص همه ی حرف هایشان را با زبان نمی زنند. خیلی از حرف ها را با حرکات، حالات، و طرز لباس پوشیدن می زنند. زنی که خود را آرایش کرده و لباس محرّکی پوشیده است و حرکت های جلفی از خود نشان می دهد، با این طرز لباس پوشیدن و رفتار کردنش حرف می زند و به مردان هوسران می گوید من عروسکم، بیایید با من بازی کنید. بیایید خواسته های شهوانی خود را با من ارضاء کنید. من انسان اندیشمند و ارزشمندی نیستم، یک ابزار ارضاء شهوتم. لباس، پوشش و رفتار زن باید به گونه ای باشد که به مردان هوسباز بفهماند که من اهلش نیستم و به شما اجازه نمی دهم مرا بازیچه ی

هوسرانی های خود کنید. حجاب چنین پیامی دارد و زن را در امنیت قرار می دهد.

حجاب عامل استحکام خانواده

حجاب، باعث تحکیم پیوند خانوادگی و استحکام خانواده هاست. مردی که بیرون از خانه دائماً در معرض جلوه های زن هایی جز همسر خود است و با تحریک های جنسی گوناگون مواجه می شود، کم کم از همسر خود دلسرد می گردد و در نتیجه، محیط خانواده انسجام خود را از دست می دهد و سست و چه بسا متلاشی می شود، چرا که همسر او حدّ معینّی از زیبایی دارد و همه ی جذابیت ها و زیبایی های ظاهری زنان خود آرا و جلوه فروشی را که در جامعه می بیند، ندارد. اگر بخواهیم بنیاد خانواده مستحکم باشد، باید مرد از معرض چنین جلوه هایی مصون بماند و برای این منظور، زنان باید پوشیده و موقر در جامعه ظاهر شوند. این به سود خود زن هم هست. چون زنی که در بیرون از خانه خودنمایی میکند، چه بسا خود نیز شوهری دارد. به زنی که خود را بزرگ میکند و در جامعه حاضر می شود باید گفت چه بسا زن دیگری نیز این گونه خود را بیاراید و در برابر شوهرت ظاهر شود و دل شوهر تو را برُباید و کم کم محیط خانواده ات سرد و متلاشی شود. آیا این به سود توست؟ همین بلایی که تو داری سر دیگران می آوری، دیگران هم می توانند سر تو بیاورند.

پس اگر بخواهیم بنیاد خانواده محکم و محیط خانه گرم و صمیمی باشد و دل بستگی مرد به زنش کم نشود و توجّه بیشتری به همسرش داشته باشد، باید زن ها وقتی به

جامعه می آیند، پوشش و وقار کافی داشته باشند.

حجاب این امکان را فراهم میکند که مرد از یک سو توجه بیشتری به خانواده اش داشته باشد و از سوی دیگر فراغت خاطر بیشتری برای اندیشیدن درباره ی خدا و حقایق معنوی و متعالی پیدا کند. پس، از این جهت هم می توان حجاب را یک امر ضروری و منطقی تلقی کرد.

حجاب باعث بقای انگیزه ی ازدواج

حجاب باعث حفظ انگیزه ی ازدواج و تن دادن مرد به مسوولیت ها و دشواری های تشکیل و اداره ی خانواده است. یکی از معضلاتی که امروز در جامعه داریم این است که مردها تن به ازدواج نمی دهند؛ چون تأمین هزینه ی اداره ی زندگی و مسوولیت های دشوار اداره ی خانواده، کار سنگینی است. وقتی زنان خود را آرایش میکنند و در جامعه عرضه می نمایند و به آسانی خود را در دسترس مردان قرار می دهند، مرد برای چه به مسوولیت های سخت و دشوار اداره ی خانواده تن بدهد؟ بازار آزاد لذت جویی های جنسی، خواسته های او را تأمین میکند، بدون اینکه آن دردسرها و هزینه ها و مشکلات را داشته باشد. لذا، اگر بخواهیم انگیزه ی تشکیل خانواده باقی بماند، باید راه کاموری های جنسی به شکل غیراخلاقی در جامعه بسته باشد و بازار آزاد لذت جویی های جنسی، تعطیل شود.

دخترهایی که خود را بزک می کنند و در دانشگاه، خیابان، پارک، پارتنی و هر جای دیگر ظاهر می شوند، نمی دانند چه بلایی به سر خود می آورند و چگونه شانس ازدواج را از خود سلب میکنند. لذا اگر بخواهیم

انگیزه ی ازدواج باقی بماند، زن به هنگام حضور در جامعه، باید پوشیدگی، وقار، متانت و سنگینی خود را حفظ کند؛ تا تنها راه تأمین این نیاز حیاتی برای مرد، تشکیل خانواده باشد.

حجاب زن مایه ی آرامش روحی مرد

حجاب باعث آرامش روانی و نبودن هیجانات و فشارهای عصبی و روانی ناشی از تحریکات جنسی دماغ مردان توسط زن های بی حجاب و خودآراست. زن هایی که بزک کرده، بی حجاب، جلف و جلوه فروش در جامعه حضور پیدا میکنند، خدا می داند به سر مردها چه می آورند. بعضی از این خانم ها می گویند ما این طور راحت تریم. دوست داریم این طور لباس بپوشیم و آرایش کنیم. مگر خدا انسان را آزاد نیافریده است؟ پس چرا آزادی ما را مراعات نمی کنید و می خواهید ما را مجبور کنید حجاب داشته باشیم؟

این خانمها باید توجه کنند که اولاً دو نوع آزادی وجود دارد. آزادی تکوینی، که در مقابل جبر و به معنای قدرت بر انجام و ترک کاری است؛ و آزادی تشریحی یا قانونی، که به مفهوم جایز و درست بودن انجام یا ترک کاری از نظر مقررات الهی یا قوانین بشری است. آزادی تکوینی و قدرت انجام کاری، به هیچ وجه دلیل درستی آن کار و مجوز انجام آن نیست. اساساً آنچه را قوانین ممنوع اعلام میکنند کارهایی است که امکان و قدرت انجام آنها وجود دارد؛ و الا ممنوع کردن کاری که اشخاص امکان و قدرت انجام آن را ندارند، بی معناست. پس آزادی تکوینی نمی تواند دلیل آزادی از نظر قانون، و در نظامهای الهی، آزادی از نظر احکام شرع باشد. همه

ی قوانین و شرایع، کارهای قابل انجام را به کارهای درست و نادرست تقسیم میکنند و تنها در کارهایی که درست می دانند، به اشخاص آزادی می دهند. هیچ انسان عاقل و هیچ جامعه ی متمدنی به آزادی نامحدود اشخاص در هرچه قدرت انجام آن را دارند، قائل نیست. مثلاً آزادی قتل یا تعرض به اموال و نوامیس دیگران را به صرف قابل انجام بودن آن، هیچ کس مجاز نمی شمارد و هیچ قانون بشری یا الهی، در ارتکاب آن برای اشخاص آزادی قائل نیست.

در فرهنگ غربی و لیبرالی هم، مرز آزادی های هر کس تا جایی است که حوزه ی حقوق دیگران آغاز می شود و کسی حق ندارد به بهانه ی اینکه آزاد است، به حقوق دیگران تعرض کند. در فرهنگ الهی، حرف، خیلی بالاتر است. در فرهنگ اسلامی آزادی برای آسیب رساندن به خویشان هم وجود ندارد. مثلاً کسی حق ندارد خودکشی کند، خود را معتاد کند، چشم خود را کور کند، استعدادهای خود را نابود کند و یا روح خود را آلوده سازد.

خودنمایی و خودآرایی، هم به دیگران لطمه وارد میکند و هم مایه ی انحطاط و ابتذال و موجب آلودگی روح و جان و سبب دشواریها و باعث هزینه های زائد برای خود زن فاقد حجاب است.

خانم محترمی که می گویی من این طور راحت ترم و بیشتر خوشم می آید! آیا می دانی وقتی با این حالت از کنار پسرهای جوان رد می شوی، چه بلایی به سر آنها می آوری و با تحریک غریزه ی جنسی، چگونه آنان را تحت فشارهای عصبی و روانی قرار می دهی؟ حتی بر مبنای فرهنگ لیبرال غربی هم تو حق نداری به عنوان اینکه من آزادم و این طور بیشتر خوشم می آید؛ دیگران را مورد آسیب قرار دهی.

بر اساس تحقیقات روانشناسان، از نظر جنسی، مردان، بیشتر، از راه نگاه و به صورت بصری تحریک می شوند و زنان از راه لمس و تماس. عمده ی تحریک مرد از راه نگاه است و زنی که خود را آرایش کرده و جذابیت های جنسی خود را در جامعه عرضه میکند، نمی داند چه بلایی به سر مردها می آورد، چه فشار روحی و عصبی به آنها وارد می کند و تا چه حد آنان را می آزارد. این کار یک نوع آزار و شکنجه دادن آنهاست.

خانم محترم! وقتی خود را عرضه میکنی، او را تحریک میکنی و از درون به او فشار وارد می سازی. تو حق نداری به این عنوان که من دلم می خواهد آزاد باشم، به هر شکلی در جامعه ظاهر شوی. برخی از این خانم ها در جواب می گویند: اگر مردها اذیت می شوند نگاه نکنند. به اینها باید گفت پس قاچاق فروش و تریاک فروش هم بگویند من می فروشم، مردم نخرند. من این طور راحت ترم که تریاک بفروشم. بر این اساس تریاک فروش ها در جامعه باید آزاد باشند؟ آیا این حرف، درست و منطقی است؟ آزادی که فرهنگ لیبرالی غرب برای زن قائل است، در واقع آزادی زن برای تبدیل کردن خود به ابزار تحریک جنسی مردان و برای آلوده ساختن خویش به هرزگی و بی بندوباری است. مدرنیسم غربی حجاب را از سر و پیکر زن برداشت و بر عقل و دل او نهاد. به بیان دیگر، آنچه فرهنگ غربی در پی آن است، آزادی زن نیست؛ بلکه آزادی مردان هرزه و هوسباز برای بازیچه ی شهوترانی قراردادن زن است. اگر برآستی خواهان و طرفدار آزادی زن اند، چرا در جوامع غربی زنان را در باحجاب بودن آزاد نمی گذارند و با انواع فشارها و محرومیت

های قانونی و اجتماعی، آنان را به کنار
گذارند حجاب مجبور میکنند؟
غرب که شعار آزادی سر می دهد و با این
شعار، به مخالفت با الزام زن به مراعات
حجاب و عفاف می پردازد؛ برآستی در پی
کدام آزادی برای زن است؟ آزادی زن برای
فعالیّت های علمی؟ آزادی برای داشتن امکان تعالی
سیاسی؟ آزادی برای هرزگی و بی بند و
باری؟

ثانیاً این که می گویند ما این طور
راحت تریم؛ باید بدانند صرف راحتی، مجوّز
و دلیل درستی انجام کار نیست. چیزهای
ارزشمند مثل علم و دانش، غالباً با تحمل
سختی به دست می آیند. اگر سختی نتیجه ای
در پی داشته باشد که ارزش تحمل آن را
داشته باشد؛ هر انسان عاقلی تن دادن به
آن را توصیه و تأیید می کند. دستاوردهای
حجاب برای زن و مرد و جامعه چنان بزرگ و
ارزشمند است که بی شک ارزش تحمل سختی
مراعات حجاب را دارد.

حجاب رمز پیشرفت و کمال جامعه

جامعه ای که در آن، زن با آرایش،
خودآرایی، خودنمایی، جلوه فروشی و طنّازی
حاضر می شود، جامعه ی باصلابت، جدّی و
پویایی نخواهد بود. جامعه ای که زن هایش
با آرایش و خود نمایی دائماً دنبال این
هستند که شمار بیشتری از نگاه های مردان
هوسران را به سمت خود جلب کنند و
مردهایش دائماً تحت تأثیر تحریکات جنسی
زن ها قرار دارند، چنین جامعه ای جای
کار و تلاش و علم و دانش نیست. در
دانشگاه ها حواس دخترهای خودآرا و بی
حجاب و بدحجاب، چقدر به دنبال لوازم
آرایش، انگو، گردنبنند، گوشواره، رنگ

مو، لباس و کفش است و چقدر متوجه درس است؟ پسرها هم همین طور. بنابراین، یکی دیگر از دلایل ضرورت حجاب این است که می‌خواهیم محیط جامعه، محیط کار، تلاش، علم آموزی و دانش باشد، و لازمه‌ی آن، این است که جامعه محیطی کاملاً جدی و با صلابت باشد. همان طور که دیدیم این امر منوط به پوشش، سادگی و وقار زن است.

حجاب مایه‌ی تقویت علاقه‌ی مرد به همسرش

زنی که در جامعه حجاب اختیار میکند و زیبایی‌ها و جذابیت‌های جسمی‌اش را منحصراً مختص شوهر خود قرار می‌دهد، نهایت وفاداری و علاقمندی به شوهرش را نشان می‌دهد که این رویه به طور طبیعی متقابلاً محبت شوهر را به سمت او جلب میکند.

زنی که بی‌پروا، زیبایی‌ها و جذابیت‌های جنسی خود را به هر مردی عرضه میکند، شوهرش به خود می‌گوید که من با مردهای دیگر چه فرقی میکنم. اما وقتی زن، زیبایی‌های جسمی‌ای را که خدا در او قرار داده است، منحصراً به شوهر خود عرضه می‌نماید و دیگران را به طور مطلق از دسترسی به آن زیبای‌ها و جذابیت‌ها محروم میکند، نشان می‌دهد که برای شوهرش حساب جداگانه‌ای باز کرده و علاقه‌ی ویژه‌ای به او دارد و به او وفادار است و خود را فقط متعلق به او می‌داند. چنین زنی طبیعتاً به شدت مورد علاقه‌ی شوهرش خواهد بود. به این خاطر هم وجود حجاب برای زن در جامعه یک ضرورت است.

حجاب مایه ی افزونی مطلوبیت زن

هر چیز که دسترسی به آن کمتر و دشوارتر باشد، گرانبهاتر است. زن هر چه دست نیافتنی تر باشد، خواستنی تر است و هر چه راحت تر بتوان به او دسترسی پیدا کرد، پیش پا افتاده تر و بی ارزش تر است. دست و دل بازی زن در عرضه و در اختیار قرار دادن خود، مایه ی کم ارزش شدن اوست. این نکته ی بسیار مهمی است. حتی مردهای هوسران برای زنان هرزه و بی بند و بار کمتر ارزش قایلند و بیشتر مشتاقند به زن های موقر و محجوب راه پیدا کنند. گرچه مرد به اقتضای غریزه ی جنسی و شهوت، مایل است زن، خود را راحت در اختیار او قرار دهد؛ یعنی میل به هرزگی زن دارد. اما هیچ مردی، حتی مردان هوسران و شهوت پرست، به طور مطلق زن هرزه را بر زن عقیف ترجیح نمی دهد.

در جوامع غربی به علت اینکه مقوله ی حجاب وجود ندارد و زن ها به راحتی در دسترس اند، اصلاً عشق به مفهومی که در فرهنگ شرقی وجود دارد، پیدا نمی شود. عشق های آتشین داستان سازی که در فرهنگ و ادبیات ما وجود دارد؛ مثل داستان لیلی و مجنون، وامق و عذرا و شیرین و فرهاد، در فرهنگ غربی وجود ندارد. چون زن به رایگان و بدون هیچ مانعی در دسترس است.

حجاب بیانگر والایی ارزش زن

بدن زن مثل یک مروارید قیمتی است. مروارید غیر از سنگ بی ارزش است که هر جایی می افتد و در دسترس هر کسی هست. مروارید در دل صدف است. این تعبیر زیبای مروارید و صدف از خود قرآن است. قرآن از همسران ارزشمند بهشتیان به «حورٌ عینٌ کأَمْثالِ اللؤلؤِ المکنون»¹: زنان سیه چشم زیبا روی مانند مروارید در صدف؛ تعبیر کرده است.

زن با جلوه فروشی می گوید من جواهر بدلی ام. چون جواهر بدلی را با شیشه ی بی ارزش ساخته اند، هر جا هم که بیفتد، گم شود و بشکند، اهمیتی ندارد. اما جواهر واقعی را در دسترس قرار نمی دهند، در صندوق جواهر و داخل گا و صندوق می گذارند و آن را از دسترس دزد و ربایندگان مصون نگه می دارند و از معرض آسیب دیدن، شکسته شدن و لطمه دیدن، حفظ می کنند. زن مثل مروارید است و باید در صدف حجاب باشد. زنی که جلوه فروشی میکند، خود را مثل یک جواهر بدلی، بی ارزش کرده است. زن با خودنمایی نشان می دهد که محتاج نگاه مردان هوسران است. گدایی نگاه میکند. التماس میکند. با رفتارش حرف می زند. با آرایش کردن ها، خودنمایی ها، حرکت های جلف، خنده ها و رفتارهای سبک، می گوید من جواهر بدلی ام. تو را به خدا کسی بیاید من را بر دارد. اما جواهر واقعی را در صندوق نگه می دارند و هیچ کس هم به جز صاحب اصلی آن، دستش به او نمی رسد. چقدر کوتاه فکری است که شخصی خود را آن قدر بی ارزش بداند که گدایی کند و بگوید خواهش میکنم به بدن من نگاه کنید.

حجاب شرط تعالی معنوی

حجاب باعث پاکی و طهارت روح زن و مرد می شود و در نتیجه ی آن زمیمه تعالی معنوی عروج روحانی به قله های بلند عرفانی برای هر دوی آنها فراهم می آید. روحی می تواند پذیرای حقایق بلند معنوی و کمالات بلند عرفانی شود که با آن حقایق و کمالات سنخیت داشته باشد. السنخیهُ علة الانضمام: سنخیت، علت پیوستن دو چیز به هم است. حقایق بلند معنوی، پاک و مطهرند و تنها کسی می تواند با آنها رابطه برقرار کند که مطهر و پاک باشد. به عنوان مثال، خدا راجع به قرآن فرمود: لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ¹: جز پاکان با آن تماس نخواهند گرفت.

در جامعه ای که زن و مرد دائماً به هوسرانی و شهوت پرستی آلوده اند، نه روح زن و نه روح مرد، استعداد و لیاقت و شایستگی تجربه های معنوی و عرفانی را نخواهد داشت.

بنابر این اگر بخواهیم زن و مرد امکان دستیابی به تجربه های بلند عارفانه را داشته باشند و به قله های بلند کمالات معنوی و انسانی عروج کنند، باید از این آلودگیها محفوظ بمانند و لازمه محفوظ ماندن زن و مرد از آلودگی به شهوت پرستی، شهوترانی و هوسبازی، این است که محیط جامعه، محیط تحریک شهوانی نباشد. یعنی زن و مرد، با وقار، پوشیدگی و وزانت، در محیط جامعه حاضر شوند.

در تمام ادیان الهی بر پوشیده بودن زن، خصوصاً در حال عبادت، تاکید شده است.

در نقاشیهای معابد و کلیساهای تمام دنیا، زنان قدیس همه مذاهب، حجابی کامل دارند. لباس راهبه های مسیحی یک حجاب تمام عیار است. این نشان می دهد از نظر تمام ادیان، تعالی معنوی زن مستلزم حجاب و پوشیدگی اوست. زن با پوشاندن سر و پیکر خود در حجاب، دل و جان خویش را از حجاب های باطنی رها می سازد.

حجاب مایه ی مقبولیت زن نزد خداوند

هر محبّ برای راه یافتن به دل محبوب، خود را طبق سلیقه ی او می آراید. به عنوان مثال در خانواده، خیلی زیبا و مطلوب است که زن ببیند شوهرش چه مدل آرایش، چه نوع و چه رنگ لباسی را دوست دارد؛ آن گونه خود را آرایش کند و لباس بپوشد. چون از این راه بیشتر در دل شوهرش جا می گیرد.

زنی که محبّ خداست و می خواهد محبّت و نظر خدا را به خود جلب کند، و به بیان عامیانه، می خواهد به دل خدا راه پیدا کند، باید باب سلیقه ی خدا عمل کند. باید ببیند خدا زن را چطور می پسندد. همان طور ظاهر شود. خدا زن را پوشیده دوست دارد. این حقیقت در قرآن آمده است. 1 راه جلب نظر الهی برای زن، اختیار کردن حجاب، سادگی، وقار و متانت است. بنابراین اگر زن بخواهد نظر لطف و مهر خدا را به جانب خود جلب کند، راهش رعایت پوشیدگی و حجاب است.

1- در فصل آینده، به آیات حجاب اشاره خواهد شد.

حجاب مایه ی محبوبیت زن نزد پروردگار

در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ? آمده است: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ**¹: به مردم بگو، اگر شما واقعاً خدا را دوست دارید، از روش من تبعیت کنید و مثل من رسول الله عمل کنید تا خدا دوستدار شما شود. این آموزه ی مهمی است. محبوبان خدا چطور عمل کردند؟ در اسلام، محبوب ترین زن ها نزد خدا، فاطمه ی زهرا ؟، زینب کبری ؟ و فاطمه ی معصومه ؟ می باشند. اینها چگونه بودند؟ زن مومن باید از آنها تبعیت کند تا خدا او را دوست بدارد. اگر زنان واقعاً خدا را دوست دارند، برای اینکه خدا هم آنها را دوست بدارد و محبوب خدا شوند، یعنی از مقام محبتی به مقام محبوبی و از مقام عاشقی به مقام معشوقی ارتقاء پیدا کنند، راهش این است که ببینند زنانی که محب واقعی خدا و عاشقان راستین پروردگار بودند، چگونه رفتار کردند.

یقین داریم حضرت زهرا ؟ در نهایت پوشیدگی و عفاف بودند. وقتی آن حضرت برای مطالبه ی فدک از خانه بیرون آمدند که به مسجد بروند و آن مناظره ی عجیب را با ابوبکر داشته باشند، هم خیمار بر سر کردند (خیمار مقلعه یا روسری است) و هم جلباب بر تن نمودند (چادر بر تن پوشیدند) به گونه ای که جلبابشان بر زمین کشیده می شد². محبوبان خدا این گونه بودند. اگر زنان ما هم بخواهند محبوب خدا شوند باید خودشان را مثل زنان محبوب خدا کنند و از آنها تبعیت نمایند.

1- سوره ی آل عمران، آیه ی 31. 2- طبرسی، احتجاج، ج1، ص 98.

حجاب رمز پذیرفته شدن زن در درگاه الهی

این مورد نکته‌ی لطیفی است که اهل محبت آن را درک می‌کنند. نقل شده است دلکی در دستگاه فرعون بود که برای خندان فرعون، شبیه موسی؟ لباس چوپانی بر تن میکرد، چوبی هم مثل عصای موسی به دست می‌گرفت و آدای موسی را در می‌آورد. فرعون هم قاه قاه می‌خندید. وقتی قرار شد فرعونیان عذاب شوند، فرعون و لشگریانش در رود نیل غرق شدند. اما این دلک زنده ماند. حضرت موسی؟ به خدا عرض کرد: خدایا این دلک را که آدای من را در می‌آورد و من را مسخره میکرد، چرا غرقش نکردی؟ پاسخ آمد: موسی! چون این دلک خود را به شکل تو که محبوب ما هستی در می‌آورد. دلمان نیامد او را غرق کنیم.

ما که در کمالات انسانی نمی‌توانیم به پای پیغمبر و اهل بیت عصمت و طهارت؟ برسیم. اما اگر دست کم ظاهرمان را مانند ایشان کنیم، شاید ما را هم در محضر پروردگار راه بدهند و بپذیرند. زنان ما کجا و فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها کجا؟ اما می‌توانند حداقل ظاهرشان را مثل فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها کنند تا در آستان الهی پذیرفته شوند. حجاب تاج بندگی خداست که زن بر سر می‌نهد و به درگاه الهی راه می‌یابد.

حجاب مایه‌ی تقویت روح حیا و عفاف

ظاهر و باطن انسان در تعامل با همنده، رفتارهای ما در روحيات ما اثر می‌گذارد و روحيات ما منشأ رفتارهای ما می‌شوند. ظاهر و باطن انسان در تعامل و داد و

ستدند. بی حجابی، خودآرایی و جلوه
فروشی، روح حیا و عفاف را در درون انسان
نابود میکند؛ چنان که پوشیدگی و وقار
ظاهری، روح حیا و عفاف را تقویت میکند.
حیا و عفاف هم سبب می شود زن طالب
پوشیده بودن باشد و هر چه روح حیا و
وقار در او عمیق تر گردد، طالب این می
شود که خودش را بیشتر بپوشاند. در تمامی
احکام الهی طیفی وجود دارد که از حداقل
قابل پذیرش آغاز شده و تا حدّ اعلاّی کمال
ادامه می یابد.

بنابراین زن اگر بخواهد نه تنها روح
حیا و عفاف در باطنش نابود نشود، بلکه
قوی شود، باید حجاب و وقار و متانت
ظاهری را برگزیند.

حجاب مایه ی سلامت و نشاط جسم و جان

غریزه ی جنسی در وجود انسان، غریزه ای
حدناشناس و سیری ناپذیر است. البتّه
حکمتی در آن هست. بقای نسل بشر وابسته
به وجود این غریزه است. اگر این غریزه
در انسان نبود، نسل بشر معدوم و نابود
می شد. این یک لطف الهی است. امّا این
واقعیت را راجع به این غریزه باید
پذیرفت که سیری ناپذیر است. غریزه ی
طعام، سیری پذیر است. یعنی اگر شخص
گرسنه یک پرس غذا بخورد، پرس دوم را
دیگر نمی تواند بخورد. سیر می شود. امّا
غریزه ی جنسی، غریزه ای سیری ناپذیر
است. حال اگر این غریزه ی سیری ناپذیر
در معرض تحریکات مدام باشد، صاحب آن سر
از هرزگی و بی بندوباری در خواهد آورد.
گمان نکنیم آن گونه که بعضی می گویند،
اگر حجاب را برداریم و همه ی زن ها بی
حجاب باشند و زنان خودآرا و جلوه فروش
زیاد شوند، جذابیت و تحریک کنندگی جاذبه

های جنسی زن از بین می رود و برای مردان یک امر عادی می شود. به هیچ وجه این گونه نیست. غریزه ی جنسی حسابش از سایر غرایز جداست. با هر تحریک، هوس و طلبی در وجود فرد ایجاد می شود. حالا فکر کنید جامعه ای که در آن حجاب نیست و زن ها خودآرایی و جلوه فروشی و طنّازی میکنند، چه بلایی به سر آن جامعه می آید.

شهید مطهری مثال زیبایی دارند. می گویند مرد و زن مثل آب و آتشند. اگر آب و آتش بدون حجاب و حائل در کنار هم قرار گیرند، آب آتش را خاموش میکند و از بین می برد. اما اگر بین آب و آتش حائل و حجاب قرار دهیم، مثلاً آب را در یک ظرف فلزی بریزیم و روی آتش قرار دهیم، ظرف فلزی که حجابی بین آتش و آب است، سبب می شود آب گرم شود و به جوش آید و هر کدام از آب و آتش خاصیت خود را داشته باشند. اگر حجاب بین زن و مرد برداشته شود، همدیگر را نابود میکنند و اگر حجاب بینشان باشد، محیط زندگی گرم می شود، شور و نشاط و تعالی در زندگی پدید می آید و حیات انسان تضمین می شود.

شاهد بارز این امر جوامع غربی اند. پیامدهای برهنگی و بی حجابی، جوامع غربی را به شدت به بحران و آشوب کشانده است. در جوامع غربی، از یک سو، زن در حدّ ابزاری برای تبلیغ کالاهای اقتصادی و فروش آنها تنزل کرده است و از طرف دیگر به عروسک ملوسی برای هوسبازی های شهوترانان تبدیل شده است. در جامعه ی غربی نه حرمتی برای زن باقی مانده است نه امنیت. زن ها به شدت مورد تعرض سادیست های جنسی قرار دارند و به نحو وحشتناکی مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند و حتی بعد از تجاوز کشته می شوند. بنیاد خانواده در کشورهای غربی به شدت

سست شده است. آمار طلاق به شدت بالاست. اکثر ازدواج‌ها در یکی دو سال اول تشکیل خانواده به طلاق می‌انجامد. انگیزه‌ی ازدواج به طور وحشتناکی از بین رفته است. خودکشورهای غربی آمارهای تکان‌دهنده‌ای را در این زمینه‌ها اعلام میکنند. زنان و مردان زیادی بدون هیچ‌گونه رابطه‌ی قانونی ازدواج، چند سالی با هم زندگی میکنند، هر وقت هم از هم خسته شدند، یکدیگر را ترک میکنند و فرد دیگری را برای زندگی مشترک برمی‌گزینند. اینها تبعات برهنگی و بی‌حجابی در جوامع غربی است.

حجاب زمینه ساز برخورداری یکسان زنان از آرامش و شادی

یکی از ویژگی‌های روانی زن نیاز او به مورد توجه و تمجید قرار گرفتن است. بعضی از خانم‌ها از نظر ظاهری بهره‌ی کمتری از زیبایی دارند. خود آنها هم در این امر نقشی نداشته‌اند و تحت تأثیر عوامل ژنتیک، این ظاهر برای آنها رقم خورده است. اگر در جامعه نگاه به زن از منظر جسمانی باشد، زن‌هایی که از زیبایی ظاهری بهره‌ی کمتری برده‌اند، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند. زیرا چه در جمع مردان و چه در اجتماعات خانم‌ها، طبیعتاً خانم‌هایی که زیباتر جلوه می‌نمایند توجه بیشتری را به سمت خود جلب میکنند. همین امر سبب می‌شود خانم‌هایی که به دلیل نداشتن زیبایی زیاد، مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند، نیاز روانی‌شان تأمین نشود و دچار نوعی آزرده‌گی و افسردگی روحی و روانی شوند. زنانی که در رقابت استفاده از لباس، زینت‌آلات و آرایشهای

گران قیمت، توان اقتصادی لازم را ندارند نیز با چنین مشکلی مواجه اند. حجاب راه توجّه به زن را از منظر زیبایی جسمانی سد می کند و به نحوی همه ی زنان را برای کسب کمالات معنوی و انسانی، همچون علم و اخلاق، در شرایط برابری قرار می دهد تا از رهگذر این کمالات، مورد توجّه و تمجید قرار گیرند. لذا از این منظر، سادگی و پوشیدگی خانم ها حتّی در اجتماعات خودشان که مردی هم حضور ندارد، نکته ی مثبتی است. چرا که خانم ها در جمع خودشان هم اغلب به مسابقه ی خودآرایی و رقابت در تجمّل و آرایش و زیورآلات کشیده می شوند. اگر بتوان این روحیه را ایجاد کرد که خانم ها حتّی در جمع خود نیز با سادگی و در نهایت پیراستگی و بدون تجمّل و آرایش و زینت کردن حضور پیدا کنند، آنجا هم شرایط روانی بهتری برایشان فراهم خواهد بود و می توانند به صورتی شادتر و راحت تر با هم در ارتباط باشند.

حجاب عامل سهولت زندگی زن

با حذف حجاب دشواری های زیادی برای خود خانم ها به وجود می آید. اوّلاً زن هر بار که می خواهد در جامعه حضور پیدا کند باید زحمت زیادی برای خودآرای متقبّل شود و وقت زیادی را که می توان صرف کارهای مقید و سودمند کرد، باید صرف آرایش خود کند تا بتواند وارد جامعه شود.

از نظر اقتصادی، تهیّه ی لوازم آرایش، لباس های شیک و زیورآلات، هزینه ی سنگینی را که کاملاً زاید است، به زن و خانواده اش تحمیل می کند. اگر شخص چنین پولی را هم در اختیار داشته باشد، می تواند آن

را صرف امور ضروری و مفید کند. حذف این هزینه ها کمک می کند خانواده ها با درآمد کمتر، زندگی راحت تری داشته باشند و مجبور نباشند برای تأمین هزینه ی خودآرایی، بیش از حد نیاز در پی کسب درآمد روند و در نتیجه از آسایش و راحت و نیز از پرداختن به جنبه های معنوی بازمانند.

حذف حجاب زن و کشاندن او به سوی آرایش و پوشش مطابق مدهای دائماً در تغییر، ترفند سرمایه داری برای ایجاد بازار فروش کالاهایی است که توسط تکنولوژی و ماشین، به صورت انبوه تولید می شود. زنی که حجاب را کنار می گذارد ناگزیر است هر روز مطابق مد جدیدی که سرمایه داران طراحی و ترویج میکنند، کفش، کیف، لباس، زیورآلات و لوازم آرایش جدیدی بخرد، تا از قافله عقب نماند. در نتیجه تشویق زن به بی حجابی، تمهیدی اقتصادی است در جهت سود سرمایه داران و زیان زنان خودآرا و خودنما.

حجاب از یک طرف راحتی را برای زن فراهم میکند؛ یعنی زن می تواند با یک لباس ساده و چادر، به راحتی از خانه بیرون آید و از طرف دیگر صرفه جویی قابل توجهی را در هزینه های یک خانم در پی می آورد. بر این اساس به خوبی می توان فهمید که استفاده از حجاب یک کار عاقلانه و منطقی و به سود خود زن است.

حجاب مایه ی رهایی زن از رنج و خرج تحمیلی

رقابت خانم ها در زیباسازی چهره و اندامشان برای حضور جذاب و توجّه برانگیز در جامعه، پیامدهای تلخ دیگری هم برای زن ها دارد. حساسیت فراوان برخی خانم ها نسبت به تناسب اندامشان و یا توجّه فوق العاده ای که به زیبایی صورت و بدن، در بین آنها ایجاد شده است،

خانم ها را به سمت رژیم های بسیار دشوار لاغری و جراحی های زیبایی گوناگون کشانده است که مستلزم تحمل درد و سختی از یک سو و هزینه های کلان از سوی دیگر است. حجاب زن را از این رنج ها و هزینه ها نیز بی نیاز می کند.

فصل دوم : مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام

اشاره

به منظور تبیین مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام، ابتدا نکاتی کلی را به عنوان مقدمه بیان می کنیم و سپس به بحث خاص حجاب وارد می شویم.

قرآن بیانگر کلیّات احکام

در تمامی احکام اسلام، قرآن کریم صرفاً به کلیّات اشاره میکند و بیان جزئیّات احکام را به پیامبر و ائمه ی اطهار علیهم السلام محوّل می سازد. شاید با قاطعیّت بتوان گفت هیچ حکمی از احکام عملی اسلام وجود ندارد که با تمام جزئیّاتش در قرآن آمده باشد. قرآن به

رئوس احکام اشاره میکند، سپس افراد را به پیامبر و ائمه ی اطهار علیهم السّلام ارجاع می دهد تا آن بزرگواران جزئیّات احکام را برای آنها بیان کنند. قرآن فرمود: **مَا اتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا**¹: هرآنچه پیامبر برای شما آورد بگیریید و از هرآنچه شما را از آن پرهیز داد بپرهیزیید.

همه ی احکام همین طور است. مثلاً از نماز که مهم ترین حکم اسلامی و عمود دین است، یک **أَقِمِ الصَّلَاةَ**²؛ در قرآن آمده است. واژه ی صلوة از نظر لغوی به معنی "دعا" و "درود" است. از جمله ی "درود یا دعا را به پا دارید." "چطور می توان فهمید نمازی که ما می خوانیم باید انجام شود.

1- سوره ی حشر، آیه ی 7.

2- سوره ی هود، آیه ی 114 و سوره ی اسراء، آیه ی

87

اذان، اقامه، تکبیرة الحرام، خواندن سوره ی حمد و سوره ی بعد از آن، رکوع، سجده، تشهد، قنوت، تسبیحات اربعه، اینکه چند نماز باید خواند و هر نماز چند رکعت است، اوقات نمازها، شکّیات نماز، احکام خاصّ زن و مرد در امر نماز و بسیاری دیگر از احکام فقهی نماز، هیچ یک در قرآن نیست. این جزئیّات را پیامبر کرم صلّی الله علیه وآله وسلم و ائمه ی اطهار علیهم السلام بیان کرده اند. حجاب هم همین گونه است. به رئوسی از مسئله ی حجاب در قرآن کریم اشاره شده است و جزئیّات آن را پیامبر کرم صلّی الله علیه وآله وسلم و ائمه ی اطهار علیهم السلام بیان فرموده اند.

بنای قرآن بر این نبوده است که وارد جزئیّات شود. چون اگر می خواست به جزئیّات بپردازد، دیگر قرآن کتابی با این حجم نبود، شاید به ده ها و صدها جلد توسعه پیدا می کرد. همان طور که در باب فقه

گاهی کتابی با بیش از چهل جلد نوشته شده است،¹ اگر قرآن می خواست در عقاید، اخلاق، عرفان، تاریخ انبیای قبل و تاریخ پیامبر اسلام وارد جزئیات شود، چند صد جلد می شد. بنابراین، اساساً چنین انتظاری، انتظار به جایی نیست که تمام جزئیات احکام را از خود قرآن طلب کنیم. ریشه و اساس احکام در قرآن آمده است و جزئیات و تفصیل آن به زبان پیامبر کرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه ی هدی علیهم السّلام جاری شده است. در بحث حجاب هم، قرآن کلیات حجاب را مطرح نموده و جزئیات آن در احادیث آمده است.

1- جواهرالکلام، تألیف فقیه عالی قدر شیعه، مرحوم آیه الله العظمی شیخ محمدحسن نجفی. اگر کسی بخواهد به احادیثی که پیامبر و ائمه علیهم السّلام در زمینه ی حجاب بیان فرموده اند، آگاهی پیدا کند، به عنوان مثال، می تواند به کتاب وسائل الشّیعه که در برگزیده ی اهمّ احادیثی است که فقها و مراجع تقلید بر اساس آن فتوا می دهند، مراجعه کند.

عمل به احکام مایه ی نیل به روحیات و کمالات درونی

در دل هر یک از احکامی که در دین آمده و خدای متعال انجام آن را مقرر کرده است، اهداف عمیقی نهفته است. عمل به احکام، غیر از تأثیرات ظاهری که در زندگی فردی و اجتماعی دارد، تأثیرات باطنی و معنوی نیز در درون انسان به جا می گذارد. این اصل مسلمی است که حالات باطنی انسان بر رفتارهای او تأثیر می گذارد و به صورت رفتارهایی از او سر می زند. رفتارهای ظاهری انسان هم در صورت

تکرار و تداوم، ملکات و روحیاتی را در درون انسان ایجاد میکند. بنابراین تأکید به انجام احکام ظاهری عمدتاً به علت تأثیرات عمیقی است که اجرای آنها در بُعد باطنی و روحی و درونی انسان در پی می آورد. تأکید اسلام بر مراعات حجاب توسط زن نیز عمدتاً به علت تأثیرات تعالی بخش معنوی است که حجاب، در باطن و درون زن برجای گذارد.

خطر و ضرر رویکرد حداقلی به احکام

در اسلام برای هر یک از احکام، حداقلی مقرر شده است که اگر کسی کمتر از آن انجام دهد، عملش باطل و خود او معصیتکار است. مثلاً نمازی که می خوانیم، حداقلی دارد، و آن ارکان و واجباتی است که اگر اجرا نشوند، نماز باطل است و فرد، مصلی نیست و به عنوان کسی که نماز را به جا نیاورده معصیتکار است. در همه ی احکام این گونه است. اما از حداقل تا حد کمال هر حکم، طیف بسیار وسیع و گسترده ای وجود دارد. در نماز، فراتر از ارکان و واجبات، چقدر اعمال مستحب داریم مثلاً اینکه قبل از نماز، انسان اذان و اقامه بگوید، تکبیرات افتتاحیه را بگوید، ادعیه ی قبل از ورود به نماز را بخواند و بعد در داخل نماز، قبل از حمد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید. در رکوع و سجد ه، اذکار مستحبی بگوید. قنوت بخواند و بعد از اینکه نماز تمام شد، تعقیبات نماز را به جا آورد، اذکار و ادعیه ی مستحبی را بخواند. نوافل نمازها را به تناسب، در پی نماز یا قبل از نمازها بخواند. پس یک حداقل داریم؛ ولی تا حد کمال، طیف بسیار گسترده ای وجود دارد.

حداقل برای کسانی خوب است که تازه می خواهند عمل به احکام را آغاز کنند. طبیعتاً اگر از کسی که برای اولین بار شروع به نماز خواندن میکند، مثلاً یک بچه ی کم سن و سال، بخواهند نماز را با همه ی مستحبات و مقدمات و مقارنات و تعقیبات آن انجام دهد، اصلاً در توان او نیست. نه از نظر جسمی کشش این کار را دارد و نه از نظر روحی ظرفیت چنین عملی را دارد. حداقل، برای کسانی مقرر شده است که تازه می خواهند وارد میدان عمل به احکام الله شوند. لذا برای آنها کار باید ساده باشد که فراری و گریزان نشوند. اما برای همیشه بسنده کردن به این حداقل، مثلاً اینکه فرد تا آخر عمر در نمازی که می خواند، فقط واجبات و ارکان آن را به جا آورده و مقدمات و مقارنات و تعقیبات مستحب را مطلقاً انجام ندهد و به مختصرترین شکل ممکن نماز بخواند، یک خطر دارد و یک ضرر.

دانشجویی را در نظر بگیرید که در مقطع کارشناسی، همه ی همتش را بر این می نهد که در پایان ترم نمره ی 10 بیاورد و به میزانی درس می خواند که به نمره ی 10 دسترسی پیدا کند و اوج همتش این است. این دانشجو در معرض یک خطر و یک ضرر است. خطرش این است که ممکن است در امتحان دچار یک اشتباه یا لغزش شود و به اندازه ی 25/ کمتر از 10 نمره بیاورد. در این صورت در واحد درسی اش مردود شده و ترم بعد باید دوباره این واحد را بگذرانند.

ضررش این است که دانشجویی که موفق شده است تمام واحدهای مقطع کارشناسی را با نمره ی 10 بگذرانند، روزی که فارغ التحصیل می شود، جز یک برگه ی بی ارزش

به نام مدرک فارغ التحصیلی، هیچ ندارد. یعنی سواد، کارایی و توانمندی عملی پیدا نکرده است و کاری از او بر نمی آید. فقط یک ورق پاره دارد به عنوان مدرک فارغ التحصیلی.

کسی هم که در عمل به احکام الله به حداقل ها بسنده میکند، همین خطر و ضرر متوجه اوست. خطر این است که اگر تصادفاً یک سر سوزن کمتر از حداقل انجام بدهد، عملش باطل و خود او معصیتکار است. ضررش این است که انجام هر یک از احکام، سازندگی هایی در درون ما ایجاد میکند. وقتی ما به حداقل عمل بسنده کنیم، حداقل سازندگی در ما ایجاد می شود. با انجام حداقل، ما معصیتکار نیستیم، ما را به دوزخ نمی برند و به عنوان فرد متمرّد عذابمان نمیکنند؛ اما آیا با این حداقل به اوج قلّه های کمالی که احکام الله می خواهند مومن را برسانند، خواهیم رسید؟ مثلاً نمازی که فقط در حداقل و به کمترین و کوتاه ترین صورت به جا آورده شده است، نمازی است که در مورد آن فرموده اند: **الْفُضْلَى مُنَاجٍ رَبِّهِ**¹: نمازگزار گفتگو کننده ی محرمانه و نزدیک با خداست؛ **الْصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ**²: نماز معراج مومن است؛ **الْصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ**³: نماز موجب نیل هر انسان پرهیزگار به خداست؛ آیا این نماز مختصر، می تواند انسان را به قرب الهی برساند و به معراج ببرد؟! انسان را به نجوا و گفتگوی محرمانه و عاشقانه با خدا موفّق کند؟! بی شک، نه. در حجاب هم، مسأله به همین قرار است.

حجاب، حداقلی دارد و حدّ کمالی. نیل به آثار تعالی بخش حجاب، مستلزم بیش از حداقل مراعات کردن حجاب است. زن با بسنده کردن به حداقل واجب در حجاب، ضمن

محروم ساختن خویش از آن آثار تعالی بخش، خود را در معرض این خطر قرار می دهد که اگر خواسته یا ناخواسته، حجابش اندکی از آن حد کمتر شد، در پیشگاه الهی معصیتکار به شمار آید. حداقل شرعی حجاب، برای دختران و زنانی مناسب است که در آستانه ی حجاب اختیار کردن قرار دارند؛ تا کار برای آنها آسان باشد و به علت دشواری، از رو آوردن به حجاب نهراسند و یا در آغاز باحجاب شدن، از تصمیم خود بازنگردند.

- 1- امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص 111. 2- مجلسی، بحار الانوار، ج 79، ص 247.
- 3- کلینی، کافی، ج 3، ص 265.

کمال روحی مایه ی شوق به انجام بیشتر احکام

آخرین نکته ی مقدمه این است که همان گونه که در مسائل معنوی و در حوزه ی عبادات، هرچه شخص روح معنوی قوی تری داشته باشد، موقع نماز خواندن هم می خواهد نمازش بیشتر طول بکشد و از نماز لذت بیشتری می برد و به نماز کوتاه، راضی نمی شود و دلش می خواهد بیشتر با خدا راز و نیاز و معاشقه کند؛ هرچه هم روح حیا و عفاف در درون زن، قوی تر شود و روحیات معنوی در درون او استوارتر و پررنگ تر گردد، طالب پوشیدگی بیشتری خواهد شد و به حداقل حجاب راضی نمی شود. یعنی آن روحیه، این نحو عمل را می طلبد.

حجاب در قرآن

کنون به بررسی این مسئله می پردازیم که آیا اساساً مسئله ی حجاب در قرآن آمده است؟ چون بعضی ها می گویند در اسلام حکمی به نام حجاب نداریم و آخوندها آن را از خودشان در آورده اند. آیا واقعاً در قرآن به مسئله ی حجاب اشاره ای نشده است؟ چند آیه را مطرح میکنیم.

1. خدای متعال به پیامبر کرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: **قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ¹**: ای پیامبر به زنان مؤمن بگو چشم های خود را از نگاه کردن به مردان نامحرم فرو پوشند. خیره خیره به مرد نامحرم نگاه نکنند. این جمله

1- سوره ی نور، آیه ی 31.

علاوه بر معنای ظاهری، یک معنای لطیف معنوی هم دارد به این صورت که اصلاً از این قضیه چشم پوشی کنند، یعنی از دل، نسبت به مسئله، بی اعتنا شوند و چشم پوشی کنند. و در ادامه می فرماید: و دامن های (پاکدامنی) خود را حفظ کنند، و زیبایی ها و زینت های خود را جز آنچه به ناچار آشکار می شود، ظاهر نسازند. جذابیت ها و زیبایی هایشان را در معرض دید قرار ندهند.

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ. خمار که جمع آن خُمُر است، در زبان عربی به معنی روسری یا مقنعه آمده است. بگو روسری یا مقنعه های خود را به گریبان هایشان ببندند. طوری روسری و مقنعه بپوشند که گردن و سینه ی آنها دیده نشود تا در برابر مرد نامحرم، زیبایی ها و جذابیت های پیکرشان آشکار نباشد.

و لَا يَضْرِبْنَ بَأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ. زن های عرب چیزی شبیه النگو به نام خلخال دارند که به پا میکنند. النگو که در دست است، اگر متعدّد باشد، دست را که تکان می دهند، به هم می خورد و صدا می دهد و توجّه افراد را به سمت خود جلب می کند. خلخال هم که به پاست، اگر پا محکم به زمین کوبیده شود، تولید صدا می کند. قرآن می گوید: به زنان مؤمنه بگو پاهای خود را آن گونه به زمین نکوبند که صدای خلخال های که زیر لباس هایشان پنهان است، آشکار شود و فرد را متوجّه آنها کند. یعنی حرکتی نکنند که توجه دیگران را به سمت بدن خود بکشانند. از اینجا می فهمیم تمام تذکراتی که در آیه ی مذکور آمده است برای این است که زیباییها و جذابیت های جسمی زن آشکار نباشد و توجّه ها به سمت پیکر جسمانی او جلب نشود.

بعد هم فرمود: **و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا لِيَهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ:** ای مؤمنان همه ی شما، دسته جمعی، توبه کنید، شاید به رستگاری برسید. احتمالاً اشاره به این معنی است که کنترل نگاه، مراعات پاکدامنی و تقوا و نحوه ی حجاب همه ی شما، به گونه ای نقص دارد 1. به عبارت دیگر دستور توبه ی دسته جمعی نشان می دهد که غالب کسانی که می پندارند این امور را مراعات میکنند، ممکن است ضعف ها و کاستی هایی در میزان مراعات حجاب یا در چشم پوشی شان از نامحرمان و پاکدامنی و تقوایشان وجود داشته باشد.

2. خداوند می فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ²:** ای پیامبر به همسران و دختران خود و به بانوان مؤمنان بگو جلباب های خود را به هم نزدیک کنند. جلابیب جمع جلباب است. جلباب در کتب لغت

به معنای روپوش بلندی است شبیه عبّاء، چادر و پوشش ملحفه مانند که زن بر خود می پوشاند.³

در قرآن به چادر، در قالب واژه ی جلباب اشاره شده است که فراتر از روسری و مقنعه (خِمار) است. جالب این است که در بعضی از کتاب های لغت، جلباب به عبّاء و پوششی اطلاق شده است که در بین عرب، رایج و

1- آیه ی پیش از آن در مورد مردهاست که در فصل پنجم کتاب به آن خواهیم پرداخت.

2- سوره ی احزاب، آیه ی 59.

3- تفسیر المیزان علامه طباطبائی، تفسیر صافی فیض کاشانی، تفسیر تبیان شیخ طوسی، تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی. در تفسیر قرطبی اهل سنت نیز این مسئله مطرح شده است.

رنگش هم تیره و سیاه بوده است؛ که نشان می دهد سیاه بودن رنگ چادر هم ریشه ی قرآنی دارد.

ای پیامبر، به همسران و دختران خود و به بانوان مومنان بگو که دو لبه ی چادر خود را به هم نزدیک کنند. چون گاهی اوقات خانمی، چادر بر سر دارد؛ اما دو سر چادر رها شده است و حجم و شکل پیکر او در بین چادر دیده می شود، از نظر قرآن این حجاب نیست. باید چادر را ببندند تا حجم و شکل بدن، بین چادر دیده نشود. ذَلِكَ اَدْنٰی اَنْ يُعْرَفْنَ: اگر چنین کاری کنند، یعنی لبه های چادر خود را به هم نزدیک کنند تا بدن و جذابیت های جسمی شان دیده نشود، نزدیکتر به این است که آنها شناخته شوند.

پیش از این بیان شد که حجاب در اسلام برای این نیست که زن دیده نشود، اتفاقاً حجاب برای این است که زن دیده شود. بدن زن مانع از این است که شخصیت انسانی زن مورد توجه قرار گیرد و دیده شود. بدن

مَرکب زن است؛ خودِ زن نیست. کما اینکه بدن مرد هم، خودِ مرد نیست. مَرکبی است برای مرد. مرد و زن یعنی اندیشه ها، روحیات، خلیات، عقاید، افکار و کمالات باطنی و حقیقت انسانی ایشان. وقتی بدن زن عرضه می شود، چشم ها به سمت بدن او خیره می شود و خودِ زن، یعنی شخصیت انسانی او، پشت این بدن گم می شود.

نکته ی بسیار ظریفی در ذلک ادنی آن يُعَرَفَنَّ وجود دارد. اگر زن چادر را به هم ببندد نزدیکتر به این است که شناخته شود. پس حجاب برای شناخته شدن زن است، نه برای ناشناس ماندن زن. تعبیر دیگری هم در تفاسیر آمده است، به این صورت که: نزدیکتر به این است که زن به عنوان یک انسان اصیل و نجیب شناخته شود. زنی که خود را می پوشاند، مردهای هوسباز می فهمند که نمی توانند او را بازیچه ی لذت جویی های جنسی خود قرار دهند. طمع آنها را می بُرد. در واقع خود را به عنوان یک شخصیت موقر، ارزشمند، اصیل و نجیب نشان می دهد و شناخته می شود و در نتیجه کسی به فکر بازیچه قرار دادن او نخواهد افتاد.

فَلَا يُؤذِينَ: و اینکه لبه های چادرشان را به هم ببندند نزدیکتر به این است که مورد اذیت و آزار قرار نگیرند. از امنیت زن در بحث حکمت های حجاب سخن گفته شد. قرآن می گوید زنی که حجاب را بر می گزیند، خود در امنیت قرار می گیرد. دیگر هیچ مرد هوسبازی به فکر بازیچه قرار دادن او نمی افتد. حادثه های بسیار تلخ و دردناکی در همه جای دنیا اتفاق می افتد و متأسفانه با پدیده ی تهاجم فرهنگی و ورود فرهنگ غربی، در جامعه ی ما هم مصادیقی پیدا کرده است، مثل ربودن زن ها، تجاوز به عنف، فریب دادن دخترها،

شبکه هایی که اخیراً اخبار مربوط به بعضی هایشان علنی شده است؛ زنان و دختران را اغفال نموده و بیهوششان میکردند و علاوه بر سوء استفاده ی جنسی، فیلم ها و عکس هایی از آنها می گرفتند و آن فیلم ها و عکس ها را ابزار تحمیل خواسته هایشان بر آن زنان و دختران قرار می دادند. دختری که خود را عرضه کند، در معرض چنین آزارها و آسیب هایی قرار می گیرد. قرآن فرمود: اگر زن چادرش را بر هم ببندد، این روش نزدیک تر است به این که در امنیت بماند و کسی در صدد اذیت و آزار او بر نیاید.

بعد فرمود: **وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً**: و خدا بخشنده و مهربان است. یعنی ممکن است در گذشته نقص هایی در حجابتان بوده باشد، که آن را خدا می بخشد. سعی کنید از این به بعد، حجاب را کاملتر مراعات کنید.

³. در سوره ی احزاب¹، خدای متعال مطالبی را به پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که به زن های خود ابلاغ کند. کلام الهی این طور شروع می شود: یا نِسَاءَ النَّبِيِّ: ای همسران پیغمبر! و نکته هایی را به آنها خطاب میکند؛ از جمله می فرماید: **وَ لَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى**²: و همسران پیامبر مثل خودآرایی ها و خودنمایی های دوران جاهلیت نخستین، خودنمایی نکنند.

تبرج از ریشه ی بُرَج است. در زبان فارسی هم به ساختمان مرتفعی که چشم ها را خیره می کند بُرَج می گویند. تبرج یعنی زن خود را در معرض دید قرار دهد. شاید اگر کمی ظریف تر به واژه ی تبرج نگاه کنیم، این معنا را هم داشته باشد که برجستگی های اندام خود را در معرض دید قرار دهد. یعنی لباس تنگی بپوشد، که برجستگی های اندام او دیده شود. تبرج به

این معنا، در آیه ای از سوره ی نور هم آمده است. در آنجا قرآن به پیرزن هایی که چنان پیر شده اند که بدن آنها دیگر جذابیت و حالت تحریک کنندگی جنسی ندارد و نگاه کردن به آنها برای جنس مخالف لذت بخش نیست، در امر حجاب تخفیف هایی داده است؛ ولی آنجایی که این تخفیف ها را می دهد اشاره میکند: **غَيْرَ مُتَّبِعَاتٍ بِزِينَةٍ**³؛ حتی این پیرزن ها هم اگر می خواهند درصدی از حجاب خودشان را کم کنند، نباید طوری باشد که

- 1- سوره ی احزاب، آیه های 28 تا 34. 2- سوره ی احزاب، آیه ی 33.
3- سوره ی نور، آیه ی 60.

زینت های خود را عرضه کنند و در معرض دید قرار دهند. یعنی خود را زینت کنند، بیارایند و جسم خود را در معرض نگاه ها قرار دهند. پس حتی پیرزن ها هم حق ندارند چنین کاری کنند.

4. قرآن کریم در مورد نحوه ی مراجعه ی مومنان به همسران پیامبر کرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَفَلُوبِهِنَّ**¹؛ ای مومنان... هنگامی که از همسران پیامبر چیزی درخواست می کنید، از پس پرده و حجابی درخواست کنید. این برای دل های شما و دل های آنان پاک تر است.

در این آیه، هم به ضرورت پوشیدگی کامل زن، در پوشش پرده مانندی، که مصداق بارز آن چادر می باشد، اشاره شده است و اصطلاح حجاب در مورد آن به کار رفته است؛ و هم به یکی از حکمت های حجاب، که همان طهارت روح و دل مرد و زن است، تصریح گردیده است.

بنابراین همان طور که گذشت، لا اقل در چهار آیه از آیات قرآن کریم به مسئله ی

حجاب بانوان تصریح شده است. در یک آیه، به استفاده از روسری و مقنعه ای که به گریبان بسته می شود و گردن و برجستگی های سینه را می پوشاند، امر شده است. در آیه ی دیگر به چادری که هنگام پوشش، لبه هایش به هم نزدیک می شود، تصریح شده است. در آیه ی بعد به نهی از خودنمایی و تبرّج تأکید شده است. در چهارمین آیه، به ضرورت حجاب هنگام ارتباط زن با مرد نامحرم تصریح شده است.

1- سوره ی احزاب، آیه ی 53.

حجاب در احادیث

هر چیز زکاتی دارد. مثلاً خدای متعال ثروتی به کسی عنایت می کند، شکرانه ی آن، دادن زکات است. زکات دو معنا دارد: یکی هَرس کردن و از حَشو و زواید پاک کردن، دیگری رویش و بالندگی. لذا در احادیث مثلاً داریم زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ¹: زکات دانش این است که انسان دانایی هایش را از دیگران دریغ نکند و به آنها هم بیاموزد. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: **زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ**²: زکات زیبایی، پاک کردن روح و وجود خویش از آرایش ها و زمینه سازی برای رشد و تعالی روح، عفاف است. لذا زن زیبا در مقام زکات زیبایی و جمالش، باید عَفَّت، پاکدامنی، حیا و پوشیدگی را پیشه کند.

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: **نَهَى (رَسُولُ اللَّهِ) أَنْ تَتَزَيَّنَ الْمَرْأَةُ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ**³: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از اینکه زن برای غیر از همسرش خود را بیاراید، نهی فرمودند. پس اگر زن چنین کاری کند، بر خدای عزّ و جلّ حقّ است که او را بوسیله ی آتش دوزخ بسوزاند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مطلب
تکان دهنده ای به حضرت زهرا سلام الله علیها
فرمودند: **يا فَاطِمَةُ! ما مِنْ امِراةٍ تَزَيَّنَّتْ حُسْنَهَا وَ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِها بِاحْسَنِ
مَلْبوسٍ حَتَّى يَنْظَرَ إِلَيْها النَّاسُ، إِلَّا لَعَنَها مَلائِكَةُ السَّمواتِ و**

1- آمدی، غر را لحکم، ص 44.

2- آمدی، غر را لحکم، ص 256.

3- حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 20، ص 211.

الأَرْضینَ وَ کانتَ فی غَضَبِ اللَّهِ حَتَّى تَموتَ وَ یومَرُ بها إلى النارِ¹: ای
فاطمه! هیچ زنی نیست که زیبایی ها و
جمال خود را زینت کند و با زیباترین و
نیکوترین جامه های خود از خانه خارج شود
تا نگاه مردمان را به سوی خویشتن جلب
کند، مگر اینکه همه ی ملائکه ی آسمان ها
و زمین او را لعنت و نفرین خواهند کرد و
تا زمان مرگ، در غضب و خشم الهی خواهد
بود و پس از مرگ، فرمان داده می شود که
او را در دل آتش بیفکنند.

همچنین آن حضرت فرمودند: **ایةُ امِراةٍ تَطَيَّبَتْ ثُمَّ
خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِها فَهِيَ تُلَعَنُ حَتَّى تَرْجِعَ إلى بَيْتِها**²: هر زنی که
خود را معطر سازد، سپس از خانه اش بیرون
آید، تا زمانی که به خانه اش بازگردد،
مورد لعن و نفرین الهی است.

در رساله های عملیه مراجع تقلید، یکی
از موارد غسل های مستحب، غسل زنی است که
عطری استعمال کرده و بوی عطر او را مرد
نامحرمی استشمام کرده است. اسپری های
خوشبو کننده، ادکلن ها، حتی کرم های نرم
کننده ای که عطر در آن به کار رفته و به
دلیل خشکی دست و ترک خوردگی پوست
استفاده می شود اما بوی عطر آن در محیط
متصاعد می گردد؛ توجه مردها را به سمت
بدن زن جلب می کنند.

نکته ی شایان توجه در زمینه ی مستحب
بودن استفاده ی عطر در جامعه برای مردان
و نهی اسلام از این کار برای خانم ها این
است که به

1- قائمی، در مکتب فاطمه، بخش 6، فصل 17، فراز در زینت ها. 2- صدوق، ثواب الاعمال، ص 231.

موجب یافته های فیزیولوژیست ها، مردها از خانم ها در برابر بوها بسیار حسّاس ترند و لذا تأثیری که بوی عطر یک خانم بر روی مردها می گذارد بسیار شدیدتر از تأثیری است که بوی عطر یک مرد بر خانم ها دارد¹. هر عاملی که توجه مرد را به جای شخصیت انسانی زن، به سمت بدن او جلب کند، عامل منفی است و اسلام دستور داده است زن از آن بپرهیزد تا به عنوان یک! انسان در جامعه به او نگاه شود، نه به عنوان یک! عروسک ملوس برای لذت جویی های مردهای آلوده و شهوت پرست.

1- ن. ک. به: فیزیولوژی گایتون سال 2003 میلادی، بخش حواسّ شیمیایی، چشایی و بویایی، قسمت جستجوی احساس های اصلی بویایی، بحث ماهیت عاطفی بویایی.

الگوهای عفاف

در قرآن کریم اوج عفاف را در مریم، مادر حضرت عیسی علیه السلام ملاحظه می کنیم. وقتی خدای متعال اراده فرمود حضرت عیسی را به مریم قدیسه، بانوی پاکدامن و یکپارچه معنویت و نور، عطا کند؛ فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا²: جبرئیل به شکل یک مرد زیبا و متوازن بر او مُمَثَّل شد. جبرئیل متمثل می شود. بر پیغمبر هم متمثل می شد. در روایات داریم مرد بسیار خوش سیمایی در زمان پیغمبر، به نام دحیه ی کلبی وجود داشت، که در بسیاری از موارد، جبرئیل به شکل او در برابر پیغمبر کرم صلی الله علیه وآله وسلم متمثل و ظاهر می شد.

جبرئیل (روح القدس) بر مریم متمثل شده است، امّا مریم جبرئیل را
 2- سوره ی مریم، آیه ی 17. هم موعظه می کند و می گوید: **إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ**: از تو به خدای رحمان پناه می برم **إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا**¹: که تو شخص متقی و پرهیزکاری باشی. از خدا می خواهم اهل تقوا باشی. این یک نماد از حیا و عفاف زن است که حتی در برابر جبرئیل، عفاف و حیای خود را به این صورت ظاهر می کند. نماد برجسته تر، فاطمه ی زهرا سلام الله علیها است که به چند نمونه از موارد حیا و عفاف ایشان اشاره می کنیم.

آرایش و زینت کردن و استعمال عطر که در محیط بیرون از خانه برای زن مذموم و نهی شده است، اگر زن در داخل محیط خانه و برای محرم خود، انجام دهد، نه تنها مذموم نیست، بلکه مستحب است و به سبب آن، در نامه ی عمل او ثواب نوشته می شود. فاطمه ی زهرا سلام الله علیها در خانه ی خود، در حالی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نیز حضور داشتند، عطر استعمال کرده بودند. فرد نابینایی به نام ابن مکتوم برای ملاقات با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در زد، فاطمه ی زهرا سلام الله علیها بلند شدند جلّباب (چادر) بر تن کرده، خود را پوشاندند. ابن مکتوم کارش را در محضر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم انجام داد و رفت. رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از فاطمه سلام الله علیها سوال کردند- که این سوال ها در واقع برای آموزش ماست- دخترم، ابن مکتوم که نابینا بود و تو را نمی دید، چادر بر سر کردن برای چه بود؟ فاطمه ی زهرا سلام الله علیها به پدر عرضه داشتند، اولاً درست است که ابن مکتوم مرا نمی دید؛ امّا من که او را

می دیدم. من راحت نبودم که این طور،
بدون چادر، در حضور یک مرد
1- سوره ی مریم، آیه ی 18.

نامحرم نشسته باشم ولو او نتواند من
را ببیند. ثانیاً، درست است ابن مکتوم
نابینا بود. امّا شامّه ی او که کار میکرد
و بوی خوش را استشمام می کرد. من عطر
استعمال کرده بودم. او بوی مرا می
توانست استشمام کند، لذا من این عبا و
چادر را بر خود پوشاندم تا بوی عطر من
به شامّه ی ابن مکتوم نرسد¹ این الگوی
زن مسلمان است.

روایت دوم این است که فاطمه ی زهرا
سلام الله علیها بعد از رحلت پدر بزرگوارشان
یک بار بیشتر لبخند بر لب هایشان ننشست.
پدر که از دنیا رفت، آن حادثه های تلخ و
وحشتناک اتفاق افتاد. علاوه بر داغ سنگین
از دست دادن پدری مثل رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلّم، هجوم به خانه و به آتش کشیده
شدن خانه، ضرباتی که بر پیکر این بانوی
بزرگوار تاریخ خلقت وارد شد، به شهادت
رسیدن فرزندی که در رحم ایشان بود،
برخورد خشن با آن حضرت و درهم شکستن
استخوان پهلوی حضرت، تازیانه و سیلی
خوردن حضرت، بردن امیرالمومنین علیه
السلام به مسجد با حالت جسارت آمیز برای
بیعت و دیگر حادثه های تلخ، پی در پی
وجود مقدّس و مطهّر فاطمه ی زهرا سلام الله
علیها را آزد و کاهید تا اینکه بعد از
مدّت کوتاهی، ایشان به شهادت رسیدند.

بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وآله
وسلّم، لبخند به لب های فاطمه سلام الله
علیها ننشست مگر چند روز قبل از رحلت آن
حضرت. فاطمه ی زهرا سلام الله علیها به
اسماء بنت عمیس فرمودند: زن ها که از

دنیا می روند، رسم عرب این است که پیکر او را روی تخته ای می گذارند و یک پارچه 1- مجلسی، بحا را لانوار، ج 43، ص 91.

روی بدنش می اندازند و آن را بلند می کنند و برای دفن می برند و طبیعتاً حجم بدن مرده از روی این پارچه قابل مشاهده است. من امروز و فردایی بیشتر مهمان شما نیستم و از دنیا خواهم رفت. برایم خیلی دردناک است که من را هم به این صورت بردارند. عفاف و حیا برای بعد از مرگ را ملاحظه کنید. اسماء عرض کرد در هجرت اول، وقتی من با شوهرم به حبشه مهاجرت کرده بودیم، ساکنان آنجا برای مرده هایشان تابوتی درست میکردند که حجم بدن مرده دیده نمی شد. حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمودند: می شود نمونه ی آن چیزی را که می گویی درست کنی تا من ببینم؟ اسماء هم نیمکت مانندی را سر و ته و پایه های آن را به سمت بالا کرد، ترکه هایی روی آن بست و روی آن پارچه ای انداخت و شبیه یک تابوت شد. وقتی فاطمه ی زهرا سلام الله علیها این صحنه را دیدند، گل لبخند بر لب هایشان نشست و خوشحال شدند. فرمودند: آری، ای اسماء خدا تو را بپوشاند که به این وسیله من را خواهی پوشاند، بله بعد از مرگ چنین چیزی برای من درست کن تا بدن من را این گونه بردارند.¹

روایت دیگر مربوط به روز اول زندگی مشترک امیرالمومنین علیه السلام و فاطمه ی زهرا سلام الله علیها است. پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم به دیدن عروس و داماد آمدند. فرمودند: آنچه کار در داخل محیط خانه است به عهده ی فاطمه؛ و ای علی! آنچه کار از در خانه به بیرون منزل است، به عهده ی شما. وقتی این تقسیم کار را کردند، حضرت فاطمه سلام الله علیها با همه ی

وجود غرق در سرور و مسرت شدند و گفتند
به این خاطر

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 189 و 213.

خوشحال شدم که پیغمبر از کاری که مرا
در معرض دید نامحرم قرار می دهد، معاف
کردند و کارهای داخل خانه را به من
سپردند.¹

مورد چهارم حدیثی ناظر بر حدّ کمال
حجاب است. لذا ممکن است برای بعضی ها
ثقیل باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله
وسلم در مسجد از اصحاب سوال کردند:
بهترین چیز برای زن چیست؟ هیچ کس
نتوانست جواب دهد. امیرالمومنین علیه
السلام به منزل نزد همسرشان فاطمه ی زهرا
سلام الله علیها آمدند و فرمودند: پدر شما
در مسجد چنین سوالی از اصحاب کردند، هیچ
کس نتوانست جواب دهد. حضرت فاطمه ی زهرا
سلام الله علیها فرمودند: من پاسخ را می
دانم. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند:
چیست؟ حضرت فاطمه سلام الله علیها عرضه
داشتند بهترین چیز برای یک زن این است
که هیچ نامحرمی او را نبیند و او هم هیچ
نامحرمی را نبیند. امیرالمومنین علیه
السلام به مسجد برگشتند، عرض کردند یا
رسول الله! من جواب سوال شما را می دانم.
فرمودند: بگو علی جان، جواب چیست؟ علی
علیه السلام همان جواب را بیان کردند.
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:
علی جان! جواب را از کجا آوردی؟ حضرت
امیر علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم عرض کردند: فاطمه ی زهرا سلام
الله علیها پاسخ را دادند. پیغمبر اکرم صلی
الله علیه وآله وسلم فرمودند: پدر به فدای
این دختر باد.²

بار دیگری پیامبر از اصحاب سوال کردند
نزدیکترین حالت زن به خدای متعال چه

حالتی است؟ فاطمه ی زهرا سلام الله علیها
پاسخ دادند: **فی**

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 81. 2-
مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 54.

فَعَرِ بَيْتَهَا¹: وقتی در عمیق ترین نقطه ی خانه
ی خودش است. دورترین نقطه به در منزل.
اینجا ممکن است سوالی پیش آید که پس
چرا حضرت فاطمه سلام الله علیها به مسجد
رفتند و با ابوبکر مناظره کردند و در
مسجد سخنرانی فرمودند؟ چه بود که حضرت
زینب سلام الله علیها در بازار کوفه و در
آستانه ی ورود به شام سخنرانی کردند؟ یا
در مجلس یزید، با یزید گفتگو کردند؟
فاطمه بنت الحسین سلام الله علیها هم صحبت
کردند. امّ کلثوم خواهر حضرت زینب سلام
الله علیها هم سخنرانی کردند.

برای پی بردن به پاسخ این سوال باید
توجه کنیم که در اسلام احکام اولیه و
احکام ثانویه وجود دارد. احکام اولیه،
احکام شرایط عادی و طبیعی است. احکام
ثانویه، احکام شرایط اضطرار است. از نظر
پروردگار، حکم در شرایط عادی با حکم در
شرایط اضطرار فرق میکند. در شرایط
اضطرار، بسیاری از چیزهایی که در شرایط
عادی ممنوع و حرام است، مجاز و مباح می
شود. **الضَّرُورَاتُ تُبِيحُ الْمَحْذُورَاتِ**: ضرورت
ها چیزهایی را که باید از آنها حذر کرد و
ممنوع است، مباح می کند. منتها به چه
میزانی مباح میکند. به حدی که آن ضرورت
برطرف شود. **الضَّرُورَاتُ تُقَدِّرُ بِقَدَرِهَا**: ضرورت
ها فقط به اندازه ی رفع ضرورت، کار را
مباح میکند. یک سر سوزن بیشتر انجام
بدهیم، باز هم حرام است.

مثال مشهور، فردی است که اگر در شرایط
عادی که غذای حلال در اختیارش است، گوشت

گوسفند مرده ای را بخورد، مرتکب حرام شده

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 92.

است؛ اما اگر در بیابانی دچار گرسنگی شدید شود و در معرض مرگ قرار گیرد به نحوی که اگر چیزی نخورد بمیرد، و هیچ خوراک حلالی هم وجود نداشته باشد، فقط گوسفند مرده ای در دسترس باشد، در اثر این ضرورت و اضطرار، حرمت از بین می رود. در اینجا بر این فرد گرسنه جایز است که صرفاً به اندازه ای که از مرگ نجات پیدا کند، از گوشت این گوسفند مرده بخورد. البته اگر یک گرم بیشتر بخورد، حرام خواری کرده است.

در بحث حجاب هم، یک حکم شرایط عادی داریم و یک حکم شرایط اضطرار. در شرایط اضطرار که دین خدا و ولایت به خطر افتاده است، کودتای خشن سقیفه اتفاق افتاده است، مسیر ولایت منحرف شده است، حق امیرالمومنین علیه السلام پایمال شده است، امیرالمومنین علیه السلام هم به دستور پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم موظف به سکوت است و فاطمه ی زهرا سلام الله علیها مکلف به سخن گفتن است، در این شرایط فاطمه ی زهرا سلام الله علیها در خانه، خمار بر سر کردند، یعنی روسری و مقنعه ای که سینه را می پوشاند، و جلباب بر تن کردند، به گونه ای که بر زمین می کشید و زن های بنی هاشم دور حضرت را حلقه کردند به نحوی که هیچ کس حضرت را نمی دید و به مسجد رفتند. وقتی هم خواستند بلند شوند و صحبت کنند، زن های بنی هاشم بلند شدند و دو سر پرده ای را گرفتند، پرده بین فاطمه ی زهرا سلام الله علیها و جمعیت فاصله شد. بعد حضرت فاطمه سلام الله علیها بلند

شدند و از پشت پرده شروع به صحبت کردند. در حدی که ضرورت برطرف شود.

یا بعد از واقعه ی جانخراس عاشورا که دستگاه یزیدی می خواهد این حادثه را مسخ کند و واژگونه جلوه دهد و بگوید یک عده که از دین پیغمبر خدا خارج شده بودند، سرکشی کردند و ما آنها را کشتیم؛ این شرایط، شرایط اضطرار است.

بنابراین نمی توان این گونه موارد را معیار قرار داد که پس من هم که زن هستم، اشکالی ندارد در شرایط عادی پشت تریبون بروم و بین یک عده مرد نامحرم سخنرانی کنم.

سوالی که ممکن است مطرح شود این است که حجاب برای این است که اندیشه ها و تفکرات و زیبایی های روح زن دیده شود؛ اما این مسئله با سخنرانی نکردن زن در اجتماع تضاد دارد؟

پاسخ این است که اولاً چه لزومی دارد یک زن اندیشمند و متفکر حتماً اندیشه ها و دانش خود را بین مردها عرضه کند. چرا خانم ها مردها را مهم تر از خودشان می دانند که اگر یک زن توانست بین مردها سخنرانی کند، خیلی شخصیت پیدا کرده است؛ اما اگر بین خانم ها سخنرانی کند، آن شخصیت را پیدا نمی کند؟ ثانیاً، چرا این خانم نتواند کتاب های عمیق و عظیمی تألیف کند که مردها هم از آن استفاده کنند؟

به عنوان مثال، حاجیه خانم امین اصفهانی، یک زن بود. مجتهد و فقیه مسلم، عارف بزرگ و مفسر بزرگ قرآن بود. یک دوره تفسیر قرآن نوشته است که واقعاً کتاب بسیار عظیمی است. کتاب های بزرگی در سیر و سلوک، عرفان و فقه نوشته است، که بسیاری از مردان دانشمند اسلامی از کتاب های ایشان استفاده میکنند. این

گونه شخصیت زن دیده می شود بدون اینکه پیکر جسمانی اش دیده شود. بنابراین تعارضی وجود ندارد.

حجاب یک حکم واجب مسلم اسلامی و مورد اتفاق کلیه ی فِرَق و مذاهب اسلامی است. فرقه های اهل سنت، (حنبلی، شافعی، حنفی، مالکی) و گروه های شیعه، در اصل حجاب هیچ اختلاف نظری ندارند. حجاب جزو ضروریات دین است و کسی که آگاهانه و عمداً ضروریات دین را انکار کند از دین خارج است و مسلمان نیست. یعنی اگر کسی دانسته و عمداً بگوید ما اصلاً در اسلام حجاب نداریم، این را آخوندها از خودشان در آورده اند، کافر شده است و دیگر مسلمان نیست. این فتوای فقهای تمام مذاهب اسلامی، از سنی گرفته تا شیعه است. حجاب ضروری دین است.

حدّ حجاب

همان گونه که پیشتر اشاره شد، حجاب یک حدّ اقل دارد و یک حدّ کمال. حدّ اقل حجاب برای زن، پوشیده بودن همه ی پیکر زن است جز قرص صورت و دست ها از مچ به بعد، آن هم به شرط اینکه زینت نشده باشد. قرص صورتی که رُژ لب، مداد ابرو و مداد لب و کرم پودر استفاده کرده و ابروها تئو شده است، قرص صورتی نیست که آشکار بودنش جایز باشد. بلکه باید به حال طبیعی و زینت نشده باشد. دستی که از مچ به بعد آشکار بودنش مانع ندارد و ممنوع نیست، دستی است که زینت نشده باشد، نه اینکه ناخن ها مانیکور شده باشد و انواع زیور و زینت ها به دست بسته باشد و توجه ها را جلب کند. بنا به فتوای اغلب مراجع، پوشاندن دست آرایش نشده و قرص صورت آرایش نشده واجب نیست. بقیه ی بدن باید

طوری پوشیده شود که نه پوست دیده شود و نه حجم بدن. یعنی هم پوست بدن دیده نشود، یعنی پارچه ای روی آن باشد که پوست بدن از روی آن پیدا نباشد، و هم حجم بدن دیده نشود، یعنی لباس به گونه ای نباشد که برجستگی ها و فرورفتگی های بدن آشکار باشد. این حدّ اقل حجابی است که زن باید مراعات کند. از این حدّ اقل تا حدّ کمال حجاب، طیف گسترده ای وجود دارد.

خانمی که چادر خود را طوری می گیرد که بخشی از قرص صورتش را هم می پوشاند، در واقع از حدّ اقل به سمت حدّ کمال حرکت میکند. حدّ اقل برای کسی است که تازه می خواهد حجاب اختیار کند. این حدّ اقل برای اینکه کار برای او خیلی سخت نباشد، وضع شده است. امّا کسی که طالب نیل به مراتب بلند معنوی است و می خواهد به مدارج بلند قرب الهی و مراتب بزرگ عرفانی راه پیدا کند، باید بداند با این حدّ اقل، به آن مراتب و مدارج راه پیدا نمی کند و نیل نمی شود. او به حدّ بیشتری از پوشیدگی نیاز دارد. از سوی دیگر وقتی چنین روح بلندی پیدا کرد، خود او هم راحت نیست که قرص صورتش کاملاً دیده شود. خود او هم از اینکه صورتش باز باشد کلافه است و طالب این خواهد بود که خود را بیشتر بپوشاند. بنابراین، حکم شرعی در حدّ اقل، آن است که گفته شد؛ ولی در حدّ کمال، هرچه پوشیدگی بیشتر باشد، مطلوب تر است. در پاسخ این سوال که آیا زیاده روی در حجاب اشکال ندارد؟ باید دانست که اساساً ما در احکام الله، زیاده روی نداریم. منتها باید تناسب عمل را با ظرفیت روحی شخص سنجید. اگر به کسی که تازه مسلمان شده و به دین راه پیدا کرده است، بگویید نمازهایت را با مقدمات و مقارنات و تعقیبات و نوافل بخوان، ادعیه را هم

بخوان؛ می گوید من از خیر این مسلمانانی گذشتم. او ظرفیت این همه عبادت را ندارد. مثل بچه ی نوزادی است که تازه می خواهد غذا خور شود. دو قاشق حریره ی بادام به او بدهند، سیر می شود. نمی شود به او یک پرس چلوکباب داد، او را میکشد. اما نمی شود گفت یک پرس چلوکباب خوردن زیاده روی و افراط است. کسی که سنش بالا رفت و بیست ساله شد، یک پرس چلوکباب برای او کاملاً مناسب است. پس باید ببینیم حدّ عمل با ظرفیت روحی فرد چقدر سازگار و متناسب است. تا جایی که روح شخص می طلبد و می کشد، عمل به احکام الله، هرچه غنی تر و پر عیارتر باشد، بهتر و زیباتر است. می گویند آیا در شرایط کنونی جامعه، حجاب خیلی زیاد، جلب توجه نمی کند؟ جواب این است که گاهی اوقات شرایط بیرونی می خواهد ما را به سمت دور شدن از ضابطه ها بکشاند. به هیچ وجه نباید به این شرایط بیرونی تسلیم شد. به جای اینکه ما دست از معیارها برداریم، شرایط را باید تغییر دهیم. ممکن است گفته شود اگر چادری به سرم کنم که فقط قرص صورت و دو دستم از مچ به پایین معلوم باشد، مسخره ام میکنند؛ پس این کار را نکنم. اما باید دانست خانم ها شرعاً اجازه ندارند با چنین توجیهاتی از حدّ اقل حجاب، پایین تر بیایند. هر خانم که به جمع باحجاب ها و چادری ها ملحق می شود، شرایط و زمینه ی مساعدتری برای اینکه دیگر خانم ها به سمت حجاب و چادر بیایند، فراهم می سازد؛ چنانکه هر زنی که به خودآرایی و خودنمایی در جامعه می پردازد، زمینه ی مساعدتری را برای اینکه دیگر خانم ها نیز به همین سو کشیده شوند به وجود می آورد. برای عادی شدن و جلب نظر نکردن حدّ

کمال حجاب، باید از همین نکته استفاده کرد.¹

1- برای توضیحات بیشتر رجوع شود به فصل های سوم و چهارم.

در مورد بحث طرّاحی حجابهای جذاب و زیبا نیز باید دقت کرد که از دید قرآن کریم و اسلام، لباس، زینت انسان است. خدای متعال می فرماید: يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا¹: ای فرزندان آدم، برای شما لباسی فرو فرستادیم که هم پوشاننده ی پیکر و عورت های شما و هم مایه ی زینت و زیبایی شماست. پس لباس دو کارکرد دارد: یکی پوششی و دیگری زینت. از دید قرآن لباس زینت است؛ اَمَّا حِجَابٌ پُوشَانِنْدَه ی زینت است. لباس برای زیباتر شدن است. حجاب برای مخفی شدن زیبایی هاست. حجاب زیبا و قشنگ یعنی نقض غرض. حجاب برای پوشاندن قشنگی و زیبایی است. حجاب برای این است که زیبایی های بدن را بپوشاند تا زیبایی های روح، اندیشه، افکار، دانش، روحیات و خلقیات زن دیده شود. وقتی می گویند برویم حجاب زیبایی برای خانم ها درست کنیم که خانم ها رغبت کنند از آن استفاده نمایند؛ باید گفت حجاب زیبا که حجاب نیست، لباس است. فرق است بین لباس و حجاب. لباس در نهایت زیبایی، اما حجاب در نهایت پوشانندگی زیبایی. بعضی از چادرهایی که خانم ها به سر میکنند، گل هایی دارد، برق می زند، نقش و طرحهای مختلف دارد. این اصلاً حجاب نیست. ولو این خانم خیلی هم قشنگ خودش را پوشانده باشد این پارچه با این زرق و برق و گل و بوته، همه ی نگاه ها را به سمت بدن این زن خیره میکند. چون توجه را به سمت جسم

زن جلب کرد، دیگر از حجاب بودن بیرون آمده است.

2- سوره ی اعراف، آیه ی 26.

فصل سوم : آسیب شناسی حجاب در جامعه ی ما

اشاره

در این فصل معضلاتی را که در امر حجاب در جامعه مان داریم، بررسی میکنیم. ناشناخته ماندن منطق حجاب

اولین عاملی که سبب سست شدن حجاب و ضعیف بودن مراعات آن در جامعه ی ماست، تبیین نشدن منطق حجاب با زبان مناسب برای جامعه ی زنان در مقاطع مختلف سنی و تحصیلی است. در جمهوری اسلامی بعد از نزدیک به سی سال که از عمر این نظام می گذرد، واقعاً کار جدی، مفید و موثر در این زمینه انجام نشده است. کجا با بیان و زبانی که برای نسل جوان، روشنفکر و تحصیل کرده، جذاب است و با ادبیات قابل فهم و دوست داشتنی برای آنها و با منطق و استدلال هایی که اندیشه ی آنان را قانع کند، بحث حجاب را تبیین کردیم؟ مثلاً در نظام آموزشی، در متون درسی، از اولین سال های تحصیل ابتدایی تا آخرین سال های تحصیلات عالی ی دانشگاهی، کجا این کار انجام شده است؟ در رسانه های ما کجا این کار انجام شده است؟ در رادیو و تلویزیون، سینما و تئاتر، روزنامه ها و مجلات، کجا این کار انجام شده است؟ این یکی از عواملی است که معضل کنونی را در جامعه ی ما ایجاد کرده است.

رسانه های جمعی و تخریب حجاب

دومین عامل، نقش ویرانگر و تخریبی رسانه ها، سینما، تئاتر و خصوصاً تلویزیون، در نابود کردن فرهنگ حجاب و دادن الگوی بی حجابی و خودآرایی و خودنمایی به جامعه است. من متهم ردیف اول را در این زمینه، تلویزیون می دانم. تعارف ندارد. دختر بچه ی سه، چهار ساله پای تلویزیون می نشیند، برنامه ی کودک نگاه میکند. در این برنامه دختر بچه هایی را به عنوان تماشاچی یا مسابقه دهنده شرکت می دهند. بسیاری از این دختر بچه ها، روسری به سر ندارند، لباس های آنچنانی به تن دارند، می گویند بچه است، به دختر بچه ی پنج، شش ساله که حجاب واجب نیست، طبیعی است که این طور باشد. فکر کنید دختر بچه ای که در خانه پای تلویزیون نشسته و این مدل ها و الگوها را می بیند، چگونه تأثیر می پذیرد؟ این برنامه تمام می شود. کارتون شروع می شود. چون کارتون ها اغلب تولید کشورهای غربی است؛ در آن ها، نه تنها دختر بچه ها، بلکه زن های بزرگ، بدون حجاب، زینت کرده، زیبا و دوست داشتنی ظاهر می شوند. این دختر بچه هم این صحنه ها را تماشا میکند. تلویزیون به این دختر بچه ها از همان سنین طفولیت الگو می دهد. نشان می دهد اگر می خواهی خوشگل و دوست داشتنی باشی، لازمه اش بی حجابی است، و اینکه خودت را آرایش کنی. سریال های خارجی و فیلم های سینمایی را دیده اید که چگونه است. این فیلم ها تولید کشورهای غربی است. حجاب در آنها معنا ندارد. فیلم های شرقی را هم دیده اید، مثلاً از سوریه فیلم می خرنند و نمایش می دهند که صد برابر

بدتر از فیلم های کشورهای غربی است. این فیلم ها الگوی بدحجابی می دهد. روح حجاب و عفاف را در جامعه ویران میکند.

حتی سریال های تولید داخل، به این سریال های تلویزیونی دقت کنید.

نمی خواهم بگویم صددرصد، ولی غالباً در این سریال ها به این صورت است که اشخاص پولدار و تحصیل کرده و زن هایی که از خانواده های متشخص و تحصیل کرده ی امروزی هستند، غالباً کم حجاب یا بدحجابند. از آن طرف، کلفت ها و زن های فقیر و دهاتی و بی سواد و حتی زنان مجرم، باحجاب و چادری اند. این کار حساب شده ای برای ویران کردن حجاب است. زن دهاتی را می خواهد نشان دهد، چادری است. شهری را می خواهد نشان بدهد، چادر ندارد و لباس تنگ به تن دارد. روسری اش تا کجا بالاست و آرایش آنچنانی دارد. مجریان و گویندگان زن برنامه های تلویزیونی غالباً خانم های بی چادر و بعضاً بدحجاب و بزک کرده و آرایش کرده اند. این ها الگوی مخرب حجاب اند.

کارشناسان اجتماعی علت پاشیده شدن خانواده ها را مطالعه کرده اند.

در بحث حکمت های حجاب به عوامل متعددی اشاره کردیم. از جمله پی برده اند که یکی از عللی که سبب می شود مردها نسبت به همسرشان دلسرد می شوند و نهایتاً پای طلاق به میان می آید، این است که زنی که مرد اختیار کرده است بهره ی معینی از زیبای دارد. اما چون در سینما و تلویزیون، وقتی می خواهند فیلم یا سریال بسازند، سعی میکنند زیباترین هنرپیشه ی زن را انتخاب کنند، وقتی این مرد پای تلویزیون می نشیند یا به سینما می رود، هزار جور زن زیبا و جذاب را می بیند و لذا کم کم نسبت به زن خودش بی علاقه و

دلسرد می شود. در این زمینه مطالعاتی در دادگاه های خانواده شده است. در جامعه شناسی خانواده هم رسیده اند به اینکه یکی از عوامل دلسرد شدن مردها نسبت به همسرانشان، همین فیلم هاست.

بدآموزی در محیط های خانوادگی و جلسات دینی

از عوامل آسیب زننده ی دیگر، محیط خانواده ها، مهمانی ها، عروسی ها، جشن های خانوادگی، جشن تولدها، و مجالس دید و بازدید است، که در آنها الگوهای بدی به دختر بچه ها داده می شود. زن ها آرایش کرده و با لباس های نیمه عریان در این مهمانی ها و مجالس خانوادگی حاضر می شوند. می گویند مهمانی فامیلی است، مهم نیست. عروسی است، مهم نیست. حتی در بعضی از جلسه های مذهبی الگوهای بسیار بدی وجود دارد. مثلاً در جلسه ی مولودی، خانم ها بزک کرده و با لباس های آنچنانی می آیند. این دختر بچه ی کم سن و سال که به این جلسه آورده اند، الگو می گیرد و این جلسه تأثیر مخربی روی شخصیت او می گذارد. این همه آرایش، این همه زر و زیور، این همه لباس های بدن نما، با روح این دختر بچه چه می کند؟!

تخریب حجاب و معلّمان و استادان زن

عامل بعد معلّمان، دبیران و استادان زنی می باشند که بزک کرده و بدحجاب در مدرسه ها و دانشگاه ها سر کلاس ها می آیند. می گویند این خانم شوهر کرده است، عیبی ندارد. مدرسه هم دخترانه است و مرد نامحرمی که نیست. چه عیبی دارد این خانم آرایش کرده و با لباس آن چنانی و با زر

و زیور بیاید؟ نمی دانند چگونه دارند روحیه ی عفاف و حجاب را در این شاگردها ویران و فرهنگ خودآرایی و جلوه فروشی را جایگزین آن میکنند. بعضی ها که می دانند، - عمداً میکنند، برخی هم نمی دانند. ولی ندانستن مانع از تأثیر مخرب آن نیست. تأثیر بسیار مخربی می گذارد. در بعضی دانشگاه ها، برخی از خانم هایی که استادند و تدریس میکنند، بدحجاب و با آرایش در کلاس حاضر می شوند. طبیعتاً دختر دانشجویی که الگو و ایده آتش استاد شدن است، وقتی این زن استاد را با این همه آرایش و بدحجابی می بیند، از او تأثیر می پذیرد.

بازار لباس و لوازم آرایش و تخریب حجاب

عامل دیگر، تولیدات و واردات و عرضه ی گسترده ی پوشک مغایر عفاف و لوازم آرایش های گوناگون است. ببینید کارخانه های تولید لباس و جوراب در همین کشور جمهوری اسلامی چه تولید میکنند؟ بوتیکها و فروشگاه های پوشاکی که لباس می فروشند، ببینید چه عرضه میکنند؟ لباس هایی که از خارج می آید، چه جور لباس هایی است؟ اینها با عفاف و پوشیدگی یک زن مسلمان سازگار است؟ و آیا این الگوی منفی دادن نیست؟ بعضی وقت ها خانم های باتقوا و متدین این قدر از این مغازه به آن مغازه می گردند بلکه بتوانند لباسی که با متانت و وقار و پوشش یک زن مسلمان سازگار باشد، پیدا کنند. بعد از ساعت ها دوندگی، نا امید می شوند. جای شرمندگی نیست که کشور ما در ردیف اول سرانه ی مصرف لوازم آرایشی در دنیا است؟ معنی اسلامی بودن کشور این است؟ سرانه ی مصرف

لوازم آرایشی زنان در جمهوری اسلامی از زنان فرانسوی، انگلیسی، آمریکایی، هندی، پاکستانی، از زنان همه جای دنیا بالاتر است. چه حجم لوازم آرایشی وارد کشور می شود؟! و چه حجمی در داخل تولید می شود؟! کجای دنیا این قدر تولیدات و واردات لوازم آرایشی وجود دارد؟ سرانه ی جراحی های زیبایی بالاست. در جراحی های زیبایی هم جمهوری اسلامی در دنیا در ردیف اول است. هیچ جای دنیا، کشورهای مسیحی، یهودی، بت پرست، کشورهای ماتریالیست و کمونیست، هیچ جای دنیا، زن ها به اندازه ی ایران جراحی زیبایی نمیکنند. اینها ما را به فکر بیندازد. داستان چیست؟! آیا یک توطئه پشت قضیه نیست؟

داستان آندلس را به یاد دارید. حکومت اسلامی تا قلب اروپا پیش رفته بود. نام اسپانیای امروزی، آندلس بود. اسپانیای آن روز یک کشور اسلامی بود. مسیحی ها برای اینکه این کشور را از چنگ مسلمان ها در آورند، دو کار کردند:

(1) باغ های بزرگ انگوری درست کردند که انگورهای آن به قیمت بسیار ارزان به شراب تبدیل می شد و شراب از قیمت انگور ارزان تر بود و حتی رایگان بین جوانان مسلمان پخش می شد.

(2) دخترهای مسیحی آرایش کرده را می فرستادند که بین جوان های مسلمان بگردند.

همین دو عامل، نسل جوان غیرتمند کشور آندلس را به جوان های هرزه ی معتاد به مشروب و آلوده به پلیدی های جنسی تبدیل کرد و آن گاه به سادگی این کشور را از دست مسلمان ها بیرون آوردند و به کشوری که در مجموعه ی غرب مسیحی است، بدل کردند.

این صحنه را در تاریخ گذشته ی دنیای اسلام دیدید. پس اینکه این همه لوازم آرایشی به کشور ما وارد و در خود کشور تولید می شود و این همه جراحی های زیبایی انجام می شود، به نحوی که ما از این نظرها در ردیف اول دنیا هستیم، احتمال نمی دهید توطئه ای پشت قضیه است؟ بی شک دشمن برای از بین بردن صلابت و قدرت ملت ما، از طریق دامن زدن به بی حجابی، در پی ترویج هرزگی و بی بندوباری است.

محیط های اداری و آموزشی و تخریب حجاب

عامل دیگری که به بدحجابی دامن می زند، این است که بعضاً در ادارات و دانشگاه های ما، دخترها و زن های به اصطلاح بدحجاب و فی الواقع بی حجاب، بهتر تحویل گرفته می شوند. کارشان زودتر انجام می شود. در برخورداری از امتیازات به آنها تقدّم می دهند. اگر می خواهند به دختر دانشجویی بورس بدهند، به دختر بدحجاب می دهند. اگر می خواهند کار یا وام دانشجویی بدهند، به دختری که خودش را عرضه میکند و خودنمایی میکند و برای فلان مدیر طنّازی میکند، می دهند. آن وقت می خواهید این قضیه، دخترها را به بی حجابی نکشانند؟ این هم یکی از معضلات ماست.

در ادارات معمولاً کارهای خانم های باحجاب و موقّر سخت تر و دیرتر انجام می شود. در دانشگاه ها بعضی از اساتید سر کلاس ها با دانشجویان محجّبه برخورد بدی میکنند. در بعضی دانشگاه ها وقتی یک! دختر چادری در کلاس سوال میکند، برخی استادها با اوقات تلخی و با بدترین صورت با او برخورد میکنند؛ ولی وقتی دختر

بزک! کرده ی جلوه فروشی سوال میکند، با روی باز و با خنده تحویلش می گیرند. مشخص است که این استاد برای بدحجابی کار میکند. در بعضی موارد، معدودی اساتید ضد دین و تقوا وجود دارند که تعرض و اذیت دختران دانشجوی محجبه را به مراتب پیشتر می برند و متأسفانه برخوردی هم از طرف مدیران دانشگاه ها با ایشان نمی شود.

تأخیر ازدواج و تخریب حجاب

عامل دیگری که آسیب بدحجابی را در جامعه ایجاد کرده است، به تأخیر افتادن سن ازدواج در اثر مشکلات اقتصادی از یک طرف و راحت طلبی و مسوولیت گریزی مردان از طرف دیگر است. بسیاری از مردها راحت طلب و مسوولیت گریزند و شرایط اقتصادی برای ازدواج هم به شدت دشوار است. کرایه ی خانه و هزینه ی زندگی، خدا می داند چقدر سخت است و یک جوان در پایان تحصیل و آغاز اشتغالش چطور می تواند این همه پول تهیه کند؟

از آن طرف هم بازار آزاد تمتع های جنسی برای هرزگی و ارضاء جوان ها، بدون تن دادن به سختی های تشکیل خانواده، به وفور در دسترس است. این عامل سبب می شود که برای دخترها، داوطلب ازدواج کم شود. در حالی که نیازهای جنسی، هم در مرد هست و هم در زن. این دختر هم نیاز جنسی دارد و به او فشار می آورد. شوهری هم نیست که از راه قانونی و اخلاقی به این نیاز پاسخ گفته شود. پس چه کار باید بکند؟ یا باید برود به گونه ای برای خود شوهر دست و پا کند. اما چطور؟ با آرایش کردن و با لباس محرک پوشیدن، تا بلکه بتواند مردی را به تور بزند که شوهرش بشود؛ و یا اینکه

خدای نکرده، به بی بند و باری و فساد جنسی کشیده شود.

معیارهای غلط در همسرگزینی و تخریب حجاب

متأسفانه، خانواده ها از یک سو و پسرها از سوی دیگر، در انتخاب عروس یا همسر، اولین معیاری را که در نظر می گیرند، زیباییهای ظاهری دختر است. اول خانواده ها می روند ببینند دختر، خوشگل و خوش اندام هست یا نه. پسر هم وقتی می خواهد همسری انتخاب کند، اول جسم دختر را می سنجد، بعد توجه میکند به اینکه افکار و اندیشه هایشان چقدر همخوانی دارد. آنها عوامل دست دومند. وقتی این طور شد، چه پیامدی خواهد داشت؟ این کار سبب می شود دختر برای اینکه شانس ازدواج به دست آورد، ناچار شود بدن خود را بیاراید و عرضه کند. یعنی این خانواده ها و مردها هستند که دخترها را به سمت خودآرایی و طنازی سوق می دهند.

از آن طرف، دخترهای باحیا، باوقار، متدین و بامعنویت، چه می شوند؟ خدا می داند قلب من برای آنها ریش است و دلم می سوزد وقتی می بینم به علت کج سلیقگی و کج فکری خانواده هاییکه به دنبال عروس می روند و مردهایی که به دنبال همسر می روند، سال ها طی می شود و از سن ازدواج این دخترهای خوب و پاکدامن که خودنمای و جلوه فروشی نکرده اند، می گذرد و کسی به خواستگاری ایشان نمی رود و چه بسا شانس ازدواج را برای همه ی عمر از دست می دهند. پیامد این جریان، یا کشانده شدن دختر است به بی حجابی، بدحجابی، خودآرایی، جلوه فروشی و خریدار برای خود پیدا کردن و یا اینکه دختری که پاکدامن

و متدین است، سال ها بدون اینکه کسی به خواستگاری اش بیاید، می ماند و از سن ازدواجش می گذرد و برای همیشه از داشتن شوهر و فرزند و خانواده محروم می شود.

تضعیف غیرت و تخریب حجاب

لقمه های حرام و موسیقی های حرام، عکس ها و تصاویر مستهجن و فیلم ها و کلیپ های کثیف و ضد اخلاقی، از عواملی هستند که روح حیا و غیرت را در انسان نابود میکند. شخصی که پول حرام، پول دزدی، رشوه، ربا و جنس تقلبی فروختن کسب میکند و غذاهای نجس و حرام می خورد و کسی که موسیقی های حرام زیاد گوش میکند و فردی که به تماشای عکس ها و تصاویر مستهجن و فیلم ها و کلیپ های ضد عفت و اخلاق می نشیند، چنین کسی، طبیعتاً به بی بندوباری، بی غیرتی و بی حیایی کشیده می شود و در پی آن، اگر زن است، به خودآرایی و جلوه فروشی و اگر مرد است، به تشویق زن و دختر خود به کنار گذاردن حجاب و حیا و رو آوردن به خودآرایی و طنازی در برابر نامحرمان سوق می یابد. اینها عوامل مخرب حیا و غیرت در وجود انسان است.

توطئه ی دشمن و تخریب حجاب

عامل دیگر، شبکه های فساد و زن های آلوده ی هوسرانند. گروه هایی از زنان آلوده هستند که به صورت برنامه ریزی شده، از طریق خط شکنی و شکستن قُبْح بی حجابی و خودآرایی و جلوه فروشی، به منظور به فساد کشیدن دخترها و زن ها، کار میکنند و برای این کار حقوق می گیرند. تعدادی زن های بدکاره و آلوده هستند که توسط دشمن استخدام شده اند و حقوق می گیرند برای اینکه صبح لباس آنچنانی بپوشند، آرایش آنچنانی بکنند و به خیابان ها بیایند و جولان بدهند. هیچ کار دیگری هم ندارند. آخر شب هم حقوقشان را می گیرند. برای اینکه دخترهای دیگر و افراد جامعه ببینند و قبح خودآرایی و بدحجابی و جلوه فروشی برای آنها شکسته شود. این گروه ها برای ترویج بی حجابی در جامعه کار میکنند. کار جدی و سازمان یافته ای است و پول های کلانی برای آن خرج می شود. این اطلاعات مهم و موثق است. اینها به تعبیر قرآن *أَيُّمَّةَ الْكُفْرَانِد* 01 اینها خط شکن های خط مقدم جبهه ی بی عفتی و بی حیایی و بی حجابی اند.

بدحجابی نماد انتقاد و اعتراض

گاهی اوقات بی حجابی و خودآرایی و مراعات نکردن پوشیدگی، یک نوع حرکت نمادین است برای ابراز بی اعتقادی و اعتراض به حاکمیت و عملکردهای دولتمردان. یعنی این دختر یا این زن، مخصوصاً این طور لباس پوشیده و خودش را آرایش کرده است تا اعتراض خود را نسبت

به حکومت اعلام کند. به دلیل اینکه راه دیگری برایش نگذاشته ایم. دولتمردها که معصوم نیستند. در میان دولتمردهای ما، ولو اندک، اشخاص فاسد و کسانی که از بیت المال و موقعیت شغلی خود سوء استفاده کرده اند وجود دارند. اشخاصی که دزدی و خیانت کرده اند وجود دارند. یعنی در

1- سوره ی توبه، آیه ی 12. این قریب سی سال، در جمهوری اسلامی همه ی دولتمردان در همه ی رده های مدیریتی، معصوم بودند؟! چند نفر از اینها محاکمه و مجازات شدند؟ چند نفر اعدام شدند؟ چند نفر اموالشان مصادره شد؟ از آن طرف، چند نفر از مدیران و مسوولان ما، تا به حال پشت دوربین تلویزیون یا میکروفون رادیو آمدند و به اشتباهات خودشان اعتراف کردند؟ چند نفر آمدند بگویند که ما در فلان برنامه ریزی اشتباه کردیم، فلان تصمیمی که گرفتیم غلط بود، فلان اقدامی که کردیم، نادانسته و جاهلانه بود. در کشور ما نظام شایسته سالاری هم حاکم نیست. یعنی واقعاً مسئولیت ها به لایق ترین و بهترین نیروها سپرده می شود؟ اشخاص روی آشنایی و رفاقت و اینکه فلانی هم حزب من است، هم جناح من و فامیل من است، در مسئولیت ها گمارده نمی شوند؟ چند نفر از آقازاده ها و فامیل ها و رفیق ها و هم حزبی و هم جناحی ها در کشور در مسند مسئولیت ها هستند؟! اینها انتقادات و ایرادات است. اینها وجود ندارد؟ کسی منکر آن است؟

دستگاه حاکمیت و دولت ما یک ضعف جدی دیگر هم دارد و آن این است که کارهای خوب و درست و ارزشمندی هم که انجام می دهد، نمی تواند خوب معرفی کند تا اعتماد مردم را نسبت به خود جلب کند و در میان

آنها خوش بینی ایجاد کند. در تبلیغات نسبت به عملکردهای درستان هم ضعیفیم. طبیعتاً این شرایط، روحیه ی منتقد و معترض ایجاد میکند. وقتی ما به ایرادات خودمان اعتراف نکردیم و عملکردهای خودمان را تصحیح نکردیم، مخالف به وجود می آید و اگر راه امنی برای طرح انتقاد و اعتراض وجود نداشته باشد، عکس العمل های مخرب و نامطلوب بروز میکنند. اگر الگو و زمینه های سالمی برای اعلام انتقاد و ابراز اعتراض ایجاد کردیم، یعنی کاری کردیم که فرد بتواند بگوید فلان دولتمرد یا فلان وزیر، کار غلطی کرد یا خیانت کرد و با گفتن این حرف، متهم به کفر و بی دینی و نامسلمانی نشود، متهم به ضد انقلاب بودن، خائن بودن و جاسوسی بیگانه نشود، و شخص بتواند بگوید فلان وزیر خیانت کرد و تخلف کرد و متقابلاً خودش به خیانت متهم نشود، اگر چنین منفذی باز کردیم، آن وقت دیگر چرا آن زن و دختر، برای اینکه انتقاد خود را نسبت به عملکردهای غلط و نادرست ابراز کند، مجبور شود به خودآرایی و بدحجابی و این طور دهن کجی کردن به هنجارها و ارزش های اسلامی روی آورد؟ این هم یکی از معضلات ماست.

سیاسی کاری و مساله ی حجاب

معضل دیگر در آسیب شناسی حجاب، بی تفاوتی مسوولان نسبت به معضل بی حجابی و خودآرایی و جلوه فروشی برخی زنان است. متأسفانه ما به طور جدی به این میدان نیامدیم. قضیه ی جدی و مهم ما، مسئله ی حجاب و عفاف در جامعه نیست. نماینده های مجلسی، وزرا و مدیران و مسوولان دستگاه قضایی، چقدر خودشان را به طور جدی درگیر

این قضیه کرده اند؟ معمولاً مسئله ی جدی آنها چیز دیگری است. اصلاً ذهنشان مشغول این قضایا نیست. غالباً تحت فشارهای اجتماعی و اعتراضات اقشار مذهبی مجبور می شوند چند روزی در این زمینه حرکتی انجام بدهند و بعد هم کم رنگ می شود. چند بار سخنرانی میکنند، بعد هم رها میکنند. پیگیری جدی وجود ندارد. همین برخوردهایی که الآن نیروی انتظامی می خواهد بکند، ببینیم چقدر طول میکشد و چقدر گستردگی پیدا میکند. چقدر ماندگار است. چرا؟ دلیلش این است که ما سیاسی کاریم. می گوییم اگر با این پدیده برخورد کنیم، مردم رنجیده خاطر می شوند. در این شرایط بحرانی که ما در دنیا داریم، نباید مردم را از دست بدهیم. لذا چشممان را روی هم می گذاریم و ندیده می گیریم. به این علت است که دولتمردهای ما خودشان را درگیر نمیکنند. این طور سیاسی کارانه رفتار کردن، با مکتب اسلام و نظام ولایی سازگار نیست. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: **لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِاصْتِحْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ**¹: مردم چیزی از امور دینی شان را برای مصلحت های دنیوی خود ترک نکردند، مگر اینکه خدای متعال در مشکلاتی را که به مراتب زیان بخش تر از آن مسأله بود، به روی آنها گشود.

یعنی گمان نکنیم از ارزش ها و معیارهای دینی می گذریم، می گوییم مردم را ناراضی نکنیم، بگذار بی بندوباری باشد، فساد باشد، آلودگی باشد، روابط نامشروع غیراخلاقی جنسی باشد. فشار نیاوریم، سخت نگیریم، ما الآن مشکل انرژی اتمی داریم، مشکل تحریم در شورای امنیت داریم، مشکل انتخابات داریم، مردم را از خودمان ناراضی نکنیم. امیرالمومنین علیه

السلام فرمودند: کسانی که به علت این گونه مصلحت اندیشی های دنیوی، از امور دینی اغماض میکنند و از کنار آن می گذرند و بدان بی اعتنایی میکنند، خدا مشکلاتی صد برابر عظیمتر از آن برایشان پیش می آورد. فکر نکنیم مشکلات با بی اعتنایی به ارزشها و اصول حل می شود. دولتمردانی که با این گونه مصلحت اندیشی ها، نسبت به مسئله ی حجاب بی اعتنایی میکنند، باید بدانند که اشتباه بزرگی مرتکب می شوند. مسئله ی حجاب یک مسئله ی جدی است و باید به صورت جدی و همه جانبه و مستمر به آن پرداخت.

1- نهج البلاغه، حکمت 106.

خودباختگی مسوولان و تخریب حجاب

اصرار بسیاری از دولتمردان به بیرون کشیدن زن از محیط خانه و کشاندن او به عرصه ی جامعه، و روانه ساختن او در کوی و برزن و جلب او به محیط های تفریحی مختلط، همچون سینما و تئاتر و به کار گرفتن او در محیط های کاری مختلط، همچون بانک ها و ادارات، به عنوان مظهر روشنفکری و نماد بها دادن به زن، که ناشی از خود باختگی و وادادگی در برابر فرهنگ غربی است؛ یکی از عوامل سست شدن پایه های اخلاق و حیا و کشانده شدن زن به سوی خودآرایی و خودنمایی است. بی شک از دیدگاه اسلام، زن مسلمان نه سزاوار است تا این حد خانه گریز باشد و پرسه زدن در کوچه و خیابان را بر حضور در محیط خانه ترجیح دهد و نه لازم است تفریح و کار او در محیط های مختلط و در کنار مردان نامحرم انجام شود. اگر مدیران جامعه از خود باختگی در برابر فرهنگ، ارزش ها و الگوهای غربی رها شوند، قطعاً

می توانند به محیط های خاص تفریحی برای خانم ها و محیط های کار مختص خانم ها فکر کنند و راه حل های مناسبی برای آن بیابند و به اجرا گذارند.

دانشگاه های مختلط و تخریب حجاب

اختلاط محیط های آموزش عالی، یکی دیگر از عوامل آسیب دیدن روح حیا و ورع و رواج خودآرایی و خودنمایی در بین جمع قابل توجهی از دختران دانشجویست. یکی از سوالات جدی که از ترس مورد تمسخر و استهزاء قرار گرفتن و به تحجر متهم شدن، کمتر کسی جرات اندیشیدن به آن، چه رسد مطرح کردن آن را به خود می دهد، این است که به راستی در شرایطی که مدیران و مسوولان، در کنار هم تحصیل کردن دختران و پسران هفت، هشت ساله را به مصلحت نمی دانند و لذا دبستان های مجزا برای دختران و پسران ایجاد کرده اند، چگونه اختلاط محیط های آموزشی دختران و پسران هجده سال و بالاتر را که در اوج فوران غریزه جنسی قرار دارند و نشستن آنها را در کنار یکدیگر در کلاس و ارتباط بین آنها را در کریدورها و حیاط دانشکده و همکاری آنها با یکدیگر را در تشکل ها و بعضاً سفرها و اردوهای دانشجویی مختلط را از نظر اخلاقی و دینی بلا ایراد دیده اند؟ اگر پاسخ دهند: محدودیت فضاهای آموزش عالی و کمبود اساتید دانشگاه چنین امری را تحمیل کرده است، ممکن است گفته شود: حد متعارف واحدهای درسی که در هر نیمسال توسط دانشجویان گذرانده می شود، طی سه روز درسی به راحتی قابل ارائه است؛ در نتیجه اگر مثلاً سه روز اول هفته برای کلاس های دانشجویان پسر و سه روز پایانی برای کلاس های دانشجویان دختر در

نظر گرفته شود و یا روزهای فرد به کلاس های دانشجویان پسر و روزهای زوج به کلاس های دانشجویان دختر اختصاص یابد، با ساختمان و امکانات و کادر آموزشی و اداری موجود دانشگاه ها و بدون هزینه ی جدیدی، این جداسازی را به سهولت می توان انجام داد و از این طریق به تدریج می توان برای کلاس های دختران دانشجو، اساتید زن را جذب هیئت علمی دانشگاه ها کرد و در نتیجه معضل کنونی را، که بسیاری از خانم های دانشمند و عالم موجود، به علت پرهیز از تدریس در بین آقایان، از حضور در هیئت علمی دانشگاه ها اجتناب میکنند، نیز حل کرد. تاسیس دانشگاه های خاص برای هر یک از دو گروه پسران و دختران نیز به عنوان اقدام بعدی قابل انجام است.

بی شک نمی توان تأثیر مخرب حضور مشترک دختران و پسران دانشجو در دانشگاه ها را در کشانده شدن آنها به خودآرایی و در صدد شکار یکدیگر بودن، و متعاقب آن کم شدن تمرکز توجه آنان را به درس نادیده گرفت و انکار کرد.

فصل چهارم : درمان بیماری بدحجابی و جلوه فروشی برخی زنان

اشاره

راهکارهای درمان بیماری بدحجابی و جلوه فروشی برخی زنان را در جامعه، در قالب پانزده محور بیان میکنیم.

انتصاب مسوولان باورمند و شجاع

انتصاب مسوولان باورمند و شجاع در مناصب فرهنگی، اداری، انتظامی و قضایی که هم به حجاب معتقد باشند و هم پذیرای دشواری های برخورد با این معضل باشند، نکته ی بسیار مهمی است. متأسفانه برخی مسوولان در کشور یا باور آنچنانی به مسئله ی حجاب و ضرورت آن ندارند و اهمیّت و نقش کلیدی و تعیین کننده ی آن را در سرنوشت جامعه نمی شناسند و یا برخی که چنین اعتقادی دارند، شجاعت لازم را که خطر کنند و از آبروی خود برای پرداختن به حلّ مشکل سرمایه گذاری کنند، ندارند و می ترسند مورد تمسخر قرارگیرند و یا با بروز اعتراضات، رده های بالاتر، آنها را از مسندشان بر کنار کنند. لذا مصلحت می دانند خود را برای رفع مشکل درگیر نکنند.

اگر جامعه بخواهد اصلاح شود، در همه ی این مناصب، چه مناصب فرهنگی، در رسانه ها، آموزش و پرورش، آموزش عالی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهادهای فرهنگی و چه در دستگاه های اداری و نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی کشور، باید افراد شجاع و باورمند به این مسئله و آماده ی خطر کردن و تحمل شدائد در راه

حلّ این مشکل، عهده دار مسوولیت ها شوند تا بتوان این مشکل را حل کرد. یکی از معضلات جدی ما که باعث شده این مشکل بعد از قریب سی سال هنوز باقی بماند، غالباً نبودِ چنین مسوولانی است. بعضاً علت بر سر کار نبودن اینگونه مسوولان باورمند و شجاع و بر سر کار ماندن اشخاص بی اعتقاد و محافظه کار را نبود چنان نیروهای عنوان میکنند. پاسخ این توجیه را از زبان امیر المومنین علیه السلام می شنویم.

حضرت علی علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را به سمت فرمانروای مصر انتخاب کردند، در قالب یک دستورالعمل کلی، تذکراتی به او فرمودند¹؛ از جمله این که: **إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثْمِ**: هر آینه بدترین همکاران، معاونان و یاران تو در اداره ی امور کشور مصر، کسانی اند که برای دولت قبل از تو وزیر بودند، بازو و ایادی اصلی آن دولت بودند و در آلودگی و گناهای که دولت قبلی مرتکب شد و ترویج کرد، شریک هستند.

فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةٌ فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأَثْمَةِ وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ: پس نکند این گونه افراد را محرم راز خود قرار دهی، چرا که آنان یاران گناهکاران و برادران ستمگر اند.

وَ أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَ نَفَاذِهِمْ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ آصَارِهِمْ وَ أَوْزَارِهِمْ وَ آثَامِهِمْ، مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنِ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَ لَا آثَمًا عَلَى إِثْمِهِ و این در حالی است که تو یقیناً می توانی در بین بقیه ی نیروهای موجود در مصر، بهترین جانشینان را برای روسا، معاونان و مسوولان انتخاب کنی، از کسانی که تشخیص و نظر و تاثیرگذاری و

1- نهج البلاغه، نامه ی 53.

قدرت مدیریتی همانند آنها دارند، ولی مسوولیت چنان جرائم و خلاف ها و گناہانی را بر دوش ندارند؛ کسانی که هیچ ستمگری را در ستمگری ها یاری نمیکنند و هیچ گناہکاری را در جرائمش مدد نمی دهند.

أُولَئِكَ اخْفُ عَالَيْكَ مَوْنَةٌ وَ احْسَن لَكَ مَعُونَةٌ
وَ احْنِ عَالَيْكَ عَطْفًا وَ اَقْلُ لِعَيْرِكَ اِلْفًا: این گونه اشخاص که در بین مردم و جامعه ی مصر هستند، اگر آنها را به کار بگیری، هم بار و هزینه شان بر تو خیلی سبکتر است و هم یاری و مدد دادنشان درپیشبرد کارها خیلی بیشتر است و هم نسبت به تو که مسوول جدید کشور مصر شدی، علاقه ی قلبی دارند و الفتشان با جناح مقابل تو و با کسانی که با دین و ارزش های الهی ضدند، بسیار کمتر از مسوولان برجا مانده از دوره ی مدیران قبلی است. در حالی که کسانی که در دولت قبلی مسوول بودند، ولو اینکه در مقابله تعظیم کنند و بله قربان بگویند، اما ته دلشان با تو رفیق نیستند، ولی چون امروز رئیس شده ای تعظیم میکنند که در مسند قدرت باقی بمانند.

فَاتَّخِذْ أَوْلِيكَ خَاصَّةً لِخَلْوَاتِكَ وَ حَفَلَاتِكَ: از آنها استفاده کن و آنها را محرم اسرار خود قرار ده. این گونه نیروها وجود دارند و دروغ است اگر بگویی چنین نیروهایی نیستند؛ لذا از همان عناصر قبلی استفاده میکنم. امیرالمومنین علیه السلام می گویند که قطعاً وجود دارد.

ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ اِقْوَالُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَ اَقْلَهُمْ مُسَاعِدَةً فِي مَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَ اِقْعَا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ؛ بعد حضرت فرمودند: ای مالک، در بین نیروهایی که به کار می گیری، چه کسی در نظرت برجسته تر باشد؟ آن که تعظیم میکند؟ آن که بله قربان می گوید؟ آن که در مقابل هر حرف نادرستت، به به و چه چه می گوید؟ نه!

کسی در بین آنها برگزیده ترین نیرو باشد که حق را با همه ی تلخی اش صریح تر از دیگران به تو می گوید. وقتی خلاف و اشتباه میکنی رُک به تو می گوید که حرکتت خلاف انقلاب و اسلام و اصول عقل و منطق و دین و ایمان است. آن که با شهادت تر است و صریح تر این حرف ها را به تو می زند و در کارهای خلافی که می خواهی بکنی، همراهی کمتری میکند و نمی گذارد کار خلافی بکنی، نه اینکه در خلافکاری ها بازوی تو شود. این گونه اشخاص که حاضرند هر چه را در راه حقیقت به سرشان بیایند، تحمل کنند، در نظرت برجسته تر باشند. آنها که برای اینکه آنچه خدا برای اولیائش نمی پسندد، اجرا نشود، حاضرند تن به هر دشواری دهند و خطر کنند و پذیرای هر مشکلی شوند. اینگونه افراد را به کار گیر؛ نه کسانی را که در دولت قبلی مسوول بودند و در جنایات و ظلم و فساد و آلودگی های دولت قبل از تو، به عنوان ایادی اصلی دولت بودند.

پس اولین نکته این است که در همه ی بخش های جامعه، باید کسانی سر کار بیایند که هم با همه ی وجود معتقد باشند و هم با شهادت و آماده ی خطرپذیری برای حلّ معضل باشند و قطعاً چنین اشخاصی وجود دارند.

شناساندن و تفهیم منطق حجاب

اقدام دوم برای درمان بی حجابی در جامعه؟ تفهیم منطق حجاب است. همان گونه که قبلاً گفتیم، متأسفانه رسانه ها و ابزارهای فرهنگی ما، نه تنها منطق حجاب را تفهیم نکردند؛ بلکه ابزار ترویج بی حجابی در جامعه شدند. الگوهای بی حجابی به جامعه دادند. در قالب همین چند جلسه

سخنرانی، خواهرانی که بحث‌ها را شنیدند تأثیر پذیرفتند و بعضاً چادری شدند. وقتی یک سخنرانی چنین تأثیر می‌گذارد، رسانه‌های ما چقدر کار کرده‌اند؟ رسانه‌ها، آموزش و پرورش و آموزش عالی در متون درسی از کلاس اول دبستان تا عالی‌ترین سطوح دانشگاهی؛ چقدر با زبان منطق و علم و با ادبیات مناسب فهم مخاطبان، منطق حجاب را تبیین کرده‌اند؟ در تریبون‌های عمومی، نماز جمعه‌ها، جلسات سخنرانی، منابر، مساجد و محافل دینی، چقدر با زبان منطق و استدلال و ادبیات مناسب، حجاب تبیین شده است و چقدر جلسه‌ی پرسش و پاسخ گذاشته‌اند؛ تا کسانی که مخالف حجابند، صحبت کنند و بدون هیچ‌گونه سانسور و احساس خطر و نگرانی، به صراحت منطق خود را بیان کنند، ایراد بگیرند و چند کارشناس فهمیده و مطلع و با حلم و بردبار پاسخگو باشند تا معلوم شود کسی که مصرّ بر بی‌حجابی است حرفش منطقی‌تر، معقول‌تر، درست‌تر و علمی‌تر است یا کسی که مدافع حجاب است؟! تمام این کارها باید انجام شوند. خوب است تابلوهایی در دانشگاه‌ها و دانشگاه‌ها به نام تابلوهای گفتگوی متقابل و تریبون آزاد نصب شود. هم کسانی که مخالف حجابند، استدلال خود را بنویسند و هم کسانی که مدافع حجابند؟ تا معلوم شود کدامیک منطقی‌تر، حرف می‌زنند. ما هیچ نگرانی نداریم و از نظر استدلال و منطق و علم، حرفمان کاملاً قوی و غنی است. باید این عرصه‌ها باز شود تا مفهوم حجاب و منطق و دلایل ضرورت حجاب تبیین شود.

چقدر از ابزارهای هنری استفاده کرده‌ایم؟ از هنر نقاشی چقدر برای تبیین منطق حجاب استفاده کرده‌ایم؟ از هنر کاریکاتور و شعر چقدر استفاده کرده‌ایم؟

چقدر شعر و ادبیات و داستان نویسی را به کار گرفته ایم؟! در زمینه ی حجاب، در مجامع علمی و آموزشی، چند نمایش نامه اجرا شده است؟ در این قریب سی سال چند فیلم سینمایی یا سریال داستانی تولید شده است تا منطق و دلایل ضرورت حجاب و خطرات و مضرات بی حجابی را توضیح بدهد؟ چند مسابقه ی علمی و هنری در زمینه ی حجاب برای به اندیشه واداشتن برگزار شده است؟ مسابقه ی خلق آثار هنری و علمی در زمینه ی حجاب و ارائه ی بهترین مقاله و تجزیه و تحلیل بر اساس مطالعات نظری و علمی و تحقیقات میدانی. ولی باید مواظب بود اقدامات مزبور به گونه ای نباشد که مخاطب ما فقط باحجاب ها باشند. گرچه با این کارها، آنها هم اعتقاد و استحکامشان در حفظ حجاب بیشتر می شود، ولی مهم کسانی هستند که منطق حجاب برایشان تبیین نشده است. باید به گونه ای وارد میدان شویم که کسانی را که نسبت به حجاب نیاورند مخاطب قرار دهیم و باب گفتگو را با آنها باز کنیم. اغلب مسابقاتی که در زمینه ی حجاب برگزار می شود، شرکت کننده ها خانم های چادری هستند و جایزه ی مسابقه هم یک سفر مشهد مقدس و امثال اینهاست. جایزه را سگه ی بهار آزادی بگذارند تا برای کسی هم که بدحجاب است جذابیت داشته باشد. معلوم نیست سفر مشهد برای او جذاب باشد. شیوه ی کار طوری انتخاب شود که بدحجاب هم به میدان بیاید. همچنین باید پرسش نامه هایی طراحی شود و به وسیله ی آن، در جامعه و دانشگاه، علل و عوامل ضعف حجاب شناسایی شود. باید گروهکارهای تحقیق دانشجویی و کارشناسی تشکیل شود تا در این زمینه کارکنند.

الگوسازی

محور سوم برای درمان بی‌حجابی، الگوسازی است. وقتی دختر بچه را از دو، سه سالگی به برهنگی عادت می‌دهیم و لباس کوتاه و رکابی تن او می‌کنیم و می‌گوییم به این بچه‌ی سه‌چهار ساله که حجاب واجب نیست و این دختر را تا نه سال به این‌طور لباس پوشیدن عادت می‌دهیم؛ شبی که فردای آن‌ها سه ساله می‌شود، چطور می‌خواهیم عادت‌های او را که نه سال با آن زندگی کرده است، از او بگیریم و بگوییم از فردا صبح باید باحجاب شوی؟! دختر بچه‌ها از سنّ کودکی باید به حجاب عادت داده شوند. در مورد نماز هم روایت داریم که کودک را از همان سنین آغاز عمر به نماز عادت دهید. ابتدا الله اکبر را به او یاد دهید، بعد لا اله الا الله و کم کم سوره‌ی حمد و توحید را به او یاد دهید و هنوز چند سال مانده است به مکلف شدن، نماز را کامل به او یاد دهید و او را به نماز خواندن تشویق کنید تا وقتی مکلف شد، کاملاً عادت کرده باشد. آنچه معصومین درباره‌ی نماز گفته‌اند، در مورد حجاب هم عیناً صادق است.

برهنگی دوران کودکی را یک شبه نمی‌شود به پوشیدگی و حجاب دوران نوجوانی تبدیل کرد. در عرصه‌ی الگوسازی، یکی از مشکلات ما این است که تلویزیون، سینما و تئاتر الگوی خوبی نمی‌دهند و همه‌جا الگوی بدحجابی ارائه می‌شود. رسانه‌ها چرا شخصیت‌های بزرگ علمی را که در بین خانم‌ها هستند و به شدت هم به حجاب پایبندند، معرفی نمی‌کنند؟ در بین خانم‌های پایبند به حجاب، فیزیک دان‌های بزرگی داریم،

اطبای بزرگی داریم، اساتیدی داریم در زمینه‌ی مهندسی، علم حقوق، جامعه‌شناسی و ادبیات که خلاقیت‌های چشمگیری داشته‌اند. چرا خانم‌هایی را مثل اساتید بزرگ دانشگاه و متفکرین بزرگ، که به شدت به مسئله‌ی حجاب مقیدند، معرفی نمیکنند تا الگویی برای دختران جوان ما و جامعه باشد؟ دروغ می‌گوید کسی که می‌گوید در بین خانم‌های پایبند به حجاب، چنین کسانی وجود ندارند. ما زنان عارف بزرگی داشتیم و همین الآن هم به لطف خدا داریم. زن فقط همین چند هنرپیشه‌ی سینما هستند که در هر برنامه‌ی تلویزیونی باید آنها را دعوت کرد و در حالی که آرایش کرده و بزک کرده‌اند، با آنها گفت و خندید و آنها را نشان داد تا الگویی برای دختران جامعه‌ی ما بشوند؟ الگوسازی، کار بسیار مهمی است. الگوهای جذاب و دوست‌داشتنی که بتوانند نسل جوان و نوجوان و زن‌های جامعه‌ی ما را جذب کند.

تحوّل بنیادین در رسانه‌ها

چهارمین کار برای درمان بی‌حجابی، تحوّل و اصلاح بنیادین شجاعانه در رسانه‌ها، خصوصاً در تلویزیون و بعد از آن سینماست. با رفرم و تغییرات جزئی، مشکل حل نمی‌شود. شخص شجاعی می‌خواهد که خطر کند و به صورت جدی، برنامه‌هایی را که کاملاً در زمینه‌ی حجاب و عفاف بدآموز است، حذف کند. چه کسی گفته است ما باید این همه شبکه‌ی تلویزیونی داشته باشیم که به علت نداشتن برنامه‌ی تولیدی خوب داخلی، مجبور شویم یا برنامه‌های هجو و بدآموز داخلی را عرضه کنیم یا فیلم‌های تولیدشده در کشورهای خارجی را پخش کنیم که در آنها حتماً قید و بند حجاب نیست و

الگوهای بی‌حجابی را به جامعه عرضه میکنند؟ می‌توانیم تعداد شبکه‌ها را کم کنیم ولی کیفیت و جذابیت و سلامت برنامه‌ها را بالا ببریم و از جنبه‌ی تخریب‌کنندگی‌اش بکاهیم. اشخاص شجاعی لازم است که از مسخره شدن نترسند تا مدیر سازمان صدا و سیما و مسوول امور سینمای کشور شوند و در رابطه با حجاب، تغییرات جدی و بنیادینی را در تلویزیون و سینما به اجرا گذارند.

هدایت و کنترل بازار پوشاک و لوازم آرایش

اقدام دیگر، هدایت و نظارت و کنترل بر تولیدات، واردات و عرضه‌ی پوشاک زنان و لوازم آرایشی است. همانطور که پیشتر اشاره شد، این قضیه، عادی نیست که در سطح دنیا، سرانه‌ی مصرف لوازم آرایشی در زنان ایران، اول است. این که در هیچ‌جای دنیا، زن‌ها این همه لوازم آرایش مصرف نمی‌کنند، طبیعی است؟ یا این که سرانه‌ی جراحی‌های زیبایی خانم‌ها در ایران اول است، طبیعی است؟ این که خانم‌می‌رود لباسی که با شخصیت و متانت و وقار یک زن مسلمان ایرانی همخوانی دارد بخرد، هزار مغازه را می‌گردد و آخر هم دست‌خالی برمی‌گردد، طبیعی است؟ در امر پوشاک، چه بر تولیدات داخل، یعنی جاهایی که طراحی مد لباس میکنند، لباس می‌دوزند و تولید میکنند و به جامعه عرضه می‌نمایند و چه بر مرزهای کشور از نظر واردات نوع لباس‌ها؛ باید نظارت و کنترل شود. همچنین تولید و واردات لوازم آرایشی باید به طور جدی کنترل و محدود شود و به شکل صحیح و سالم در جامعه در دسترس قرار گیرد. هدایت، نظارت و کنترل در عرصه‌ی

کاربرد هم باید اعمال شود. در محیط های کار، مثل ادارات و محیط های آموزشی، مثل مدارس و دانشگاه ها هم باید به طور جدی قضیه کنترل شود. اگر رسیدیم به اینکه خودآرایی و خودنمایی خانمها بیماری مهلکی است؛ با میکروب برخورد کردن، خدمت است. باید رئیس، کارمند و ارباب رجوع، هر سه کنترل شوند. گاهی رئیس اداره و مجموعه، خانمی است که حجاب را مراعات نمیکند. گاهی کارمندان زیر دست رئیس حجاب را مراعات نمیکنند و رئیس به آنها هیچ گونه تذکری نمی دهد و محدودیت و تنبیهی برایشان در نظر نمی گیرد و اگر معاند و لجوج بودند و مخصوصاً می خواستند فساد را ترویج کنند، هیچ برخوردی برای برکناری آنها و جایگزینی یک عنصر سالم به جای آنها نمیکند. در محیط های آموزشی و جامعه ی دانشگاهی، برخی خانم های استاد، الگوی ترویج بی حجابی هستند. آیا به این استاد تذکر داده می شود؟ آیا رئیس دانشگاه به طور خصوصی ایشان را به اتاق خود دعوت میکند که خانم محترم! شما برای دختران کلاس الگویید، بنابراین باید طوری به کلاس بیایید که الگوی سازنده ای باشید، در غیر این صورت معذوریم کلاس را در اختیار شما بگذاریم. در کنار تفهیم منطق حجاب و طراحي و تولید و عرضه ی پوشش مناسب، شایسته و وزین، ابتدا به خانم های استاد و کارمندان زن در بخش های مختلف دانشگاه و بعد دانشجویها، باید تذکر داد. اگر مفید واقع نشد، تنبیه کرد. و اگر باز هم موثر واقع نشد، باید اخراج و برکنار کرد. چون مسئله ی بی حجابی در جامعه، یقیناً در وهله ی اول برای خود زن، مخرب است و مبارزه با آن به سود خود زن است.

این کنترل، اگر مداوم و مستمر باشد، فرهنگ و عادت ایجاد میکند. به یک هنجار، رسم، عادت و سنت جا افتاده تبدیل می شود و در این صورت همه به راحتی حجاب را رعایت می کنند. نمونه ی بارز تأثیر کنترل مداوم و مستمر، استفاده از کمر بند ایمنی خودرو بود که در جامعه ی ما مطلقاً رسم نبود، نیروی انتظامی برای مدتی جدی ایستاد و برخورد کرد و در صورت نبستن کمر بند جریمه کرد؛ در نتیجه، تدریجاً بستن کمر بند ایمنی عادت شد. اگر می خواست در این قضیه با رافت و رحمت برخورد کند، رحم به جامعه نبود. وقتی کسی کمر بند نمی بندد، در حادثه رانندگی کشته می شود، آیا این ترحم و عطوفت و عدم کنترل و عدم الزام، خدمت به اوست؟ اتفاقاً این سخت گیری خدمت به اوست؛ چون اگر تصادف کرد، کشته نمی شود. در قضیه ی حجاب هم همین گونه است.

اولویت دادن به باحجابان در ادارات و دانشگاه ها

کار دیگر، اولویت دادن و اعطای امتیاز و تقدم در بهره مندی از فرصت های رشد و اشتغال، به بانوان باحجاب است. متأسفانه می بینیم بعضاً در ادارات، دخترهای بی قید نسبت به حجاب، با روی باز و خندان، تحویل گرفته می شوند؛ برعکس دخترهای محجبه. طبیعی است که این مسأله تأثیر منفی خود را می گذارد. وضعیت 180 درجه باید برگردد. برای دادن بورس تحصیلی در دانشگاه ها، باید یکی از فاکتورها، پای بندی به حجاب باشد. برای استخدام، حجاب را باید معیار قرار دهیم و کسانی را که به حجاب پایبندند، در اولویت قرار دهیم.

این کار برای کسانی که حجاب درستی ندارند، انگیزه ایجاد میکند؛ تا برای به دست آوردن فرصت های تحصیل، اشتغال و رشد، خود را با معیارها، الگوها و ضوابط منطقی و دینی هماهنگ کنند.

ایجاد امکانات و تسهیل ازدواج

فراهم آوردن تسهیلات برای ازدواج جوانان، کار مهم دیگری است. یک طرف این کار، تأمین مسکن و شغل است، تا امکان ازدواج برای جوانان فراهم شود. این وظیفه ی دولت است. گفتیم که به تأخیر افتادن ازدواج، زمینه های بسیار خطرناکی را هم برای دختران و هم برای پسران ایجاد می کند؛ چون وقتی این نیاز طبیعی وجودشان، به صورت شرعی، اخلاقی و پاک پاسخ داده نشود، غریزه به آنها فشار می آورد تا به نحو دیگری آن را ارضاء کنند؛ این مسئله سبب آلودگی هایی در جامعه می شود. بازار پررونقی برای جلوه فروشی زنان بی حجاب فراهم میکند. باید مشکل مسکن برای جوانان حل شود. پشت تریبون ها شعار ندهیم؛ کار بکنیم. شعارهای ما گاهی اوقات 180 درجه با عملکردمان فرق میکند. شعار می دهیم مشکل مسکن را حل میکنیم، بعد سیاست هایی را در پیش می گیریم که قیمت مسکن چندین برابر افزایش می یابد. ما برای سخنرانی دولتمرد نشدیم، برای اجرا دولتمرد شدیم. امکان اشتغال نیز باید برای جوانان فراهم شود.

از طرف دیگر، استانداردها و انتظارات زوجین و خانواده ها را در مسئله ی ازدواج باید تصحیح کنیم. این اشرافیت، تجمل، مهریه های بالا، جهیزیه های کمرشکن و مجالس پرهزینه و اشرافی عقد و عروسی،

سد بزرگی سر راه ازدواج دختران و پسران خوب و دوست داشتنی جامعه ی ماست. واقعاً باید یک انقلاب بینشی در محیط ایجاد شود و به جای زندگی تجملاتی که فقط ظاهری دارد و خدا می داند چه تلخی هایی در دل دختران و پسران جوان ما پشت این ظاهرهای شیک و مجلل نهفته است،

به زندگی ساده، پاک و صمیمی روآوریم. این تحوّل باید از سطوح عالی جامعه آغاز شود. ابتدا مسوولان و مدیران عالی نظام و فرهیختگان و اندیشمندان جامعه، که تأثیر الگویی دارند، باید به این ساده زیستی روآورند و از اشرافیّت و تجمل در زندگی و از جمله در امر ازدواج، دست بردارند. پس مشکل ازدواج را باید از دو طرف حل کرد؛ دولت باید فکر مسکن و اشتغال برای جوانان باشد و ما هم باید در الگوهایمان تحول جدی ایجاد کنیم. سطح انتظارمان متعادل شود و مهریه ها و جهیزیه های وحشتناک و کمرشکنی را که مانع بزرگ ازدواج هاست، برداریم و ازدواج را تسهیل کنیم. اگر امکان ازدواج فراهم شود، دختری که شوهری دوست داشتنی دارد، به چه دلیل در پی این باشد که با عرضه ی زیبایی های جسمی خود به مردان دیگر، نگاه های آلوده ی چند پسر یا مرد هوسباز را به خود جذب کند؟

تصحیح معیارها در همسرگزینی

توجه کردن بیشتر خانواده ها و پسرها در انتخاب عروس و همسر به جنبه های انسانی و کمالات دختر، تا زیبایی های جسمانی او، اقدام دیگر است. گفتیم یکی از مشکلات ما این است که حتی خانواده ها و پسرهای مذهبی، وقتی می خواهند عروس و همسری انتخاب کنند، اولین چیزی که راجع

به آن حساسند این است که قیافه و قد و بالای دختر چطور است. لذا معلوم است که دختر کشیده می شود به این که خود را طوری آرایش کند که بتواند شوهری برای خود دست و پا کند. این رویه، بدآموزی دارد. چرا ما تحول عمیق ایجاد نکنیم؟ فاکتور اصلی در زندگی، اخلاق، ایمان، تفکر، علم، شخصیت وزین و جا افتاده، منطقی بودن، روحیات لطیف معنوی داشتن، دیانت، پاکدامنی و امثال آن است؛ که مقدم بر زیبایی و جذابیت ظاهری است و سعادت خانواده ها، عمدتاً تحت تأثیر این فاکتورهای اصلی است تا زیبایی و جذابیت ظاهری بدن دختر که آن هم چند سالی وجود دارد و بعد رو به افول می گذارد. نمی گوییم زیبایی ظاهری هیچ است، ولی در رده ی چندم قرار دارد. اگر عامل جذب دختر و پسری به یکدیگر، زیبایی ظاهریشان باشد، این دختر حدّ معینی از زیبایی ظاهری دارد و وقتی مرد در جامعه دختران زیباتر می بیند و پای فیلم های تلویزیونی و سریال ها می نشیند و سینما می رود، و هنرپیشه های زیبای زن را می بیند، به خود می گوید این هم زن بود که من گرفتم و نسبت به همسر و محیط خانواده ی خود دلسرد می شود و چه بسا کار به جدایی میکشد. واقعاً بیاییم تفکرات پسران و پدران و مادرانشان را تصحیح کنیم. زنی می تواند برای مرد سعادت ایجاد کند که با کمال، فهمیده، منطقی، خوش اخلاق، صبور، باتقوا و عقیف باشد و از نظر روحانی با معنویت و لطیف باشد. تصحیح معیار گزینش همسر می تواند انگیزه ی خودآرایی و جلوه فروشی را بسیار پایین بیاورد. متأسفانه الآن شرایطی است که عده ای از دختران برای اینکه ازدواج کنند، به خودآرایی کشیده شده اند و دختران عقیف و پاکدامنی که به

این سمت کشیده نشده اند، صرفاً به این دلیل، دیده نمی شوند و سال های زیادی از عمرشان می گذرد و فرصت ازدواج برایشان کم می شود و چه بسا کلاً از دست می رود. این ظلم و جنایتی است که جامعه ی ما نسبت به دختران باتقوا روا می دارد.

عدم تشویق زنان به خانه گریزی و ایجاد فضاهای اختصاصی

تحوّل در دیدگاه مسوولان و مدیران جامعه در جهت دست برداشتن از تشویق خانم ها به حضور بیش از حد در محیط های بیرون از خانه و اقدام در جهت طرّاحی و ایجاد محیط های کار، تفریح و ورزش اختصاصی برای زنان و نیز جداسازی محیط آموزش عالی دختران و پسران، گام های مهمّ و موثری است که می تواند انگیزه ی خودآرایی و خودنمایی را در بین خانم ها کاهش دهد. البتّه چنانچه پیشتر گفته شد، این اقدامات تنها توسط مدیرانی می تواند طرّاحی و انجام شود که اوّلاً از ایمان و بینش عمیق دینی برخوردار باشند و خودباخته ی فرهنگ و الگوهای غربی نباشند، ثانیاً از اعتماد به نفس و شجاعت و ایمان راسخی برخوردار باشند که از یک سو برای ایثار محبوبيّت و وجاهت و منصب و مقام خود در راه احیای احکام و ارزش های دینی آمادگی داشته باشند و از سوی دیگر از جوسازی، تخریب، استهزاء و تمسخر مخالفان نهراسند و با شجاعت تمام، تحولات مزبور را به مرحله ی اجرا گذارند.

امر به معروف و نهی از منکر

اقدام دیگر، امر به معروف و نهی از منکر همگانی است. همه در مسئله‌ی حجاب موظفند امر به معروف و نهی از منکر کنند. دختر، پسر، مسوول، غیرمسوول، همه وظیفه دارند. اگر افراد مغرض و معاندی با شخص امر به معروف و ناهی از منکر برخورد بدی کردند، که برخی اوقات برخورد های خشن و وحشیانه ای میکنند، مسوولان اجرایی و قضایی باید از امر به معروف و ناهی از منکر حمایت کنند. البته امر به

معروف و نهی از منکر شیوه‌ها و متدهایی دارد که آنها را باید یاد گرفت و درست عمل کرد. اما تا می‌گوییم امر به معروف و نهی از منکر، برخی می‌گویند اصول زیادی دارد، که ما وارد نیستیم؛ لذا فعلاً انجام نمی‌دهیم تا ببینیم بعد چه می‌شود. نه! امر به معروف و نهی از منکر یک امر واجب است مثل نماز. همان طور که باید نماز بخوانیم، باید احکام نماز را هم یاد بگیریم. اگر کسی احکام نماز را یاد نگیرد، تکلیف نماز از او برداشته نمی‌شود. امر به معروف و نهی از منکر هم همین طور است. باید روش‌ها و ضوابط اسلامی‌اش را یاد بگیریم و عمل کنیم. اگر انجام ندادیم، خلاف شرع کرده ایم. فردای قیامت مواخذه می‌شویم. پس در امر حجاب، همه باید امر به معروف کنیم. وقتی هم چند نفر وقیح و مغرض با یک امر به معروف و ناهی از منکر، برخورد خشن و تخریبی کردند، مسوولان نظام باید از امر به معروف و ناهی از منکر حمایت کنند، نه اینکه دست به هم بمالند و امروز و فردا کنند؛ چرا که نمی‌خواهند خطر کنند؛ چون

ممکن است افراد معاند فردا علیه آن مسئول تحصن کنند و شعار بدهند. مسوولان باید شجاعت داشته باشند و حمایت کنند.

برخورد انتظامی و قضایی با مغرضان

برخورد انتظامی و قضایی با مغرضان و خط مقدم سپاه بی عفتی و بی حجابی در جامعه و شبکه های فساد و فحشا، که وجود این شبکه ها قابل انکار نیست، کار ضروری دیگر است. شبکه هایی هستند که بعضی دستگیر شده اند. شبکه های کاملاً تعریف شده و سازمان یافته که با پول های کلانی که در اختیارشان است، دخترها را گول می زنند و بیهوش و . برهنه میکنند و از آنها فیلم و عکس می گیرند و فیلم و عکس ها را ابزار فشار به این دختران میکنند و به آنها می گویند اگر به آنچه می گوئیم تن ندهید، عکس هایتان را منتشر می کنیم و این گونه آنها را به فساد میکشانند. اینها قصه یا تئوری توطئه نیست، ذهنیت پردازی های یک ذهن بیمار و بدبین نیست. این شبکه ها وجود دارد. آیا با آنها نباید برخورد کرد؟ با گروه هایی که دختران را می دزدند و تجاوز به عنف میکنند، نباید برخورد کرد؟ تا می گوئیم برخورد قضایی یا انتظامی، رگ غیرت بعضی ها تحریک می شود و خون ها به جوش می آید و می گویند نباید این طور برخورد کرد. گروه هایی زنان بدکاره را استخدام کرده اند و به این زن ها پول می دهند فقط برای اینکه لباس های آنچنانی به تن کنند و صبح تا شب با این لباس و آرایش در خیابان راه بروند، تا قبح بدحجابی در جامعه از بین برود. با افراد و گروه های معاند و مغرض، یقیناً باید برخورد قاطع و جدی کرد و با کسانی هم که از این افراد

حمایت میکنند، که متأسفانه بعضی روزنامه ها و جریان ها و گروه های سیاسی این کار را انجام می دهند، با مدافعان این مغرضان و میکروب های کُشنده ی اخلاق و پاکدامنی در جامعه هم باید برخورد قضایی جدی شود.

تصحیح معیار در تجلیل و ستایش زنان

همانگونه که پیشتر گفته شد، از نظر روان شناسی، زن نیازمند مورد توجه و تحسین و تقدیر و تجلیل قرار گرفتن است. این یک نیاز روانی در زن است که از نظر علمی قابل انکار نیست. زن در جامعه چطور باید مورد توجه قرار بگیرد؟ اگر کاری کنیم که مردان و زنان جامعه ی ما از منظر شخصیت انسانی به خانم ها نگاه کنند و آنها را به علت کمالات انسانی مورد تجلیل و ستایش قرار دهند، دیگر دلیلی ندارد زن برای دیده شدن و مورد توجه و تحسین قرار گرفتن، ناچار شود بدن خود را آرایش کند و به معرض دید بگذارد و چشم های دیگران را خیره ی بدن خود کند تا دیگران به جای اینکه زیبایی اندیشه و روح و شخصیت او را تجلیل کنند، زیبایی اندام و چشم و ابروی او را تحسین کنند. اگر بتوانیم این نگاه را در جامعه متحول کنیم، هم نیاز روانی زن تامین شده و مورد توجه و تجلیل قرار گرفته و ستایش شده است و هم انگیزه ای شده است تا زن در جنبه های علمی بیشتر فعالیت کند و عالم بزرگتری شود و در جنبه های اخلاقی، عرفانی و اجتماعی روی خود کار کند و انسان والاتری شود.

برگزاری مراسم هایی برای تجلیل از زنان باحجاب دانشمند، نوآور و هنرمند و پیش بینی جوایزی برای آثار علمی و هنری

اینگونه زنان، می توانند در این جهت سودمند باشد.

ترویج معنویت و عرفان

اقدام دیگر، ارائه ی جذاب دین و معنویت و تقویت جاذبه های عرفانی برای رها شدن از شدت فشارهای غریزی و مادی و ظاهری است. تجربه های مکرر نشان داده است که در کلاس های دانشگاه یا جلساتی که جنبه ی معنوی و عرفانی بحث ها قوی است، دانشجویان و جوانان به این بحث ها علاقه مند می شوند و بدون اینکه کوچکترین تذکری به آنها داده شود، با تقویت روحیات معنوی و علاقه مندی های عرفانی، خود به خود چنان روح حیا و عفاف در آنها قوی شده که ناخودآگاه ظاهر آنها را هم متحول میکند. در این سال های تدریس در دانشگاه، بارها شاهد بوده ام دخترانی با وضعیّت ظاهری زننده و چنیدش آور، در اثر جذب شدن به معنویت و عرفان، به خانم های باحجاب چادری باتقوا و وزین تبدیل شدند. یکی از مشکلات ما این است که نتوانستیم معنویت و عرفان دینی را که برای جوانان بسیار جذاب و دوست داشتنی است و در آنها یک عشق آسمانی ایجاد میکند، به آنها معرفی کنیم و در دلشان جا بیندازیم تا در نتیجه، چنان در جاذبه ی زیبایی های معنوی قرار گیرند که جنبه های ظاهری و فشارهای طبیعی و غریزی و خواهش ها و هوس های نفسانی در آنها کم اثر شده و نتواند آنها را به راه خطا بکشاند.

تفهیم پیامدهای بدحجابی برای زنان

کار دیگر، آگاهی دادن به زنان و دختران در زمینه ی عواقب تلخ بی حجابی برای خودشان است. قبلاً اشاره شد که بی حجابی و خودنمایی، در زندگی دنیوی و اخروی، چه عواقب وحشتناکی برای خود زن دارد. رفتارها، آرایش و حالات انسان، در صورت باطنی او تأثیر می گذارد. اگر چشم های باطن ما امروز بسته است، اشخاصی هستند که چشم های باطنشان باز است و می بینند. خدا می داند صورت باطنی هر یک از ما چگونه است. امروز نمی بینیم. بعد از اینکه از این خواب دنیوی بیدار شدیم، چشمان ما هم باز می شود و خواهیم دید چه اتفاقی برایمان افتاده است و چه بر سر خود آورده ایم. برخی صورت ها، صورت انسان نیست. اینها، قصّه نیست. آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. در مکاشفات بزرگان عرفان نیز مویّدات فراوانی برای آن وجود دارد. حدیث مفصّلی است از پیامبر کرم صلی الله علیه وآله وسلم که طی آن، خاطرات سفر معراج را برای حضرت زهرا سلام الله علیها تعریف میکنند. فقط قسمتی از آن را که مربوط به حجاب است نقل می کنم. در سفر معراج، یکی از جاهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مشاهده کردند، دوزخ و جهنّم بود. به حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند: گروه هایی از زنان را در دوزخ در حال عذاب شدن به شیوه های مختلف دیدم. زنانی را دیدم که با موی سرشان در وسط آتش آویخته بودند و در حال سوختن بودند و آنها زنانی بودند که موی سر خودشان را از نامحرم نمی پوشاندند. این عذاب کسانی است که زلف را بیرون می گذارند. دوم،

زنانی را دیدم که گوشت بدن خود را با دندان می‌کنند و می‌خوردند. آنها زنانی بودند که در دنیا خود را برای مردم زینت میکردند. لباس‌های آنچنانی می‌پوشیدند و زر و زیور می‌کردند و بیرون می‌آمدند که مردم ببینند. سوم، زنانی را دیدم که گوشت بدنشان با قیچی آتشین ریز ریز، بریده می‌شد. آنان زنانی بودند که بدن خود را در دنیا به مردان نامحرم نشان می‌دادند.¹

خانم‌ها باید بدانند بی‌اعتنایی به حجاب چه پیامدهای وحشتناک و مخرب دنیوی و اخروی برای خودشان خواهد داشت.
1- مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 245.

ایجاد فضای امن برای انتقاد و اعتراض

اقدام دیگر، اصلاح و تحول در عملکرد سیاسی و باز کردن عرصه‌ی انتقاد، بدون قرار گرفتن در معرض اتهام و انتقام است. پیش از این، در آسیب‌شناسی حجاب اشاره شد که برخی افراد که کارشان به بی‌حجابی کشیده شده است، واقعاً نگیزه‌های هوس‌آلود و شهوانی ندارند، بلکه این عملشان نوعی دهن‌کجی به دولتمردان و نظام است. ما چون راه درست انتقاد را باز نکردیم، افراد با دهن‌کجی می‌خواهند بگویند من به توی دولتمرد انتقاد دارم و این دهن‌کجی را به شکل بدحجابی نشان می‌دهند. همان‌طور که می‌دانیم، دولتمردان جمهوری اسلامی، هیچکدام ادعای عصمت ندارند. از خود مقام معظم رهبری گرفته 1 تا رییس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس و مسئولان قضایی هیچکدام معصوم نیستند و ممکن است اشتباه کنند. حتی در مواردی ممکن است،

مسوولی عمداً کار خلافی کند. باید فضایی ایجاد کنیم که هر کسی انتقاد کرد، به او نگوئیم تو ضد انقلابی، از بیگانه پول می گیری و جاسوس بیگانه ای. فضای سالمی برای انتقاد ایجاد کنیم. دولتمردان فقط برای یک طرفه سخنرانی کردن، بین مردم نیایند. برای سخنرانی لازم نیست به جمع مردم بیایند یا مردم را به حضور بپذیرند. سخنرانی را می توان از طریق رادیو و تلویزیون انجام داد و مردم هم آن را می بینند و می شنوند. دولتمردان باید در گفتگوهای متقابل با منتقدان حاضر شوند و اگر جایی اشتباه کرده اند، اشتباه خود را بپذیرند و اعتراف کنند که ما معصوم نبودیم و علم ما هم بی نهایت نیست؛ این

1- امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عصمت دارند، اما ولی فقیه معصوم نیست. علم بی نهایتی هم که در اختیار معصوم است، در اختیار ولی فقیه نیست. ولی فقیه یک فقیه عادل، شجاع، مدیر، مدبر و آگاه به مسائل زمان است؛ نه یک امام معصوم. این عالی ترین شخصیت در نظام ماست که خود داعیه ی عصمت و خطاناپذیری ندارد، چه رسد به مسئولان رده های پایین تر. سیاستی که اتخاذ کردیم، جواب غلط داد. ما اشتباه کردیم. در این نزدیک به سی سال بعد از انقلاب، هیچ مسوولی در رادیو یا تلویزیون نگفت من اشتباه کردم. یعنی همه ی مسوولان معصوم بودند؟! اگر فضای باز و سالمی برای انتقاد ایجاد کنیم، افراد مجبور نمی شوند ذهن کجی کنند. متأسفانه روش ما غلط است. هر کس انتقاد کند، می گوئیم تو ضد ولایت فقیه و ضد دین هستی. این گونه، به فرد منتقد القاء می شود و باور میکند که واقعاً ضد دین و ضد

ولایت فقیه است. در حالی که اول کار، ضدّ دین و ضدّ ولایت فقیه نبود، بلکه به عملکرد یک دولتمرد انتقاد داشت. وقتی کسی می گوید کار فلان وزیر یا فلان مسوول غلط است، ما به او القاء میکنیم معنی کار تو مخالفت با دین و ولایت است، کم کم خودش هم باور میکند و کم کم عملاً مخالف با دین می شود و این گونه با دست خودمان، او را به سمت بی دینی سوق می دهیم. در حالی که می توانیم او را اصلاح کنیم. یعنی فضای سیاسی جامعه طوری باشد که افراد و ادار به بی دینی و ضدّیت با دین نشوند. بله، الان نظام ما مخالفان ضدّ دین دارد؛ ولی با برخی از اینها اگر درست برخورد می شد، کارشان به اینجا نمیکشید. امروز مخالفان سیاسی طرفدار آمریکا و فرهنگ مبتذل و آلوده ی غرب داریم؛ ولی برخی از آنها در اثر برخوردهای غلط ما به این سمت سوق داده شدند؛ به علّت مطلق کردن فلان مقام اجرایی، نماینده ی مجلس یا مسوول قضایی. چنان وانمود کردیم که کسی حق ندارد علیه او حرف بزند و اغص علیه او چیزی گفت، علیه پیغمبر خدا حرف زده و بی دین است. طرف مقابل کمکم باور کرد که ضدّ دین است و واقعاً ضدّ دین و طرفدار آمریکا هم شد. در حالی که می شد بهتر عمل کرد. الآن هم می توان بهتر از این عمل کرد.

فصل پنجم : مردان و معضل خود آرای و خودنمایی برخی زنان در جامعه

اشاره

برای تبیین اینکه در جامعه ای که زنان زیادی به خودآرایی و خودنمایی روی آورده اند، مردان باید چه راهی را در پیش گیرند، مقدمتاً دو نکته را متذکر می شویم .

رفتار زن زمینه ساز لغزش مرد

پیش از ذکر نکته ی نخست، استدعا می شود در این بحث ها موضع فراجنسیتی داشته باشیم، یعنی از دیدگاه زن یا مرد به قضیه نگاه نکنیم؛ چرا که هر یک از زن و مرد، اغلب انتقاد به جنس خود را برنمی تابند.

در قرآن کریم، در همه ی جرم ها اول مجرمیت مرد و بعد مجرمیت زن مطرح می شود. مثلاً می فرماید: **السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا 1**: مرد و زن دزد، دست آنها را قطع کنید. اول مجازات مرد سارق و بعد زن سارق را مطرح کرده است. در تنها موردی که اول زن مجرم نام برده شده و بعد مرد مجرم، جرائم جنسی است. قرآن می فرماید: **الزَّانِيَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ 2**: زن زناکار و مرد زناکار، هر کدام از آن دو را صد تازیانه بزنید. این چه چیز را می رساند؟ **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** خانم ها تحمل این واقعیت را داشته باشند که آیه ی مذکور می گوید: در جرائم و انحرافات جنسی، فراهم کننده ی زمینه، زن است. مرد به دنبال زن کشیده

می شود. بنابراین زن می تواند کاری کند که مرد هم به این وادی کشیده نشود. یعنی اگر زن، خودآرایی و طنازی نکند و میدان ندهد و چنین جسارتی را به مرد نبخشد که احتمال دهد زن پذیرای او خواهد بود و جرأت کند به سمت او بیاید، مرد هم به این وادی کشیده نمی شود.

1- سوره ی مائده، آیه ی 38. 2- سوره ی نور، آیه ی 2.

تحریک جنسی و اشتهای کاذب نامحدود

در نیازهای جسمی و روانی، با تحریک، اشتهای کاذب در انسان ایجاد می شود. به عنوان مثال، بر سر سفره ای که غذاهای خوش آب و رنگ دارد، با اشتها حاضر می شویم. محرک هایی مثل !سُس، خردل و ترشی و سالاد و ماست و نوشیدنی های گازدار، اشتهای کاذب ایجاد میکنند. با تحریک اشتها و ایجاد اشتهای کاذب، شخص به پرخوری کشیده می شود و پرخوری هم چاقی و بیماری را به دنبال دارد. این واقعیتی در انسان است. غریزه ی جنسی هم قابل تحریک است و می شود در آن اشتهای کاذب ایجاد کرد. در غریزه ی طعام، ولو هرچه ترشی، سُس، خردل و غیره استفاده شود، بالاخره تا جای محدودی می توان خورد و از آن به بعد نمی شود خورد. اما در غریزه ی جنسی، اشتهای سیری ناپذیر و نامحدودی در بشر وجود دارد و اگر این غریزه تحریک و اشتهای کاذب در آن ایجاد شود، دیگر هیچ حد توقفی برای آن قابل تصور نیست و خدا می داند این روند چه بلایی بر سر جسم، اعصاب، روان، اندیشه و روحیات یک انسان می آورد. این افراط بی حد در لذت جویی

های جنسی، یک موجود بیمار و پلیید درست میکنند.

اما در جامعه ای که زنان بسیاری خودآرایی و جلوه فروشی میکنند، مرد چه کند؟

صرف نظر کردن و ندیدن

اولاً اگر دل مرد، مشغول توجّه و عشق به خدا و خوبان خدا و جذب حقایق بلند معنوی باشد؛ چشمش چنین مناظری را نمی بیند. انسان به موضوعی فکر میکند که به آن علاقه دارد. به جایی می رود که مورد علاقه ی او است. کاری می کند که دوست دارد. اگر دل شخص چیزی را دوست داشت، چشم، گوش، دست و همه ی وجودش به دنبال آن می رود. قبله و امام وجود انسان، دل اوست. اگر دل مرد در جاذبه ی عشق الهی قرار بگیرد، تمام وجودش و از جمله چشمش هم به آنجا می رود. زن نامحرم از جلوی چشمش عبور میکند و او متوجّه نمی شود؛ نه اینکه نگاه نمیکند، اصلاً نمی بیند. همان طور که گاهی کسی از مقابل چشممان رد می شود و حواسمان نیست، اصلاً او را نمی بینیم. او از مقابل چشم ما رد شد و از لحاظ فیزیکی، مراحل دیدن طی شد، ولی چون توجّهمان جای دیگری بود، او را ندیدیم. پس یکی از کارهایی که مردان باید بکنند، این است که روی خود کار کنند که در جاذبه ی عشق الهی قرار بگیرند و توجّهشان اصلاً به این سمت کشیده نشود.

دوم، اشتغال ذهن و فکر به اندیشه های دینی و امور علمی و مسائل اجتماعی است. یعنی اگر فکر و ذهن به طور فعّال، صرف مسائل علمی و رشد در زمینه ی تحصیلی شود، یا درگیر بررسی و حلّ مشکلات اجتماعی شود و یا در مطالعات دینی، فعّال شود،

دیگر رها نیست که به سمت توجّه به جلوه های مخرب بدحجابی برود. شش دانگ حواس متوجّه آن مسائل است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: **النَّفْسُ انْ لَمْ تَشْغَلْهَا شَغَلَتْكَ**¹؛ نفس انسان به گونه ای است که اگر تو آن را مشغول فعّالیّت مثبت و سازنده نکنی و به حال خودش رها کنی، او تو را به افکار و رفتارهای آلوده مشغول میکند. نفس را نباید بیکار رها کرد. باید آن را به طور فعّال، مشغول و درگیر کرد. اگر رهایش کنی، به آن سمت می رود. اندیشه ی گناه موقعی سراغ انسان می آید که نفس رها شده است و فعّالیّت تعریف شده ای ندارد. موقع بیکاری، اندیشه ی گناه بیشتر سراغ انسان می آید. اشتغال دل و ذهن سبب می شود مرد اصلاً زنان بدحجاب و جلوه فروش را نبیند.

نگاه نکردن و نظر ندوختن

در این رابطه به شش مورد اشاره میکنیم.

اول. اگر مردی توجّه کند که در منظر و محضر خداست و خدا و اولیاء خدا هر لحظه، در خلوت و جلوت، او را می بینند و او زیر نظارت الهی است، حیا میکند در محضر خدا و اولیای خدا نگاهش را به دیدن صحنه ی حرام آلوده کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: **أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى**: 2: شخصی که گناه میکند، آیا نمی داند که خدا او را می بیند؟ همین

1- ابن ابی فراس، مجموعه ی ورام، ج 2، ص 134-2
سوره ی علق، آیه ی 14.

مردی که با نگاه هرزه ای به زن نامحرم می نگرد، اگر کسی که برایش احترام قائل است، عبور کند و او را ببیند، از آن شخص

خجالت میکشد و سرش را پایین می اندازد. مرد باید احساس کند که خدا و پیامبر خدا و ائمه ی هدی دارند او را نگاه میکنند. قرآن کریم می فرماید: **فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ**¹؛ عمل شما را هم خدا می بیند، هم رسول خدا می بیند و هم مومنین می بینند، که در ذیل آیه، حدیثی داریم که می فرماید مقصود از مومنون، ائمه ی هدی علیهم السلام می باشند². قرآن کریم می فرماید: **يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ**³: نگاه های خیانت بار زیر چشمی و آنچه را سینه ها پنهان میکنند، خدا می فهمد. مردی که دائم خود را در محضر و منظر الهی می بیند و می داند زیر چشمی نگاه کردنش را هم خدا زیر نظر دارد، حیا میکند به چشم چرانی بپردازد.

دوم. توجه مرد به اینکه نیل به شهود ملکوت هستی و باز شدن دیده ی دل انسان به عالم غیب، در گرو چشم پوشیدن از جلوه های جذاب و گناه آلود دنیوی است. اگر به این حقیقت توجه کرد، به خاطر جذابیت آن جلوه های ملکوتی و عالم غیب، چشم خود را از خیره نگریستن به زن های خودآرا و جلوه فروش فرومی پوشاند. پیامبر کرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: **عَضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ**⁴: نگاه هایتان را فرو بپوشانید تا عجائب را ببینید. وقتی چشم به منظره های گناه آلود خیره شد، چشم دل

1- سوره ی توبه، آیه ی 105.

2- عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج 2، ص

262. 3- سوره ی غافر، آیه ی 19.

4- مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 41.

کور و نابینا می شود. اما چه مرد و چه زن، اگر چشم تن را فروبپوشانیم، آن وقت چشم باطن ما باز می شود و ملکوت هستی را، که خدا می داند چقدر زیباست، خواهیم دید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَا اعْتَصَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اعْتَصَمَ بَعْضُ الْبَصَرِ فَإِنَّ الْبَصَرَ لَا يُغْضُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ إِلَّا وَ قَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعِظْمَةِ وَ الْجَلال**¹؛ هیچکس به چیزی چنگ نینداخت و اتکا نکرد که مثل اتکا کردن و چنگ انداختن به چشم فروبستن باشد. بعد فرمودند: فردی که نگاه از حرام فرومی پوشاند و چشمش را پایین می اندازد، تجلی عظمت و جلال الهی به سوی قلب او سبقت می گیرد و مشاهده ی عظمت خدا برایش ممکن می شود. وقتی چشم ظاهر را از حرام بستیم، چشم باطن به سوی جلال و عظمت الهی باز می شود. باز امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَّضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يَرْوِجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ**²: کسی که نگاهش به زن نامحرم افتاد و بلافاصله چشمش را به سمت آسمان برد و یا چشمش را بست، چشمش را از زن نامحرم بر نمی گرداند، مگر اینکه خدای متعال یکی از حوریان بهشتی را در همان لحظه به عنوان همسر او مقدر میکند و به زوجیت او در می آورد و مسلم می شود که در بهشت همسر اوست. همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: **الْأَنْظَرُ سَهْمٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ**

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 41. 2- مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 37.

مَسْمُومًا؛ مَنْ تَرَكَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَعَقَبَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ ايمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ¹: نگاه به نامحرم، تیری ز تیرهای کشنده و سمی ابلیس است. کسی که نگاه آلوده به نامحرم را برای خدا، نه برای اطرافیان که او را نگاه می کنند، ترک کرد، خدا در پی این ترک کردن نگاه، امن و امنیّت و

ایمان حقیقی را که حلاوت و طعم آن را در جان خویش احساس کند، نصیبش می‌سازد. آگاهی مرد به اینکه با فروپوشیدن نگاه، چه چیزهای بزرگی در اختیارش قرار می‌گیرد و شرط رسیدن به آن‌ها، نگاه ندوختن به نامحرم است، سبب می‌شود به نامحرم نگاه نکند.

سوم. توجه مرد به تبعات خطرناک دنیوی و اخروی نگاه‌های آلوده و شهوانی است. مردی که نظرباز و چشم‌چران است، با این نگاه‌ها در همین دنیا خودش را نابود میکند و فشارها و لطمه‌های عجیبی به روح و جان و سیستم عصبی و روانی خویش وارد میکند. حتی بدن خود را بیمار میکند. بیماری‌های مختلفی مثل ضعف اعصاب، بی‌خوابی و تشنج، بعضاً معلول تحریک‌های جنسی در اثر نگاه است. بیماری‌های اخلاقی جنسی مثل خودارضایی، هم‌جنس‌گرایی و امثال اینها، پیامد همین تحریک‌های بر اثر نگاه دوختن به نامحرم است. مرد باید بفهمد با چشم‌چرانی در دنیا چه بلایی بر سر خودش می‌آورد و همچنین مرد باید به تبعات وهشتناک اخروی که چشم‌چرانی به دنبال خواهد داشت، از محرومیت از جایگاه‌های دوست‌داشتنی و بلند اخروی گرفته تا محرومیت به عذاب‌ها و کیفرهای سخت اخروی، توجه کند. اگر مرد به این پیامدها توجه کند، می‌فهمد که با

1- حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 20، ص 192.

نگاه حرام چه بلایی به سر خود می‌آورد و به این نتیجه می‌رسد که نگاهش را از نامحرم فروپوشاند.

حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمودند: **إِيَّاكُمْ وَالنَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً**¹: بر حذر باشید از همان یک نگاه هوس‌آلودی که به یک زن نامحرم می‌

اندازید، چون این نگاه در دل صاحب نگاه، شهوت را می رویاند و این برای صاحب نگاه کافی است که او را نابود سازد و به گمراهی و آلودگی بکشاند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: **النَّظَرُ سَهْمٌ مِّنْ سَهَامِ إبْلِيسَ مَسْمُومٍ وَ كَمِ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً**²: نگاه تیری از تیرهای سم آلود و زهرآگین ابلیس است و چه بسیار نگاه کوتاهی که به دنبال خود برای شخص حسرت طولانی آورد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: **مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ امْرَأَةٍ حَرَامًا حَسَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَمَّرًا بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَقْضِيَ اللهُ تَعَالَى بَيْنَ النَّاسِ ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ**³:

کسی که نگاه پُری به زن نامحرم کند، یعنی با یک نگاه خیره، به طور کامل او را برانداز کند، خدای متعال در روز قیامت او را به حالی محشور میکند که با میخهای آتشین او را به چهار میخ کشیده اند و او همین طور به چهار میخ است تا اینکه خدا حسابرسی اعمال تمام خلق را انجام دهد، بعد که این کار تمام شد، خدا امر میکند اکنون او را وسط آتش دوزخ بیندازید.

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 41. 2- مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 40. 3- مجلسی، بحار الانوار، ج 7، ص 213.

اگر مرد بداند در قیامت هم، این نگاه های شهوت آلود، او را رها نمیکنند، به صورت ارادی نگاه خود را کنترل میکند.

چهارم. در جامعه ای که این آلودگی وجود دارد، مرد مومن باید نیروی اراده ی خود را با ریاضت های شرعی، مثل روزه گرفتن تقویت کند. روزه، مقاومت در برابر هوس خوردن است. این مقاومت نیروی تقوا را در انسان ایجاد میکند. لذا در آیه ی روزه هم می فرماید: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**¹: روزه بر شما واجب شد، همان طور که بر کسانی که پیش از شما بودند واجب گردید؛

شاید پرهیزگار شوید. یعنی روزه چون نوعی مقاومت در برابر هوس های نفس است، نیروی تقوا و اراده را در انسان ایجاد میکند. در غیر روزه هم شخص می تواند با ترک مشتهیات مباح، اراده ی خود را تقویت کند. مثلاً خوردن چیزی حرام نیست و ایرادی ندارد؛ ولی خوردنش ضرورت حیاتی ندارد. شخصی که هوس خوردن آن را دارد؛ اگر جلوی خود را بگیرد و آن را نخورد، کم کم نیروی اراده در او قوی می شود. اشتغال به عبادات مستحب هم در این جهت موثر است. عمل کردن به این نوع اعمال عبادی، داوطلبانه است و فرد اگر انجام ندهد، کسی او را مواخذه نمی کند. وادار کردن خود به مستحبات و غلبه بر تنبلی و راحت طلبی، تمرینی است که اراده ی ایمانی و تقوای دینی را در انسان تقویت میکند. به نیروی اراده و تقوا، شخص زورش به خودش می رسد؛ یعنی در حالی که هوس و

1- سوره ی بقره، آیه ی 183.

نفسانیات مرد طالب نگاه دوختن به زن خودآرا و جلوه فروش و طنّازی است، با اراده ی قوی، نگاهش را فرومی پوشاند و نگاه نمی کند، هم دل و هم دیده ی خود را از دیدن منصرف میکند.

پنجم. نگاه ندوختن به زن نامحرم، یک واجب شرعی است. چشم پوشیدن واجب شرعی است. همان طور که مرد مسلمان نماز می خواند و روزه می گیرد و وظایف شرعی اش را انجام می دهد؟ باید خود را به این مسئله هم به عنوان یک واجب شرعی، مقید کند. خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ**¹: به مردان مومن بگو نگاه های خود را از نگریستن به زنان نامحرم فروپوشانند. امیرالمومنین علیه السلام در

توصیف متقین فرمودند: **غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**
2: انسان های اهل تقوا، نگاه های خود را از آنچه خدا بر آنها حرام کرده است، فرومی پوشانند. پس مرد باید همانند تکالیف شرعی دیگری که انجام می دهد، خود را به انجام این تکلیف شرعی مقید کند.

ششم. مرد باید بداند نگاه های هوس آلود و شهوانی او وقتی به یک زن باحیا می افتد، او را اذیت میکند. مردی که به نگاه هوس آلود انداختن به زن ها عادت کرده است، خانم های متدین، باتقوا و محجبه هم از معرض نگاه های گزنده ی او مصون نیستند. مکرر خواهران متدین از دست این خصوصیت منفی برخی از مردها نالیده اند که با این همه پوشش که من دارم؛ اما نگاه او آن قدر گزنده است که آدم را کاملاً به هم می ریزد. این مرد ممکن است کارمند فلان قسمت یا استاد فلان درس یا مدیر فلان مجموعه باشد و زن هم مجبور است به علت کاری که دارد، نزد او برود. نگاه او این زن متدین و باحیا و عفیف را شکنجه می دهد. همه ی زن ها که از اینکه بتوانند نگاه مردی را به سمت خود جلب کنند، لذت نمی برند. بسیاری از زن ها پاکدامن و عفیفند و مرد باید بداند با نگاه آلوده اش چه شکنجه ای به آنها می دهد. در نتیجه، اگر مرد تقوا و طهارت روح پیدا کند و این گونه نگاه های هوس آلود در او وجود نداشته باشد، زن های پاکدامن در عرصه ی اجتماع می توانند آرامش بیشتری برخوردار باشند.

اینها دلایلی بود که نگاه نکردن مرد را ایجاب میکند. 1- سوره ی نور، آیه ی 30. 2- نهج البلاغه، خطبه ی 193.

ازدواج

نکته ی بعد این است که مرد باید دست از راحت طلبی و فرار از تشکیل خانواده بکشد. بله! به عهده گرفتن مسوولیت خانواده، امر دشواری است. هم تأمین نیازهای مالی خانواده و هم مدیریت خانواده و برخورد با مشکلاتی که ممکن است ظهورکند، کار سختی است و فرد اگر مجرد باشد راحت تر است. ولی وظیفه ی شرعی و عقلی مرد است که تن به این دشواری بدهد و دست از راحت طلبی بکشد. چون یکی از فوائد تشکیل خانواده این است که راهی پاک و اخلاقی برای برطرف کردن نیازهای جنسی برای زن و مرد فراهم میکند و سبب می شود زن و مرد طهارت روح و بدن و دیانت خود را حفظ کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَضَ نِصْفَ دِينِهِ 1: کسی که ازدواج میکند، نیمی از دین خود را در امن و امان قرار می دهد و از معرض خطر حفظ میکند. پس مردها نباید از تن دادن به مسئولیت تشکیل خانواده فرار کنند. باید از راحت طلبی و مسئولیت گریزی پرهیز کنند و از این طریق، خود را از فشاری که برای حفظ تقوا بر خویش وارد میکنند رها سازند. چون این فشار، اذیتشان میکند و به جسم و اعصاب و روان آنها آسیب وارد می آورد. اسلام ازدواج را گذاشته است تا اشخاص بدون فشار وارد آوردن به خود، پاک زندگی کنند.

توصیه ی اسلام این است که مردها به عنوان یک وظیفه ی دینی تشکیل خانواده دهند. مردی که امکان ازدواج دارد و ازدواج نمیکند، روی زمین که راه می رود،

زمین او را نفرین میکند و در گناه تمام زنان مجردی که به انحراف اخلاقی کشیده می شوند و اگر این مرد با هر یک از آنها ازدواج میکرد، آن زن منحرف نمی شد، سهیم است.

چند تذکر مهم

در پایان مبحث حجاب، بیان چند نکته ضروری به نظر می رسد.

¹. وقار و متانت، سنگینی و وزانت، و حجب و حیا، صفات ارزشمندی اند که جنسیت نمی شناسند و برای زن و مرد، به یکسان لازم است. چنان که جلف بودن و سبکی و بی حیایی و هرزگی، برای هر دو مذموم است. پس مرد هم باید متانت، وقار و حیا داشته باشد.

1- مجلسی، بحارالانوار، ج 64، ص 315. 2. مردها هم اخلاقاً مجاز نیستند بگونه ای خودآرایی کنند و لباس بپوشند و رفتار نمایند که توجه زنان را به بدن و جنسیت خود جلب کنند. البته با توجه به اینکه نوع و آستانه ی تحریک پذیری در مرد و زن متفاوت است؛ حد پوشیدگی مرد و زن با یکدیگر متفاوت است.

در جامعه ی اسلامی، مرد و زن باید با شخصیتشان در جامعه ظاهر شوند؟ نه جنسیتشان.

3. در آفرینش، مرد مظهر صلابت و قدرت و زن مظهر عطوفت و لطافت است. آرایش و زیور، مرد را از صلابت می اندازد و ارزش او را در نظر زن هم میکاهد. بنابراین مرد برای حفظ هویت و ارزش خود، باید از روی آوردن به خودآرایی پرهیزد.

4. حرمت نگاه به نامحرم منحصر به مردان نیست. زن هم باید به مرد نامحرم نگاه

نورزد. قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: **قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ**¹: به زنان مومن بگو چشمان خود را فر و پو شدند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: **إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَّتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا**²: خشم خداوند بر زن شوهرداری که به مردی جز همسرش نگاه بدوزد، شدید شد.

1- سوره ی نور، آیه ی 31.

2- مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 39.

فصل ششم : پاسخ به پرسش هایی در زمینه ی احکام و حقوق زن در اسلام

اشاره

تحت تأثیر فرهنگ غربی، در جامعه ی کنونی ما سوال های زیادی راجع به شخصیت، حقوق و جایگاه زن مطرح می باشد. لذا دانستن بحث های علمی و دینی در این زمینه برای همگان لازم و مفید است؛ تا هم ذهن خودشان به شبهات آلوده نشود و هم افراد مذهبی بتوانند با منطق و استدلال، در محیط های علمی و در سطح جامعه، پاسخگوی این گونه سوالات باشند و در جهت رفع شبهات گام بردارند. پیش از پرداختن به پاسخگویی به شبهات و سوالات مزبور، ذکر نکاتی را لازم می دانیم.

ذائقه ی روح و مقدرات و مقررات الهی

برای درک شیرینی و حلاوت مقدرات و مقررات الهی باید طبع و سلیقه مان با آنچه خدای متعال رقم زده و مقدر و مقرر نموده است منطبق شود. خیلی از تلخکامی

هایی که در زندگی داریم به این علت است که ذائقه ی روح ما از تعادل فطری خود منحرف شده است. اگر ذائقه ی روح سالم باشد، می فهمد آنچه خداوند مقدر می فرماید شیرین ترین چیز ممکن است. منتها ذائقه وقتی بیمار و از تعادل طبیعی منحرف می شود، چیزهای شیرین را تلخ احساس میکند. مثل مریض هایی که شیرین ترین چیز را هم که می خورند، در کامشان تلخ است. ما نیز اگر تلخی هایی در زندگی احساس میکنیم عمدتاً به این علت است که ذائقه ی روحمان منحرف شده است و از تعادل فطری و طبیعی بیرون رفته است.

اگر سیگاری را به فرد سالمی که معتاد به دود و مواد دُخانی نیست بدهند، از کشیدنش رنج می برد و به سرفه می افتد و از دود سیگار، نفس و قلبش می گیرد و کلافه می شود و نمی تواند آن را تحمل کند. اما وقتی این فرد سالم، به سیگار معتاد می شود، اگر دود وارد ریه اش نشود کلافه می شود. طبع این شخص به هم ریخته و از تعادل طبیعی خارج شده است و دود به او لذت می بخشد و تنفس هوای آزاد و لطیف برای او رنج آور خواهد بود. انسان از نظر خلقیات و روحیات این گونه است. وقتی از فطریات خود جدا می شود و به بیماری محبت دنیا معتاد شده، به سمت تضاد با فطرت کشیده می شود، ذائقه ی روحش تغییر میکند. آن وقت چیزهایی که خدا مقدر و مقرر کرده است، به ذائقه اش شیرین نیست. اما اگر به فطرت الهی خود بازگردد و سلامت خود را دوباره به دست آورد و مانند معتادی که ترک اعتیاد میکند، از اعتیادهای اخلاقی و روحی خلاصی یابد، خواهد دید که تمام مقدرات و مقررات الهی شیرین ترین چیزهای قابل تصورند.

مطالبی را که ذیلاً بیان می شود، اگر به کاممان شیرین نیست، دست کم ذهنمان را متقاعد کنیم، تا ان شاء الله با بازیافتن تعادل و سلامت فطریمان، به تدریج کام جانمان نیز با آن همسو شود و شیرینی آن را درک کنیم.

چرایی احکام الهی

اصل اینکه ما باور داریم که به دین نیازمندیم و لذا به دنبال دین آمده ایم، حتی از اعتقاد به این است که اندیشه ی ما به این نتیجه رسیده

است که عقل بشر به همه چیز راه ندارد. چون اگر عقل همه چیز را می توانست کشف کند، نیازی به دین نداشتیم.

در عرصه ی پزشکی خداوند پیامبر فرستاد؛ چون امور پزشکی را بشر با عقل و تجربیات عملی خود می توانست کشف کند. اما در حوزه ی دین پیامبر فرستاد، چون همه ی چیزهایی را که در حوزه ی دین است، عقل بشر نمی تواند کشف کند. این سخن که من باید دلیل همه ی چیزهایی که در دین آمده است را بفهمم؛ به این معنی است که نیازی به دین نداریم. چون اگر می شد دلیل و چرایی همه ی چیزهای گفته شده در دین را با عقل بشری فهمید، خداوند می فرمود: خودتان کشف کنید و پیامبر نمی فرستاد، همان طور که در علم پزشکی پیامبر فرستاد و گذارد خود بشر مسائل پزشکی را کشف کند. همین که نیاز به دین را باور داریم، یعنی باور داریم حرف هایی در دین وجود دارد که عقل ما نمی تواند چرایی آن را بفهمد. چرا نماز صبح را دو رکعت و نماز ظهر را چهار رکعت باید خواند؟ چرا ماه رمضان باید روزه گرفت و ماه شوال نباید روزه گرفت؟ چرا

مراسم حج باید در ماه ذی حجه برگزار شود و در ماه رجب انجام نمی شود؟ عقل به چرایی بسیاری از احکام راه ندارد. این گونه نیست که همه ی آنچه در دین آمده است، در دسترس اندیشه ی بشر باشد. بُرد عقل بشر محدود است. عقل در حیطه ی بُرد خود، کارایی بسیار ارزشمندی دارد، اما نمی تواند فراتر از آن را درک کند و اینجاست که نیازمند می شویم پیغمبر بیایید.

افرادی می گویند تا علت فلان حکم را ندانیم، به آن عمل نمیکنیم. به این افراد می گوییم اگر شما می توانستید چرایی اش را بفهمید اصلاً حکم نازل نمی شد که بخواهید عمل کنید یا نکنید. همین که حکم الهی آمده است یعنی این حکم، چیزی است که عقل بشر به آن نمی رسد.

پس موکول کردن عمل به هر یک از احکام، به اینکه فلسفه ی این حکم را بدانیم، با اعتقاد به نیاز بشر به انبیای الهی، تضادّ و تعارض دارد. باید دندان این طمع را که همه ی چرایی احکام دانسته شود، کند. عقل حدّاکثر به گوشه هایی از حکمت های برخی از احکام می تواند پی ببرد. توقع درک تمامی حکمت ها و علل کلیّه ی احکامی که براساس علم بی نهایت الهی وضع شده است، با عقلی که به فرموده ی قرآن کریم، از آن علم بیکران، جز اندکی نصیبش نشده است،¹ توقعی نابجاست.

عقل چیز ارزشمندی است لکن کاربرد محدودی دارد؛ کامپیوترهای مختلف با توانمندی های مختلفی وجود دارند. یک کامپیوتر معین توانمندی تعریف شده ای دارد و نرم افزارهای خاصی را می تواند اجرا کند و قدرت اجرای نرم افزارهایی را که نیازمند به ظرفیت بالاتری است ندارد؛ ولی به این معنی نیست که این کامپیوتر

به درد نمی خورد و باید آن را کنار گذاشت. بلکه در حیطة ی کارایی خود بسیار دقیق و ارزشمند است؛ امّا فراتر از آن حیطة، هیچ کارایی ندارد. عقل ما هم مثل کامپیوتر دامنه ی کارایی خاصی دارد. در این دامنه بسیار هم ارزشمند است و دین نیز از آن بسیار تجلیل کرده و به آن بها داده است. امّا فراتر از آن را نمی تواند بفهمد. خود عقل این محدودیت توانایی خود را درک میکند و تشخیص می دهد و لذا به دین رو می آورد.

1- سوره ی اسراء، آیه ی 85

نکته ی دیگری که لازم است به آن اشاره شود، این است که اگر عمل به احکام بعد از فهمیدن چرایی و فلسفه ی احکام و برای نیل به خاصیت آن باشد، عمل، عمل عبادی نیست. عبودیت و تعبد جایی ظاهر می شود که فرد چرایی را نمی فهمد و صرفاً چون خدا امر نموده است فرمان می برد. فرمان بردن از دین به شرط فهمیدن چرایی، یک نوع فرعونیت و ادّعی خدایی کردن است. عقل ما می گوید تبعیت از داناتر و متخصص، امری واجب است. بیمار که می شویم نزد پزشک می رویم. چرایی تجویزهای او را، که فلان دارو را قبل از غذا و آن یکی را بعد از غذا و هر یک را چه مقدار بخور، هم نمی دانیم؛ امّا چون به تخصص او اعتماد داریم، هر چه گفت اطاعت میکنیم. خدای متعال دست کم به اندازه ی یک پزشک که در کار خود خبره است و از ما بیشتر می داند. چطور به پزشک نمی گوییم تا چرایی تجویزهای تو را نفهمیم به نسخه ات عمل نمیکنیم؛ امّا به خدا که می رسیم می گوییم تا دلیل احکام تو را نفهمیم، به آنها تن نمی دهیم. این نکته در حوزه ی احکام زن و مرد نیز قابل طرح است.

حکمت و عدالت الهی در مورد زن و مرد

با شناختی که از خدا و آفرینش داریم، می دانیم اولاً خدای متعال این عالم را هدفمند و بر پایه ی حق و عدل آفریده است. قرآن کریم می فرماید: **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ**¹: آسمانها و زمین و 1- سوره ی حجر، آیه ی 85.

آنچه بین آنهاست را جز به حق نیافریدیم. در حدیثی داریم: **بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ**¹: آسمانها و زمین بر پایه ی عدل برپاشد. ثانیاً خداوند هر موجود را بر اساس مقتضیات فطری و آفرینشی آن، به سمت کمال سوق می دهد. قرآن کریم می فرماید: **رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَى**²: پروردگار ما کسی است که آنچه را لازمه ی آفرینش هر چیز بود به آن عطا کرد؛ سپس آن را هدایت نمود. ثالثاً ینکه خدای عادل، محال است ذره ای به موجودی ظلم کند. قرآن کریم می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ**³: خداوند مطلقاً به بندگان ستم نمیکند. **لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً**⁴: خداوند هیچ ستمی به انسانها نمیکند. در نتیجه خداوند ذره ای به انسان ها، چه زن و چه مرد، ظلم نمیکند. بر این اساس خداوند در احکامی که وضع کرده است، حق زن را تزییع نمیکند. ظلم، یا افراط است یا تفریط؛ و خداوند در مورد زن و مرد هیچ ظلمی نمیکند و باری سنگین تر از توان هر یک بر دوش آنها نمی گذارد و وظیفه ای که ظرفیتش را در آفرینش در او قرار نداده است، به وی محول نمیکند و متقابلاً قابلیت ها و ظرفیت هایی را که در هر یک قرار داده است، راکد و غیر فعال رها نمیکند و با احکام خود، هر یک را به سوی کمال

خویش سوق می دهد. احکام اسلام بر اساس ویژگی های تکوینی زن و مرد مقرر شده است و جنبه ی اعتباری و حقوقی ندارد.

- 1- احسائی، عوالی اللئالی، ج 4، ص 102.
- 2- سوره ی طه، آیه ی 50.
- 3- سوره ی آل عمران، آیه ی 182 و سوره ی انفال، آیه ی 51 و سوره ی حج، آیه ی 0. 1.
- 4- سوره ی یونس، آیه ی 44.

زن و مرد از دید اسلام

از دیدگاه اسلام منزلت انسانی زن و مرد کاملاً با هم برابر است. در آیات فراوانی از قرآن کریم، وقتی به زن و مرد به عنوان یک انسان نگریسته شده است، هر دو در یک تراز قرار داده شده اند. به بعضی از این آیات اشاره میکنیم.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ... وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً¹: کسانی که در برابر خدا تسلیم باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که دل به خدا سپرده باشند و ایمان به خدا آورده باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که فرمانبر و مطیع خدا باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که صدق داشته باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که پاکدامنی داشته باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که فراوان یاد خدا کنند، چه زن و چه مرد؛ برای این گونه افراد، خداوند مغفرت و اجر عظیمی تدارک دیده است.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ، فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيراً²: کسی که عمل صالح انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، چه مرد و چه زن، وارد بهشت می شود و سر

سوزنی به آنها ظلم نمی شود و حقوقشان ضایع نمی گردد.

وَمَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ

1- سوره ی احزاب، آیه ی 35. 2- سوره ی نساء، آیه ی 124.

يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ¹: کسی که عمل صالح انجام دهد در حالی که مومن باشد، خواه مرد و خواه زن، داخل بهشت می شود و رزق الهی بی حساب نصیبش می شود.

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ...²: پروردگار خواسته ی آنها را اجابت نمود و فرمود من عملی هیچ عمل کننده ای را، خواه مرد و خواه زن، ضایع نمیکنم.

بنابراین در قرآن کریم، جایی که ارزش های انسانی مطرح است، خدای متعال یک سر سوزن بین زن و مرد تفاوت قائل نشده است. جنبه های انسانی ناظر بر روح است. وجود ما دست کم سه لایه دارد. یکی جسم است، که لایه ی رویین وجود ماست. دوم نفس یا روان است، که جایگاه خصلت ها و خلقیات و روحيات و گرایش های ما می باشد و سوم روح است که کانونی ترین و اصلی ترین بخش وجود ماست.

اگر فقط جنبه ی روح را در نظر بگیریم، یعنی این قدرت را داشته باشیم

- این قدرت قابل به دست آوردن است- که خلع بدن کنیم، یعنی از بدنمان جدا شویم، و کار سنگین تر اینکه خلع نفس کنیم، یعنی از نفس هم جدا شویم، و این دو دست لباس را از پیکر روح خود بیرون آوریم؛ زن و مردی نخواهیم داشت؛ بلکه موجود واحدی به نام انسان داریم. یعنی روح انسانی مذکر و مؤنث ندارد. در بُعد روح انسانی، زن و مرد مطرح نیست. همه ی ارواحی که خدا آفرید، همه از روح الهی که از امر ربّ است نشأت

- 1- سوره ی غافر، آیه ی 40.
 2- سوره ی آل عمران، آیه ی 195.

گرفته اند و هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست. قرآن کریم می فرماید: **وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي**¹: و در او از روح خود دمیدم. **قُلِ الرُّوْحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي**²: بگو روح از امر پروردگار من است. در مرتبه ی روح، زن و مرد و جنسیت حضور ندارد.

خدای متعال آن هنگام که خواست ارواح را که مثل هم بودند به این عالم بفرستد، آنها را به دو دسته تقسیم کرد. به دسته ی اوّل یک دست لباس رو و یک دست لباس زیر مردانه و به دسته ی دیگر یک دست لباس رو و یک دست لباس زیر زنانه داد. لباس رو یعنی بدن و جسم، لباس زیر یعنی نفس و روان. و این چنین، بر اساس طرّاحی ای که خدا برای نظام این عالم کرد، روح ها به دو گروه زنان و مردان تقسیم شدند.

خدای متعال در این عالم یک سلسله وظایف و نقش ها برای زنان و یک سری وظایف و نقش ها برای مردان پیش بینی کرده است و متناسب با این وظایف و نقش ها، سرمایه ها و امکانات متفاوتی را به نفس و جسم هر یک از آنها داده است. اما این سرمایه ها و نقش های متفاوت، هیچ تفاوت

1- سوره ی حجر، آیه ی 29 و سوره ی ص، آیه ی 072 این که فرمود از روح خود در او دمیدم، نه اینکه نعوذ بالله خدا روح و جسم دارد و مقداری از روح خود را در پیکر ما دمید. خداوند هرگاه بخواهد از ارزش والای چیزی نزد خود خبر دهد، آن را به خود نسبت می دهد. همچون مسجدالحرام را که بیتی: خانه ی من (سوره ی حج، آیه ی 26) و روزهای خاص را که آیامُ الله: روزهای خدا (سوره ی ابراهیم، آیه ی 5) خوانده است. خداوند

روح را که مخلوقی عظیم تر از ملائکه و مقرب ترین موجود به خداست، آفرید و سپس از آن در پیکر انسان دمید.

2- سوره ی اسراء، آیه ی 85

ارزشی بین زن و مرد ایجاد نمیکند. به عنوان مثال فرض کنید مدیر یک سازمان دو معاون دارد. یکی معاون اداری و دیگری معاون مالی. منزلت این دو معاون، از نظر تراز سازمانی، یکسان است و هیچکدام بالاتر از دیگری نیست، هر دو معاونند. حقوقشان به یک میزان است. منزلت و اختیاراتشان هم مساوی است. اما دو حوزه ی وظایف تخصصی متفاوت دارند. معاون اداری، برنامه ریزی های تأمین، تربیت، نظارت و ارزشیابی نیروی انسانی و امور مربوط به جذب، استخدام، انتصاب، ارتقاء و بازنشستگی را به عهده دارد که کارهای نیروی انسانی سازمان است. اما معاون مالی باید برنامه ها را براساس معیارهای مالی، به بودجه تبدیل کند و بودجه را برآورد کند، آن را پیشنهاد دهد، دنبال تصویبش باشد، پس از تصویب، به تخصیص بودجه پردازد و نظارت حین اجرا و بعد از اجرای بودجه را داشته باشد که اینها امور مالی سازمان می باشند.

هر یک از این دو معاونت دارای شرح وظایف تخصصی جداگانه ای است و تصدی هر یک مستلزم تخصّص و مهارت های متفاوتی می باشد. کسی که می خواهد معاون اداری موسسه شود، باید تحصیلات و توانمندی تخصصی اش در حوزه ی مدیریت اداری باشد و کسی که می خواهد مدیر مالی موسسه شود، باید تحصیلات و تخصّصش در حوزه ی امور مالی باشد. دو شرح وظیفه ی مختلف، دو نوع تخصّص مختلف را می طلبد؛ در حالی که

هر دو معاون از نظر تراز سازمانی یکسان و همترازند. هیچ کدام بالاتر از دیگری نیست.

در نظام آفرینش و سازمان خلقت، زن و مرد دو معاونند. به تناسب وظایفی که زن دارد، سرمایه ها و توانمندی هایی در وجودش قرار داده شده است. مرد هم به تناسب وظایف دیگری که دارد، توانمندی ها و سرمایه های دیگری در وجودش تعبیه شده است. پس زن و مرد در بُعد روح یکسان و در بُعد جسم و نفس با هم متفاوتند. هیچ شخص عاقلی نمی تواند این تفاوت را انکار کند. گرچه گروهی از فمنیست ها امروزه حرف هایی می زنند که هر کودک عاقلی هم به آنها می خندد؛ ولی واقعیت این است که زن و مرد در بُعد جسم و در بُعد فقس با هم متفاوتند. حرف های فمنیست ها که می گویند برخوردهای اجتماعی متفاوت با زن و مرد سبب شده است که زن ها ظریف تر، لطیف تر، شکننده تر، عاطفی تر و مردها پرصلابت تر، جدی تر و قوی تر باشند؛ حرف های مفت و باطلی است و از نظر علمی و منطقی هیچ جایگاهی برای پذیرش ندارد. نوزاد دختر و پسر از همان روز آغاز تولد با هم تفاوت دارند. در سنین کودکی که هنوز کودک هنجارهای اجتماعی را نشناخته است و برخوردهای متفاوت جامعه را ندیده است، یعنی از همان ماه های اول، دختر بچه ها و پسر بچه ها با هم متفاوتند. در آفرینش هر یک، سرمایه ها متناسب با نقش هایشان در وجودشان قرار داده شده است.

خدای متعال این دو معاونت را مکمل هم آفریده است. زن و مرد مکمل هم می باشند. هیچکدام طفیلی نیستند که بگوییم اصل مرد است و زن طفیلی مرد است؛ یا آن طور که فمنیست ها می گویند، اصل زن است و مرد طفیلی زن است. از نظر اسلام هیچکدام از

اینها درست نیست. اساساً اسلام با جنسیت محوری مخالف است. اسلام ارزش مدار و فضیلت محور است. قرآن می فرماید: **فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا**¹: خداوند مجاهدان را بر نشستگان با اجر بزرگی برتری داده است؛ **يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ**²: خداوند کسانی از شما را که ایمان آوردند و کسانی را که به آنها دانش عطا شده است به درجاتی رفعت می بخشد؛ **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ**³: هرآینه بزرگواریترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست. پس ارزش و ملاک برتری در اسلام، جهاد، ایمان، دانش و تقواست؛ نه مرد یا زن بودن و این ارزش ها، زن و مرد نمی شناسد. نه مرد بودن مرد شرافتی برای مرد است و نه زن بودن زن شرافتی برای او. آنچه که شرافت است، ارزش های واقعی است.

اقتضای نقش مادرانه ای که خدای متعال برای انسان سازی به زن سپرده، لطافت و عواطف بسیار قوی است که در وجود او قرار داده است و مرد از چنین عواطفی محروم است. یعنی عواطف مرد خیلی ضعیف تر از عواطف زن است. اگر بخواهیم مرد و زن را از نظر عاطفه مقایسه کنیم و کمال عاطفه را آنچه در زن است در نظر بگیریم، مردها ناقص العاطفه و زن ها کامل العاطفه می باشند. زن عواطف بسیار قوی ای دارد که به او توانایی نقش مادرانه و انسان سازی داده است.

متقابلاً خدای متعال به اقتضای نقشی که به مرد سپرده است، صلابت، جدیت و حسابگری، یعنی عقل جزئی قوی تری به او داده است. دو گونه

1- سوره ی نساء، آیه ی 95. 2- سوره ی مجادله، آیه ی 11. 3- سوره ی حجرات، آیه ی 13.

عقل وجود دارد. یکی عقل الهی که به موجب روایات: **الْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ**¹: عقل چیزی است که خدای رحمان با آن عبادت و بندگی می شود و به وسیله ی آن بهشت الهی جلب می شود. جایگاه این عقل در روح است و مرد و زن در آن یکسانند. دوم عقل جزئی یا عقل حسابگر و عقل ابزاری، که تمشیت امور مادی این عالم را میکند. عقلی که چرتکه می اندازد. این عقل ابزاری و کاسبکار و چرتکه انداز، در مرد قوی تر از زن است.

زن موجود عاطفی تر و مرد موجود حسابگری است. زن موجود عاشق پیشه تر و مرد موجود تاجرپیشه تری است. و اینکه می گویند مردها کامل العقل و زن ها ناقص العقلند، منظور عقل الهی نیست. چون عقل الهی، زن و مرد نمی شناسد. بلکه منظور این است که زن آن قدر اهل چرتکه انداختن و حسابگری و سود و زیان نیست. آن قدر کاسبکارانه به زندگی نگاه نمی کند، لطیف تر و عاطفی تر نگاه میکند و راحت تر می تواند از مسائل مادی بگذرد.

عواطف قوی و لطیف زنانه و جسم زن، برای نقش انسان سازی مناسب است و جدیت و کمتر عاطفی بودن و بیشتر حسابگر بودن مرد و خشونت پیکر مردانه ی او، با تمشیت امور مادی این عالم متناسب است. این یک تقسیم وظیفه است و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند.

گاهی دیده می شود تحت تأثیر تفکرات فمنیستی، بعضی خانم ها افتخار میکنند و گمان میکنند خیلی رشد کرده اند که نقش مادرانه را ترک

1- کلینی، کافی، ج1، ص 11.

کرده اند و نقش مردانه به عهده گرفته اند. آیا اگر خانمی مهندس معدن شود و به

دویست متری عمق زمین برود و زغال سنگ استخراج کند یا مهندس عمران و ساختمان شود و پل و برج مسکونی بسازد، کاری مهم تر از انسان سازی کرده است؟ ارزش هر حرفه و شغل، به محصولی است که تولید میکند. آیا نقش انسان سازی بالاتر و بزرگتر است یا نقش ساختمان سازی؟ ترک نقش مادرانه افتخار و رشد نیست، اشتباه بسیار بزرگی است. زن ارزش های بلند و بزرگی را که در وجودش است، نشناخته است که وقتی به او می گویند نقش زنانه ات را ایفا کن، احساس میکند دارند او را تحقیر میکنند و گمان میکند اگر نقش زنانه ی خود را رها کند و در سیمای یک مرد در جامعه حاضر شود، خیلی رشد کرده است. این یک نوع خودکم بینی و خود ناباوری در زن است.

زن اگر عظمت نقشی را که خدای متعال در آفرینش به او سپرده است بشناسد، می فهمد که نقشش بسیار مهم تر از نقش مرد است. کاری را می تواند انجام دهد که هیچ مردی نمی تواند انجام دهد. یک مرد می تواند پل بسازد، زن هم می تواند درس پل سازی بخواند و پل بسازد، اما نقشی که زن می تواند ایفا کند، یعنی انسان سازی، از مرد بر نمی آید. چون سرمایه ی لازم برای ایفای این نقش را ندارد. عاطفه ی قوی ای که خداوند در وجود زن قرار داده است، به او حلم و صبوری و ایثاری می دهد که می تواند نقش بسیار عظیم مادرانه را ایفا کند و انسان پروراند. مردها آن عواطف قوی را ندارند. لذا آن حوصله را هم ندارند. بارها دیده ایم بچه ی شیرخواره وقتی شروع به شیون زدن میکند و از پدر خواسته می شود او را نگه دارد، پس از لحظاتی، مرد خسته می شود و کودک را به مادر باز می گرداند و می گوید حوصله

ندارم. نقش مادرانه بزرگترین نقش در عالم است و خدا این نقش را به زن سپرده است. آیا این افتخار نیست؟

در این دنیای به اصطلاح پیشرفته از نظر علم و دانش و تکنولوژی و تخصص، یک خانم فمنیست اروپایی که خیلی هم صاحب نام است، به عنوان روشنفکر و نظریه پرداز یک نهضت اجتماعی، می گوید زن ها قرن های زیادی جسم خود را در اختیار مردها قرار دادند و دیگر نباید این کار را بکنند و برای ارضای نیازهای جنسی هم باید به همجنسان خود روی آورند. به این خانم می گوئیم تکلیف استمرار نسل بشر چه می شود؟ می گوید سلول های جنسی زن و مرد را در آزمایشگاه با هم ترکیب کنند و بچه درست کنند و در دستگاه رشد دهند. این طرز فکر را کدام زن عاقلی تأیید میکند؟

زن باید نقش بزرگ خود را بشناسد تا فکر نکند که اگر در نقش یک مرد ظاهر شود، خیلی مهم تر شده است. این القاء غرب است که در پی استثماری اقتصادی و بهره کشی از زن بود. وقتی دوران صنعتی و دنیای غرب شروع شد و مجتمع ها و شهرهای بزرگ صنعتی در اروپا ایجاد شدند، طبیعتاً مجتمع های عظیم کارگری هم به وجود آمد و تعداد زیادی از کارگرها در این شهرهای صنعتی جمع شدند. وقتی کارگرها همدیگر را دیدند، دریافتند که در مجموع، قدرت عظیمی هستند. از آن طرف هم سرمایه داری سعی داشت با کمترین دستمزد، بیشترین کار را از کارگران بگیرد. استثماری که سرمایه دار میکرد، محیط های کار بسیار آلوده و غیر بهداشتی، شرایط کاری بسیار سخت، ساعات کار طولانی و مزد بسیار اندک، کم کم کارگرها را به سمت مبارزات سندیکالیستی کشاند. اعتصاب ها و حرکت های اعتراض آمیز توسط کارگران شروع شد و

چرخ صنعت داشت متوقف می شد که سرمایه دارها به یک ترفند دست زدند، و برای اینکه از کارگرهای مرد معترض رها شوند، به سراغ کودکان و زنان رفتند. دیدند زنان و بچه های کم سن و سال می توانند نیروهای کار بسیار ارزان قیمتی باشند و قدرت اعتراض و اعتصاب هم ندارند. اما آن روز زن نقش مادرانه را در خانه ایفا میکرد.

سرمایه دارها برای اینکه زن را از خانه بیرون بکشند، به ترفند برابری حقوق زن و مرد و نقش اجتماعی زن روی آوردند و شعار دادند که زن ها از مردها کمتر نیستند و بهتر از مردها می توانند در جامعه نقش ایفا کنند. شعارهای برابری زن و مرد و تأکید بر نقش اجتماعی زن و امثال آن، ترفند سرمایه داری برای به دست آوردن کارگرهایی با مزد کم و بدون نیروی اعتراض و اعتصاب در شرایط کار نامناسب و بسیار بد بود.

نکته ای دیگر که اشاره به آن خالی از لطف نیست این است که عواطف سرشاری که خداوند به زن داده است غیر از اینکه امکان ایفای نقش والای مادرانه را به او می دهد، در وادی سیر و سلوک عرفانی هم سرمایه ی عظیمی برای او به حساب می آید که واقعاً جای قدردانی و شکر دارد. تجربیات عارفانه مستلزم عبور از حجاب عالم طبیعت است. از یک سو سقف عالم حس و طبیعت را همان عقل حسابگر می سازد. از سوی دیگر تنها نیرویی که می تواند این سقف را بشکافد تا بتوان از پرده و حجاب عالم حس بیرون رفت و در عالم ملکوت پرواز کرد، نیروی عشق است. چون عقل حسابگر مرد قوی تر است، سقفی که باید بشکافد خیلی قوی تر و مستحکم تر است و چون نیروی عاطفه اش ضعیف تر است، توانش

برای شکافتن این سقف کمتر است. اما عقل حسابگر زن مثل مرد قوی نیست، لذا آن سقف برایش خیلی نازک و شکننده است و چون عاطفه ی بسیار قوی ای دارد، نیرویش برای شکافتن و پاره کردن این حجاب خیلی زیادتر است. لذا خانم ها اگر در وادی سیر و سلوک عرفانی قرار گیرند، تجربه های معنوی و عارفانه برای آنها خیلی دسترسی پذیرتر از مردان است. پس عاطفه ای که خداوند متعال به زن عطا فرموده است خیلی گرانبهاست.

کسانی که بحث برابری زن و مرد را مطرح میکنند، هم زن و هم مرد را از سرمایه های ویژه ای که خداوند در جنس مرد به طور خاص و در جنس زن به طور خاص قرار داده است، غافل میکنند. اگر دو دایره ی متقاطع را در نظر بگیریم، فضایی مشترک و فضاهایی اختصاصی دارند. مرد و زن هم این گونه اند. از نظر توان و استعداد، یک فضای مشترک و یک فضای اختصاصی دارند. وقتی می گوییم زن و مرد برابرند، فقط آن فضای مشترک را مطرح میکنیم. یعنی زن را از سرمایه های اختصاصی اش و مرد را هم از سرمایه های اختصاصی اش غافل میکنیم. آیا این خدمت به زن و مرد است؟ زن و مرد باید سرمایه های ویژه ی خود را بشناسند، کشف کنند و بیشترین بهره برداری را از آن به عمل آورند.

چرا قرآن مرد را حاکم و بالاتر از زن قرار داده است؟

آیه ای است که گاهی دستاویز طرح شبهه ی ناعادلانه بودن موضع اسلام در مورد زن قرار گرفته است. خداوند می فرماید: **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ**¹: مردها قوام بر زنانند. می گویند: این آیه ناظر به مردسالاری است. در حالی که، همانطور که پیشتر گفته شد، در اسلام اصلاً جنسیت سالاری نداریم؛ فضیلت سالاری داریم، ارزش سالاری داریم. نه مردسالاری داریم و نه زن سالاری. توضیح مختصری راجع به آیه ی مورد بحث می دهیم. واژه ی قوام از نظر لغوی یعنی قیام کننده به امر با شایستگی و توانمندی. نمونه اش را هم در قرآن داریم. **أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا**²؛ اموال شما که خدا آن را مایه ی قیام شما قرار داد. واژه ی قوام در کتاب های لغت به این معانی آمده است. در کتاب اقرب الموارد، **قَامَ الرَّجُلُ الْمَرْءَ: قَامَ بِشَأْنِهَا، قَامَ بِكَفَايَتِهِ** اینکه مرد قائم بر زن است یعنی برای انجام کارهای زن و تأمین کارهای او قیام میکند.

در کتاب لسان العرب، قوام: **الْمُحَافِظَةُ وَ الإِصْلَاحُ**. یعنی مرد مدافع و حامی زن است و مصالح او را باید تامین کند.

در کتاب تاج العروس، **تَقَوُّمٌ بِأَمْرِهَا وَ تَحْتَاجُ إِلَيْهَا، الْقَوَامُ، الْمَتَكْفَلُ بِأَمْرِهَا**. یعنی کسی که برای انجام کار زن و آنچه زن به آن احتیاج دارد قیام میکند و قوام یعنی کسی که متکفل انجام کاری است.

ذیل آیه ی **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ** در تفسیر جامع الاحکام از قرطبی آمده است، **أَيُّ يَقْوَمُونَ بِالنَّفَقَةِ عَلَيْهِنَّ وَ الدُّبُّ عَنْهُنَّ**: اینکه مردها

1- سوره ی نساء، آیه ی 34. 2- سوره ی نساء، آیه ی 5.

قوَام بر زنانند یعنی برای تأمین هزینه های زندگی زن و دفاع از او در برابر خطرات قیام میکنند.

در تفسیر بیضاوی آمده است، **الْقَوَامُ: الْقِيَمُ بِمَصَالِحِ وَ التَّدْبِيرِ وَ الْإِهْتِمَامِ بِالْحِفْظِ قَوَامٍ** یعنی کسی که برای تأمین مَصَالِح و تدبیر، قیَم می شود و برای حفاظت اهتمام میکند.

تفسیر غرایب القرآن نیشابوری می گوید، **الْقَوَامُ** الذی تقوم بِأمرِها وَ يَهْتَمُّ بِحِفْظِهَا: قوَام یعنی کسی که برای انجام کارهای زن قیام میکند و برای حفاظت از او اهتمام می نماید.

در تفسیر المیزان می گوید، **الْقِيَمُ هُوَ الذِي يَقُومُ بِأَمْرِ غَيْرِهِ وَ الْقَوَامُ وَ الْقِيَامُ مَبَالِغَةٌ مِنْهُ: قِيَمٌ** کسی است که برای انجام کار شخص دیگری قیام میکند و قوَام و قیَام هم مبالغه ی اوست.

در ادامه ی جمله ی **الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ** در آیه آمده است: بما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ: به اعتبار فضیلتی که خداوند به یکی از آنها بر دیگری داده است. فضیلت ها و برتری ها دو نوع است: موهبتی و اکتسابی. آنچه که انسان به سبب آن مورد ستایش قرار می گیرد و برایش ارزش به حساب می آید، برتری های اکتسابی است که با زحمت و تلاش خود به دست آورده است و او را شایسته ی ستایش میکند، نه برتری های موهبتی. فضیلت هایی که در آیه ی فوق آمده است ناظر بر جنبه ی موهبتی است و اصلاً جنبه ی اکتسابی ندارد، یکی عقل حسابگر است که در مرد قوی تر از زن است. دوم قدرت جسمانی ایست که خداوند به مرد بیشتر از زن عطا کرده است. آیه در ادامه می فرماید: **وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ**: و به سبب اینکه مردها از مال

خود انفاق میکنند و هزینه های زن را تأمین میکنند. این برتری ها سبب شده است، کارها و نیازهای زن و دفاع از او به مرد محول شود و مرد نقش قوامیت در زندگی خانوادگی پیدا کند. نتیجه ی قوامیت مرد بر زن، تکلیف و وظایف بیشتری است که بر دوش مرد قرار گرفته است؛ نه اینکه امتیاز و حقوق بیشتری برای مرد به حساب آید. این برتری به هیچ وجه موجب نمی شود حقوق زن کمتر از مرد باشد یا حتی از او سلب شود. چنان که از نظر اسلام، حق مالکیت و حق رأی، برای مرد و زن یکسان است. تفاوت های ناشی از جنسیت، اختیاری نیست و به اعتبار آن، نه زن از مرد برتر می شود و نه مرد از زن. همان گونه که گفتیم آنچه سبب شرافت می شود چیزهایی است که شخص با تلاش خود کسب میکند، مثل ایمان، علم و تقوا.

چرا اسلام ولایت، قضاوت و جهاد را به مرد اختصاص داده است؟

در پاسخ به این سوال که چرا اسلام زن را از ولایت، قضاوت و جهاد محروم ساخته است؛ نکات زیر را یادآور می شویم.

نخست اینکه معافیت خانم ها از بعضی تکالیف در اسلام، مثل جهاد کردن، قضاوت و ولایت، امتیازی نیست که به مرد داده شده باشد؛ تکلیفی است که از دوش زن برداشته شده است. مثلاً قضاوت کار بسیار شاق و پرمسئولیت و حساس و خطرناک است. کوچکترین اشتباه در آن موجب مسئولیت بسیار سنگین اخروی می شود. اسلام این بار را از دوش زن برداشته و بر دوش مرد گذاشته است و سلب حتی از زن نیست. علت آن هم نیاز این کار به قاطعیت و تحت

تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفتن در مقام اجرای عدالت است و احساسات و عواطف شدید زن، تناسبی با آن ندارد. حضور در جبهه های نبرد و مبارزه و از پادراوردن دشمن و نیز حکومت و دقت و حسابگری های سیاسی و قاطعیّت و صلابت لازم برای اداره ی امور جامعه هم تناسبی با روحیات لطیف زن ندارد.

دوم اینکه معاف شدن زن از اموری همچون جهاد، به معنای محروم شدن وی از اجر معنوی آن نیست؛ زیرا اگر زن در سنگر خانواده، برای خدا، دشواری های سلوک شایسته با شوهر و اداره ی نیکوی خانه را متحمل شود؛ خداوند به او اجر جهاد را عطا خواهد کرد. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: **جِهَادُ الْمَرَأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ**¹: جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است.

زنی به محضر پیامبر کرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید، در حالی که آن حضرت در بین اصحاب خود بودند. عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت من به نمایندگی از زنان نزد شما آمده ام. جانم به فدایت می دادم هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که این سخن مرا بشنود، مگر اینکه هم رأی من است. خداوند تو را به حق بر مردان و زنان مبعوث ساخت و ما زنان به تو و خدایت که تو را فرستاد، ایمان آوردیم. و ما گروه زنان، محدود و محصور و خانه نشین شما مردان و برآورنده ی خواهش ها و شهوات شما و باردار و حمل کننده ی فرزندان شمایم و شما مردان، با نمازهای جمعه و جماعت و عیادت بیماران و حضور در تشییع جنازه ها و حج های پی در پی و از همه ی آنها بالاتر، جهاد در راه خدا، بر ما برتری داده شده اید. و این در حالی است که وقتی هر یک از شما برای حج یا

1- نهج البلاغه، حکمت 136.

عمره یا مرزبانی و دفاع از سرحدات، از خانه بیرون می رود؛ ما برای شما دارایی تان را حفظ می کنیم و جامه هایتان را می بافیم و آماده می سازیم و فرزندان تان را تربیت می کنیم. پس یا رسول الله! در اجر و پاداش، با شما مردان شریک نیستیم؟ پیامبر به طور کامل رو به اصحاب خود کردند و فرمودند: آیا تا کنون سخن زنی را در پرسش از امر دین خود، نیکوتر از این شنیده اید؟ عرض کردند: گمان نمی بردیم زنی به چنین مرتبه ای راه یابد. سپس پیامبر به آن زن رو کردند و فرمودند: ای زن! بازگرد و زنانی را که پشت سر تو هستند و تو سخنگوی آنهايي، آگاه ساز که خوب شوهرداری کردن هر یک از شما برای همسرش و جلب رضایت شوهر و پیروی از آنچه او با آن موافق است، با تمامی اعمالی که در مورد مردان گفتی، برابر است. سپس آن زن در حالی که از شادی، **لا اله الا الله و الله اکبر** می گفت، بازگشت.¹

سوم اینکه در جهان بینی اسلام چون دنیا اصل نیست، امتیازات و برتری های انسان ها بر اساس جنبه های دنیوی سنجیده نشده است؛ بلکه بر اساس جنبه های معنوی و اخروی سنجیده شده است. ملاک اسلام در امتیاز، چیزهایی است که انسان را به قرب الهی می رساند. توانمندی های دنیوی مرد که عمدتاً جنبه ی تکوینی دارد، سبب مسوولیت های متفاوتی است که بر دوش مرد قرار گرفته است و نمی تواند ملاک برتری مرد بر زن شمرده شود.

1- سیوطی، دُرُ المنثور، ج 2، ص 153.

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است؟

یکی دیگر از سوالاتی که در مورد حقوق زن در اسلام مطرح می باشد، این است که چرا در امور قضایی، اسلام شهادت یک مرد را برابر شهادت دو زن قرار داده است. در پاسخ، توجه سوال کننده را به این نکته جلب می کنیم که عواطف و احساسات شدید زن، این احتمال را قابل تصوّر می سازد که شخص مغرض و یا مجرمی، با تحریک عواطف و احساسات وی، او را به ابراز شهادت نادرست و خلاف واقع وادارد. همچنین به همان خاطر، در مورد زن بیش از مرد، این احتمال وجود دارد که تحت تأثیر احساسات شخصی و یا حبّ و بغض نسبت به کسی، شهادتی نادرست دهد.

با توجه به این که در امور قضایی، کار بسیار حسّاس است و جان و مال و عرض و ناموس و حقوق اشخاص در معرض قضاوت و تصمیمگیری می باشد؛ اسلام با ملحق ساختن دو زن در مقام شهادت دادن، از یک سو زن را از مسوولیت های سنگین وجدانی و اخروی شهادت خطا حفظ کرده و از سوی دیگر از احتمال خطای قضات در مقام صدور حکم کاسته است. بنابراین حکم مزبور، هم به سود زن و هم به نفع جامعه است و به هیچ وجه حتی از کمتر دانستن ارزش زن نسبت به مرد و محروم ساختن او از حقّ و امتیازی نیست.

چرا در اسلام ديه و ارث زن نصف مرد است؟

در ارث، حکم زن و مرد با هم فرق دارد. اسلام گفته است برادر دو برابر خواهر ارث می برد. گاهی افراد، جاهلانه وارد بحث می شوند و این

حکم را ظلم به زن تلقی میکنند. باید توجه کنیم اسلام یک سیستم و نظام است و نمی شود از داخل یک سیستم، جزئی را بیرون کشید و آن را جداگانه تجزیه و تحلیل کرد.

خاصیت سیستم این است که ساب سیستم ها و خرده نظام های درونش در تعامل و داد و ستد با یکدیگرند. اگر جزئی را از درون سیستم بیرون بکشیم، دیگر شخصیت و جایگاهی را که در درون سیستم داشت، ندارد و اگر در بیرون از سیستم، مطالعاتی روی آن انجام دهیم، چیزی که خواهیم شناخت، واقعیتی نیست که در داخل سیستم داشت.

نظام احکام اسلام، سیستمی پیوسته است. اگر به درون این سیستم نگاه کنیم، در می یابیم که تمامی احکامی که وجود دارد، دقیقاً عادلانه و منطقی وضع شده است. در مورد حکم ارث، به بخش های دیگر احکام مثل مسئله ی قوامیت مرد، که پیش از این گذشت، نگاه میکنیم. گفتیم مرد قوام بر همسرش است؛ یعنی وظیفه اش تأمین نیازهای همسرش در زندگی می باشد. زن اگر میلیاردر هم باشد، هیچ وظیفه ای ندارد که دیناری از دارایی اش را در زندگی خانوادگی هزینه کند. تأمین هزینه ی زندگی مشترک تماماً به عهده ی مرد است.

زن و مردی که در کنار هم زندگی مشترک دارند، زن یک دوم، و مرد کامل ارث می برد. زن یک دوم ارث خود را پس انداز میکند و یک ریالش را هم وظیفه ندارد خرج کند. اما مرد ارثی را که دریافت نموده است باید برای خود و همسرش هزینه کند. در واقع، مرد از ارثی که می برد، یک دوم برای خودش و یک دوم برای همسرش می باشد. در نتیجه سهمی که به زن می رسد بیشتر هم می شود.

توجه به این نکته در مجموعه ی احکام اسلام هم به درک چرایی دو برابر بودن ارث برادر نسبت به خواهر کمک میکند که علاوه بر نفقه یا هزینه های زندگی زن که بر عهده ی شوهر است؛ پرداخت مهریه نیز تکلیفی است که بر عهده ی مرد می باشد و زن چنان تکلیفی بر عهده ندارد. علاوه بر این، مسوولیت های مالی دیگری نیز بر عهده ی مرد است که زن چنان مسوولیت هایی ندارد. از جمله ی این مسوولیت ها، می توان به دیه ی عاقله و نیز تامین هزینه های جنگ هایی که برای کشور اسلامی پیش می آید و دولت، به کمکهای مردمی نیاز پیدا میکند، اشاره کرد.

در نتیجه اگر احکام مربوط به زن و مرد را درون سیستم احکام اسلام نگاه کنیم، می بینیم هرگز به زن ظلم نشده و حق او ضایع نگردیده است.

در مسئله ی دیه، حکم اسلام این است که اگر زنی را بکشند باید یک دوم دیه را بدهند. اما اگر مردی را بکشند باید دیه ی کامل بپردازند. قضاوت ناعادلانه ای است اگر بگوییم از نظر اسلام ارزش زن نصف مرد است؛ زیرا دیه بیانگر ارزش انسانی شخص نیست و در ارزش انسانی، قرآن یک سر سوزن بین زن و مرد تفاوت نگذاشته است و می فرماید: **مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ**

جَمِيعاً¹: اگر کسی شخص بی گناهی- خواه مرد و خواه زن- را بکشد، گویا همه ی بشریت را نابود کرده است. پس در گناه انسانکشی و در ارزش فرد کشته شده، جنسیت نقش و تأثیری ندارد.

1- سوره ی مائده، آیه ی 32.

دیه بیانگر قیمت انسانی فرد کشته شده نیست. آیا کسی حاضر است به او دیه و پول بدهند و مادر یا پدرش را بکشند؟ قطعاً نه. آیا دیه جبران کننده ی لطمه ی عاطفی که انسان از کشته شدن زن، شوهر، مادر، پدر یا فرزندش بر او وارد شده است، می باشد؟ آیا این پول می تواند عاطفه ی جریحه دار را ترمیم کند؟ یقیناً نه.

دیه فقط جبران لطمه ی اقتصادی است که به بازماندگان وارد شده است. دو خانواده را در نظر بگیریم؛ در یکی مادر آن خانواده را کشته اند. این مادر اصلاً مسوولیت تأمین هزینه های خانواده را به عهده نداشته و لطمه ی اقتصادی آنچنانی به خانواده ی او وارد نشده است. اما در خانواده ی دیگر، پدر را کشته اند. در واقع نان آور خانواده را کشته اند و زن و فرزندان، تأمین کننده ی هزینه ی زندگی شان را از دست داده اند و به شدت لطمه ی اقتصادی خورده اند. اگر بخواهیم این ضایعه ی اقتصادی را ترمیم کنیم، مطمئناً باید به خانواده ای که نان آورش را از دست داده است بیشتر کمک کنیم. ضمن اینکه این دیه ی کامل، به زنی که شوهرش کشته شده است، می رسد. یعنی زن بازمانده، دو برابر مرد بازمانده دیه نصیبش می شود. در نتیجه در مسئله ی دیه، نه تنها به زن ظلم نشده است، بلکه حکم به نفع اوست.

چرا قرآن به مرد اجازه داده است همسر خود را بزند؟

یکی از پرسش‌هایی که در مورد احکام اسلام درباره ی زن مطرح می باشد، ناظر بر جواز تنبیه بدنی زن بوسیله ی شوهر است؛ که آن را ناعادلانه و مغایر شئون و حقوق انسانی زن می دانند. اولاً باید توجه داشت حکم مورد اشاره، درباره ی زنان ناشزه است که از تن دادن به وظایف زناشویی در قبال شوهر خود سربازمی زنند و نه همه ی زنان. قرآن کریم می فرماید: **وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً¹**: و زنانی را که از سرکشی آنها (در وظایف زناشوییشان) بیم دارید، نصیحت کنید؛ سپس در بسترها از آنان دوری کنید؛ سپس آنها را بزنید؛ پس اگر از شما اطاعت کردند، دیگر در پی توجیه و یافتن راهی برای تحت فشار قرار دادن آنها نباشید؛ که همانا خداوند والا و بزرگ است.

جز زن ناشزه، در مورد عموم زنان، حتی زنی که مرد قصد طلاق دادن او را دارد و یا او را طلاق داده است، قرآن کریم کراراً بر رفتار پسندیده و شایسته ی مردان با زنان تأکید کرده است.² از جمله، می فرماید: **عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ³**: با زنان به نحو پسندیده و شایسته مراوده و معاشرت کنید. بنابراین آنچه در قرآن کریم در مورد نحوه ی رفتار با زنان ناشزه آمده است، امری استثنایی می باشد و احراز نحوه ی رفتار مورد نظر قرآن با عموم زنان نیست.

ثانیاً زنی که از انجام وظایف زناشویی خود در قبال شوهرش، سربازمی زند؛ علاوه

بر اینکه شوهرش را که تکالیف خود را در مورد او

1- سوره ی نساء، آیه ی 34.

2- سوره ی بقره، آیه های 228 تا 241، سوره ی نساء، آیه های 19 و 25 و سوره ی طلاق، آیه های 2 و 6.

3- سوره ی نساء، آیه ی 19.

انجام داده است، تحت فشار قرار داده و اذیت میکند؛ خانواده اش را در معرض متلاشی شدن قرار داده و به خود و فرزندان نیز آسیب می رساند. بنابراین اندیشیدن تدبیری برای به خود آمدن زن و دست برداشتن او از این انحراف، هم به سود شوهر و فرزندان است و هم به نفع زن و بقای کانون خانواده ی او.

ثالثاً در آیه ی شریفه، از لطیف ترین راه به خود آوردن زن، یعنی پند دادن و نصیحت کردن، کار آغاز شده است و اگر زن با پند و اندرز به خود آمد و دست از رفتار منحرف خود برداشت و به فرمانبری از خواست شوهر تن داد؛ با توجه به قسمت اخیر آیه، نوبت به مراحل بعد نمی رسد. اما اگر پند و اندرز کارساز نشد و زن همچنان به کجروی خود اصرار ورزید؛ برای تنبّه او، مرد باید از طریق جدا ساختن خود از او در بستر یا جداساختن بستر خود، تأثیر منفی رفتار زن را بر عشق و علاقه ی شوهر، به او بفهماند. اما اگر این کار نیز موثر واقع نشد، نوبت به مرحله ی سوم می رسد که زدن است. لکن در این مرحله هم توجه به دو نکته لازم است. نخست اینکه غرض از زدن، آسیب جسمی وارد آوردن به زن نیست؛ بلکه مقصود انجام کاری است که ناراحتی شوهر را برساند و زن را از نظر روحی متنبّه سازد. شاهد این

امر احادیثی است که پیامبر و ائمه علیهم السلام در این مورد بیان داشته اند. امام باقر علیه السلام فرمودند: **إِنَّهُ الضَّرْبُ بالسَّوَاكِ 1**: مقصود از این زدن، زدن با چوبه ی مسواک است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز 1- طبرسی، تفسیر مجمع البیان. ذیل آیه ی 34سوره ی نساء.

نقل شده است که فرمودند: **لا تَضْرِبُوا نِسَائِكُمْ بِالخَشَبِ فَإِنَّهُ فِيهِ الْقِصَاصُ وَلَكِنْ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَ الْعُرَى حَتَّى تُرْبِحُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ 1**: زنانتان را با چوب نزنید؛ زیرا در این نوع زدن قصاص بر شما واجب می شود؛ لکن آنها را با گرسنگی و برهنگی بزنید، تا در دنیا و آخرت به راحتی نایل شوید. به بیان دیگر، جامه و غذای مورد علاقه ی آنها را برایشان تهیه نکنید؛ تا به خود آیند و دست از سرکشی و انحراف بردارند. در نتیجه در آیه ی مورد بحث، جنبه ی روانی تنبیه مد نظر است، نه تحت ضربات شدید قرار دادن بدن زن. علی علیه السلام فرمودند: **الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ 2**: زن گلی خوشبوست و پهلوان نیست. این جمله اشاره دارد که با زن باید به لطافت رفتار کرد و در پی زورآزمایی با او نبود.

دوم اینکه امروزه متخصصان تعلیم و تربیت از یک سو و کارشناسان حقوقی و جرمشناسان از سوی دیگر، به این حقیقت رسیده اند که در مواردی، اصلاح و تربیت شخص خطاکار، جز از راه تنبیه بدنی امکان پذیر نیست و ناکارآمدی شعار حذف مطلق تنبیه و کیفرهای جسمانی، در عمل اثبات شده است. البته تنبیه که با نظری خیرخواهانه و به قصد اصلاح و تربیت شخص انجام می شود، چیزی است غیر از تلافی انتقامجویانه و یا عقوبت و مجازات مجرم.

بر همین اساس، اسلام در موارد نادری که سایر تدابیر اصلاحی سودمند واقع نمی شود، به عنوان آخرین راه حل، تنبیه بدنی را برای اصلاح و نجات شخص از انحراف و تباهی، مجاز می شمارد. اما

1- مجلسی، بحار الانوار، ج 100، ص 249. 2- نهج البلاغه، نامه ی 31. در این موارد نیز همان گونه که اشاره شد، از یک سو تأکید می کند که شخص تنبیه کننده نباید در صدد تشریف خاطر خود از راه آزردن طرف مقابل باشد و از سوی دیگر توجه می دهد شخص در تنبیه بدنی باید مراقب باشد که زدن به نحوی شدید نباشد که از آن آثاری همچون سیاه شدن جای ضربات، به جا ماند که در این صورت، شخص تحت تنبیه، شرعاً و قانوناً حق دیه و قصاص خواهد داشت. اگر آثار ضربات بیشتر باشد، ممکن است به اجرای حد نیر منجر شود.

بر اساس آنچه گفته شد ممکن است در مواردی، برای نجات زن نادان و سرکش، از بدبخت کردن خود و خانواده اش، لازم باشد، با نیت خیر و بدون قصد انتقام و با مد نظر داشتن تاثیر روحی و نه جسمی تنبیه، در حد محدودی که موجب دیه یا قصاص نشود، زن مزبور مورد تنبیه بدنی قرار گیرد. تأکید آخر آیه بر این که خداوند والا و بزرگ است، هشدار است به شوهر، که به استناد قدرت جسمانی خود، نسبت به همسر سرکش و منحرفش، ظالمانه رفتار نکند؛ زیرا خداوند از شوهر، بالاتر و بزرگ تر است و در صورت رفتار ظالمانه ی او با زن مزبور، خدا شوهر ظالم را مجازات خواهد کرد.

ثالثاً تنبیه بدنی در اسلام منحصر به زن نیست. در قوانین قضایی اسلام بابی تحت عنوان تعزیرات غیر از حدود شرعی است که به عنوان مجازات اعمال می گردد. تعزیرات

تنبیهاتی است که حاکم شرع برای تنبیه و اصلاح شخص خطاکار لازم تشخیص می دهد و بخشی از این تنبیهات که نسبت به مردوزن خطاکار اعمال می شود، تنبیهات بدنی است.

چرا در برخی احادیث، زنان مورد نکوهش قرار گرفته اند؟

یکی دیگر از پرسش هایی که در مورد نظر اسلام درباره ی زن مطرح می باشد، ناظر بر احادیثی است که به کاستی ها و عیوبی در زن اشاره نموده و زن را به سبب آنها مورد نکوهش قرار داده اند.

با توجه به اینکه در مقام بررسی تفصیلی یکایک احادیث مزبور نیستیم، نکاتی کلی را ذکر میکنیم که با دقت در آنها، می توان به پاسخ پرسش فوق دست یافت.

نخست اینکه هر عبارتی را که به نام حدیث نقل شده است، نمی توان با قاطعیّت، سخن معصوم دانست. به علّت وجود احادیث مجعول و ضعیف و برای تشخیص احادیث موثق و قابل اطمینان و نیز به منظور درک مدلول و معنای واقعی احادیث، دانشی به نام علم الحدیث در جهان اسلام ایجاد شده است که بدون مراجعه و استفاده از آن، نمی توان از اینکه جمله ای به راستی متعلّق به معصوم است و در صورت تعلّق به معصوم، مقصود و منظور واقعی معصوم از بیان آن چه بوده است، اطمینان حاصل کرد. بنابراین ابتدا باید با بهره گیری از علم الحدیث، در مورد اینکه کدامیک از احادیث مورد اشاره را می توان مطمئنّاً سخن معصوم دانست، بررسی کرد. در این بررسی، برخی از احادیث مورد استناد سوال کنندگان، از دور خارج می شوند.

دوم اینکه نکوهش موجودی به علت کاستی و عیبی، وقتی معقول و منطقی است، که وجود آن عیب و کاستی، در حوزه ی اختیار شخص مورد نکوهش باشد. هیچ شخص خردمند و عاقلی، موجودی را به علت کاستی و نقصی که اختیاری او نیست، نکوهش و مذمت نمی‌کند. به عنوان مثال، در عین اینکه در سنگ عاطفه و عقل وجود ندارد کسی سنگ رابه علت بی عاطفگی یا بی خردی، مستحق نکوهش نمیداند و مذمت نمی‌کند زیرا سنگ در داشتن این خصوصیات مختار نیست در مورد زن نیز همین حکم صادق است. مثلاً هیچ شخص عاقلی زن را به علت اینکه صورتش ریش نمی‌روید، مستحق نکوهش نمیداند و مذمت نمی‌کند چنان که ستایش مرد رابه علت روئیدن ریش صورتش منطقی نمی‌داند بنابراین در مواردی که احادیث به برخی ویژگی‌ها ی تکوینی زن همچون ظرافت و کمی قدرت جسمانی و معافیت از اموری چون جهاد و کارهای دشوار به علت آن یا عادات ماهیانه و معافیت از انجام عبادات در آن دوران، اشاره میکنند، نباید آنها را حمل بر نکوهش کرد

سوم اینکه نکوهش شخصی به علت کاستی و عیبی نشان می‌دهد شخص مزبور می‌تواند آن ویژگی منفی را نداشته باشد. در نتیجه اگر در برخی احادیث، زن به علت کاستی ها و عیوبی مورد نکوهش قرار گرفته است، خود آن احادیث بهترین دلیل است بر اینکه زن میتواند آن خصوصیات منفی را نداشته باشد

چهارم اینکه در قرآن کریم بارها انسان مورد نکوهش قرار گرفته است و با تعبیری همچون کفار و کفور

بسیار کفران پیشه، کنود³ بسیار ناسپاس قنور⁴ بسیار بخیل

1- سوره ی ابراهیم، آیه ی 34. 2- سوره ی اسر
اء، آیه ی 67. 3- سوره ی عادیات، آیه ی 6. 4- سوره
ی اسراء، آیه ی 100.

هَلُوع¹: بسیار حریص، ظَلُوم²: بسیار
ستمگر، جَهُول³: بسیار نادان، عَجُول⁴:
بسیار شتابزده، ضعیف: ناتوان و یئوس "
یأس پیشه، مورد نکوهش قرار گرفته است.
بی شک این نکوهش ها حاکی از این نیست که
انسان، خواه ناخواه، دارای چنان ویژگی
های مذمومی است و راه گریزی از آنها
ندارد. بلکه مقصود این است که زمینه ی
طبیعی وجود انسان به گونه ای است که اگر
همچون گیاهی وحشی و خودرو، که زیر دست
باغبان کاردانی پرورش نیافته است، تحت
تربیت مکاتب و مربیان الهی قرار نگیرد و
خودرو بار بیاید، دارای چنان ویژگی های
نکوهیده ای خواهد بود. بر همین اساس،
وقتی هم زن به علت عیوب و نقایصی، مورد
نکوهش احادیث قرار می گیرد، به این
معناست که زمینه ی طبیعی وجود زن به
گونه ای است که اگر تحت تربیت مکاتب و
مربیان الهی قرار نگیرد و همچون گیاه
وحشی و خودرو، رشد کند، دارای چنان
خصوصیات ناپسندی خواهد شد. در نتیجه،
نکوهش های مزبور شامل زنانی که تحت
تربیت دین، به وارستگی و شایستگی نایل
شده اند، نمی باشد.

1- سوره ی معارج، آیه ی 19. 2- سوره ی ابراهیم،
آیه ی 34. 3- سوره ی احزاب، آیه ی 72. 4- سوره ی
اسر اء، آیه ی 11. 5- سوره ی نساء، آیه ی 28. 6-
سوره ی هود، آیه ی 9.

نکته ی فوق وقتی روشنتر می شود که به تجلیل هایی که گویندگان همان احادیث حاوی مذمت از زنان بزرگ عالم کرده اند توجه شود به عنوان مثال ستایش هایی را که در احادیث فراوان، از حضرت فاطمه؟، حضرت خدیجه، حضرت زینب، حضرت معصومه سلام الله علیهن صورت گرفته است، اگر در کنار احادیث حاوی مذمت زنان قرار دهیم، روشن می شود که نکوهشهای مزبور، ناظر بر همه ی مصادیق جنس مونث و تمامی زنان نیست. پنجم اینکه دقت در زمان و شرایطی که معصومان؟ چنان نکوهشهایی از زن کرده اند، نشان می دهد که چنین نکوهش ها ناظر بر موارد خاص و زنان غیر مهذب و سبکسر معینی می باشد که میبب فتنه ها و خسارات عظیم در تاریخ بشریت بودند. جملات نکوهش آمیز امیر المومنین؟ در ماجرای جنگ جمل را، که به سرکردگی یکی از زنان رسول خدا؟ بر پا شد و به ریخته شدن خون جمع عظیمی از مسلمانان منجر گردید، می توان به عنوان یکی از مصادیق نکته فوق مورد توجه قرار داد. همچنین نکوهش های ناظر بر زنان غیر مهذب، تجمل پرست، دنیا طلب و هوسباز را، توسط پیامبر و ائمه؟ می توان به عنوان مصداق دیگری برای نکته مذکور، مورد دقت قرار داد. بنابر این چنان نکوهش هایی، شامل زنان مهذب، معنویت گرا و مطیع اوامر الهی نخواهد بود.

ششم اینکه برخی احادیث مورد استناد سوال کنندگان، اساساً حاوی مذمتی از جنس زن نیست؛ بلکه نوعی تحذیر از قرار دادن زن در موقعیت ها و شرایطی است که به دلیل خصوصیات تکوینی و وجودی زن، احتمال لغزش وی در آنها زیاد است. به بیان دیگر، آن موقعیت ها و شرایط، زمینه ی مساعدی برای لغزش و خطای شخصی است که

چنان خصوصیاتِی دارد. لذا این احادیث درصددند از قراردادده شدن زن در معرض آن لغزشگاه ها جلوگیری کنند. چنین احتیاط و پیشگیری در مورد هر کس انجام شود، کاری منطقی است. کما اینکه قرآن کریم به همه ی مردان و زنان مومن هشدار می دهد: **لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ**¹: با دست خودتان، خود را به هلاکت نیفکنید. یعنی خود را در معرض تباهی و هلاکت قرار ندهید. و بر همین مبنای منطقی، عقلا میگویند: **انْفُوا مِنْ مَوَاضِعِ التُّهْمِ**: از موقعیت ها و جایگاه هایی که در آنها ممکن است مورد اتهام قرار گیرید، بپرهیزید.

گرچه در لغزشگاه ها، لغزیدن قطعی نیست؛ لکن به دلیل زیاد بودن احتمال لغزش، احتیاط و حزم حکم میکند که شخص، خود را از معرض آنها دور نگه دارد. یکی از علل نهی حضور شخص مسلمان در مجلس گناه، در عین قطعی نبودن آلوده شدن شخصی که در چنان مجلسی حاضر می شود؛ همین نکته است. بر همین اساس، به علت برخی ویژگی های روانی در زن، از جمله، عواطف و احساسات شدید، در برخی احادیث، مردان از قراردادن زنان در موقعیت ها و شرایط خاصی و محول کردن کارهای معینی به ایشان، تحذیر شده اند؛ تا نه خود زن دچار لغزش شود و نه کسی بتواند او را به لغزش وادارد و بلغزاند. چنان که در امر ازدواج نیز، زنانی که برای نخستین بار قصد ازدواج دارند، مکلف شده اند تنها در 1- سوره ی بقره، آیه ی 195.

صورت موافقت پدر یا ولی شرعی خود پذیرای ازدواج باشخص مورد نظرشان شوند. زیرا این خطر وجود دارد که مرد هوسبازی با نیتی ناپاک به تحریک احساسات دختر بپردازد و از این طریق، اعتماد او را

جلب کند و او را بازیچه هوسرانی های خود سازد و پس از نیل به خواسته اش، بیرحمانه او را ترک گوید. ضمیمه شدن موافقت پدر، که کمتر احساساتی و بیشتر منطقی تصمیم می گیرد، به موافقت دختری که تجربه ازدواج ندارد و بیشتر، تحت تاثیر عواطف و احساسات تصمیم می گیرد، تدبیری است برای جلوگیری از وارد آمدن چنین آسیبی به دختر و به هیچ وجه نباید آن را سلب اختیار و آزادی عمل از دختر در امر ازدواج، به حساب آورد. هر شخص منصفی تایید می کند که اندیشیدن چنین تدبیری در برابر چنان خطر احتمالی، کاری کاملاً منطقی و لازم است.

همانگونه که در آغاز اشاره شد، نکات فوق ناظر بر کلیات پاسخ پرسش از احادیث مورد بحث است و در مورد هر یک از احادیث مزبور، نکات خاصی وجود دارد که ذکر آنها نیاز به مجال بیشتری دارد.

ختم سخن

از خدای متعال می خواهیم معرفت ما را نسبت به حقایق دینی، بالا ببرد؛ ما را قردان آموزه های ارزشمند و بلند دینمان قرار دهد؛ توفیق پایبندی و عمل به احکام الهی را نصیبمان کند و توفیق عنایت نماید کسانی را که به علت نا آگاهی، به بیراهه کشیده شده اند، آگاه کنیم و متقاعدشان سازیم که زندگی متعالی، ارزشمند، شیرین و سعادت‌مند، مرهون پایبندی به احکام الهی، از جمله حجاب، وقار، متانت، وزانت، سادگی و بی پیرایگی زن است.

فهرست مطالب

پیشگفتار	2
فصل اول : حکمت و فواید حجاب و زیان های	
بی حجابی	4
حجاب برای دیده شدن زن	4
حجاب مایه ی مصونیت و امنیت زن	8
حجاب عامل استحکام خانواده	9
حجاب باعث بقای انگیزه ی ازدواج	10
حجاب زن مایه ی آرامش روحی مرد	11
حجاب رمز پیشرفت و کمال جامعه	14
حجاب مایه ی تقویت علاقه ی مرد به همسرش	15
حجاب مایه ی افزونی مطلوبیت زن	16
حجاب بیانگر والایی ارزش زن	17
حجاب شرط تعالی معنوی	18
حجاب مایه ی مقبولیت زن نزد خداوند	19
حجاب مایه ی تقویت روح حیا و عفاف	21
حجاب مایه ی سلامت و نشاط جسم و جان	22
حجاب زمینه ساز برخورداری یکسان زنان از	
آرامش و شادی	24
حجاب عامل سهولت زندگی زن	25
حجاب مایه ی رهایی زن از رنج و خرج	
تحمیلی	27
فصل دوم : مبانی و حدود شرعی حجاب در	
اسلام	27
قرآن بیانگر کلیات احکام	27
عمل به احکام مایه ی نیل به روحیات و	
کمالات درونی	29
خطر و ضرر رویکرد حداقلی به احکام	30
کمال روحی مایه ی شوق به انجام بیشتر	
احکام	33
حجاب در قرآن	34
حجاب در احادیث	40
الگوهای عفاف	42
حدحجاب	50
فصل سوم : آسیب شناسی حجاب در جامعه ی ما	
54	54

55	رسانه های جمعی و تخریب حجاب.....
	بدآموزی در محیط های خانوادگی و جلسات
57	دینی.....
57	تخریب حجاب و معلّمان و استادان زن.....
58	بازار لباس و لوازم آرایش و تخریب حجاب
60	محیط های اداری و آموزشی و تخریب حجاب.
61	تأخیر ازدواج و تخریب حجاب.....
	معیارهای غلط در همسرگزینی و تخریب حجاب
62
63	تضعیف غیرت و تخریب حجاب.....
64	توطئه ی دشمن و تخریب حجاب.....
64	بدحجابی نماد انتقاد و اعتراض.....
66	سیاسی کاری و مساله ی حجاب.....
68	خودباختگی مسوولان و تخریب حجاب.....
69	دانشگاه های مختلط و تخریب حجاب.....
	فصل چهارم : درمان بیماری خود آ رایی،
71	بدحجابی و جلوه فروشی بر خی زنان.....
71	انتصاب مسئولان باورمند و شجاع.....
74	شناساندن و تفهیم منطق حجاب.....
77	الگو سازی.....
78	تحول بنیادین در رسانه ها.....
	هدایت و کنترل بازار پوشاک و لوازم آرایش
79
	اولویّت دادن به باحجابان در ادارات و
81	دانشگاه ها.....
82	ایجاد امکانات و تسهیل ازدواج.....
83	تصحیح معیارها در همسرگزینی.....
	عدم تشویق زنان به خانه گریزی و ایجاد
85	فضاهای اختصاصی.....
86	امر به معروف و نهی از منکر.....
87	برخورد انتظامی و قضایی با مغرضان.....
88	تصحیح معیار در تجلیل و ستایش زنان.....
89	ترویج معنویّت و عرفان.....
90	تفهیم پیامدهای بدحجابی برای زنان.....
91	ایجاد فضای امن برای انتقاد و اعتراض..
	فصل پنجم : مردان و معضل خود آ رایی و
94	خودنمایی برخی زنان در جامعه.....
94	رفتار زن زمینه ساز لغزش مرد.....
95	تحریک جنسی و اشتباهی کاذب نامحدود.....

96	صرف نظر کردن و ندیدن
97	نگاه نکردن و نظر ندوختن
104	ازدواج
105	چند تذکر مهم
		فصل ششم : پاسخ به پرسش هایی در زمینه ی
106	احکام و حقوق زن در اسلام
106	ذائقه ی روح و مقدرات و مقررات الهی
108	چرایی احکام الهی
111	حکمت و عدالت الهی در مورد زن و مرد
112	زن و مرد از دید اسلام
		چرا قرآن مرد را حاکم و بالاتر از زن قرار
123	داده است؟
		چرا اسلام ولایت، قضاوت و جهاد را به مرد
125	اختصاص داده است؟
		چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک
128	مرد است؟
		چرا در اسلام دیه و ارث زن نصف مرد است؟
129	
		چرا قرآن به مرد اجازه داده است همسر خود
132	را بزند؟
		چرا در برخی احادیث، زنان مورد نکوهش
136	قرار گرفته اند؟
141	ختم سخن
142	فهرست مطالب